



کنکروید

از دیدگاه حبس کنروید این اروپایی

تخریب  
نمود  
مسجد امام

وزارتخانه کی وی نیست و بصورت آزادی است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی

نویسنده:

جعفر خلیلی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۸	مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۶	پیشگفتار
۱۸	بخش اول: مکه از دیدگاه جهانگردان اروپایی
۱۸	اشاره
۲۰	اروپاییان در مکه
۲۲	لودویکو فارتیما
۲۵	غلام پرتغالی
۲۵	هانس وایلد
۲۵	مارکو دی لومباردو
۲۶	ژوزف پیترس
۲۹	کشیش ژوزف اوفینکتون
۳۰	ویلیام دانیال، و شارل ژاک بوسیه
۳۱	علی بک عباسی
۳۳	جیوفانی فیئاتی
۳۶	جان لوئیس بورخارت
۳۸	وصف مکه در سفرنامه بورخارت
۴۰	کانال زبیده
۴۱	کوی و محلات مکه
۴۸	بیت‌الله الحرام
۵۰	دیگر بقاع مقدسه مکه

۵۳	کعبه
۵۵	نگاهی به تحلیل بورخارت از ساکنین مکه
۵۹	حکومت مکه و شرفا
۶۳	حج
۷۱	سر ریچارد بورتون
۷۴	در داخل کعبه
۷۶	پوشش کعبه
۷۹	شهر مکه
۸۳	مستشرق هلندی هورغرونیه
۹۱	زندگی اجتماعی و خانوادگی مردم مکه
۹۲	وضعیت علمی شهر مکه
۹۴	مکه در سالهای پایانی قرن نوزدهم
۹۷	شریف حسین بن علی
۹۹	سنت جون فیلیپی (۱) ۸
۱۰۴	بخش دوم: مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی
۱۰۴	اشاره
۱۰۶	لودویکو فارتیما Ludvicuo Vartouamus
۱۰۸	ژوزف پیتس Yoseph Pitts
۱۱۲	جان لوئیس بورخارت
۱۱۶	حومه شهر مدینه
۱۱۷	حرم پیامبر - ص -
۱۲۶	دیگر زیارتگاههای مدینه
۱۲۹	مردم مدینه
۱۳۱	سر ریچارد بورتون

۱۳۵	تفاوت میان مکه و مدینه
۱۳۷	حرم پیامبر
۱۳۸	گلدسته‌ها
۱۴۰	رواقها و ستونهای حرم
۱۴۳	آرامگاه پیامبر
۱۴۴	سازمان و تشکیلات اداره حرم
۱۴۸	شهروندان مدینه
۱۴۹	بقیع
۱۵۷	مساجد مدینه
۱۶۱	مدینه از دیدگاه جون کین
۱۶۶	راه آهن حجاز
۱۷۰	مدینه در هنگام انقلاب عربی ۹ شعبان
۱۸۳	مدینه در سال ۱۹۲۵
۱۸۹	کتابخانه‌های مدینه
۱۹۰	دروازه‌ها و محرابهای حرم
۱۹۱	بقیع در سال ۱۹۲۵
۱۹۳	مدینه در کتابهای جون فیلی
۲۰۲	درباره مرکز

## مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی

### مشخصات کتاب

نام کتاب: مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی

نویسنده: جعفر الخلیلی - محمدرضا فرهنگ

موضوع: سفرنامه و خاطرات

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: نشر مشعر

مکان چاپ: تهران

سال چاپ: ۱۳۸۴

نوبت چاپ: ۲

ص: ۱

### اشاره

















ص: ۹

**پیشگفتار**

مجموعه‌ای که در پیش روی خواننده گرامی قرار دارد، ترجمه‌ای است از دو بخش کتاب «موسوعه العتبات المقدسه» (دائرة المعارف عتبات مقدسه) ج ۲، بخش مکه از ص ۲۵۰ تا ۳۳۶ و ج ۳، بخش مدینه منوره از ص ۲۳۸ تا ۳۳۹ که به وسیله محقق، پژوهشگر و تاریخنگار عراقی، دکتر جعفر الخياط از انگلیسی به عربی ترجمه شده و سرگذشت جالب و خواندنی ماجراجویان و جهانگردان- و احتمالاً جاسوسان و خبرچینان و پیشقراولان نیروهای استعمارگر- اروپایی است که با زحمات و مشقات فراوان و پشت سر نهادن هراسناکترین صحنه‌ها و پیمودن شنزارهای بی‌کرانی که جز مردان شیردل و پرهمت، قادر به تاب راهپیمایی و قدم زدن در آن را ندارند، خود را به سرزمین وحی، یعنی مکه مکرمه و مدینه منوره رسانیده و این مجموعه تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی را در اختیار آیندگان قرار داده‌اند.

ص: ۱۰

این مجموعه گرچه فشرده‌ای است از ماجراهای این مردان پولادین، لیکن برای آگاهی از تواناییهای فکری، جسمی، روحی و پشتکار خارق‌العاده و تحمّل بر شدايد و سختیهای این افراد کفایت می‌کند.

برخی از این افراد برای موفقیت سفر و مأموریت خود، افزون بر مطالعات تاریخی در خُلق و خوی مردمان جزیره‌العرب و عموم مسلمانان و آگاهی اجمالی از مذاهب اسلامی و مختصری از احکام ضروری اسلام، مدتهای مدیدی نزدیک به یک سال یا دو سال را در یکی از سرزمینهای اسلامی؛ نظیر شمال آفریقا، شام، عثمانی، ایران و هند اقامت می‌گزیدند تا بدین وسیله بتوانند خود را در لباس یک مسلمان واقعی، با تابعیت یکی از ملیتهای مسلمان و دارا بودن خلق و خوی و عادات و رفتار و فرهنگ آن قوم درآورده و آنگاه اقدام به سفر مخاطره‌آمیز خود به جزیره‌العرب و گذر از میان اعراب بیابانگرد نیمه‌وحشی و غارتگر و رسیدن به حرمین شریفین نمایند.

این مجموعه علاوه بر جذابیت موضوع آن، اطلاعات جامعی از وضعیت عموم خاورمیانه و بویژه جزیره‌العرب و علی‌الأخص دو شهر مکه و مدینه و مراسم حج و حجاج کشورهای گوناگون و جز اینها در اختیار خواننده قرار می‌دهد.

امیدوارم این سرگذشتها که به تشویق حضرت حجه‌الاسلام والمسلمین، آقای قاضی عسکر ترجمه و آماده گردید، مورد پسند و عبرت خوانندگان قرار گیرد.

محمد رضا فرهنگ

آبان ماه یکهزار و سیصد و هفتاد و پنج



ص: ۱۱

**بخش اول: مکه از دیدگاه جهانگردان اروپایی**

**اشاره**



## اروپاییان در مکه

در بسیاری از منابع غربیان، مکه مورد توجه قرار گرفته است و این بیانگر آن است که تعدادی از جهانگردان اروپایی و مستشرقین توانسته‌اند به داخل مکه راه یابند و در دورانهای گوناگون در مراسم حج شرکت جویند، و این شرکت همواره پس از اسلام آوردن واقعی یا صوری آنها رخ می‌داده است. گروهی از این افراد نیز توانستند خاطرات خود را از سفر مخاطره‌آمیز خویش به صورت سفرنامه به زبانهای گوناگون اروپایی بنویسند.

از نخستین اروپاییان که از مکه و ساحل غربی حجاز بر دریای سرخ یاد کرده‌اند، مورخ یونانی دیودورس صقلی (۱) را می‌توان نام برد. او می‌گوید:

این ساحل بندرگاههای بسیار اندکی دارد؛ زیرا وجود رشته کوههای ساحلی مانع ایجاد بندرگاه است. این رشته کوهها از دیدگاه کسانی که به آنها از داخل کشتی نگاه می‌کنند زیبا و رنگارنگ می‌آید و در میان این کوهها،

ص: ۱۴

روستاها و شهرهایی است که در آنها عربهای نبطی زندگی می‌کنند و سرزمین این اعراب در امتداد ساحل دریا ادامه دارد و وسعت آن تا اعماق دور از ساحل نیز امتداد می‌یابد. در این سرزمینها شهرهای پر جمعیتی قرار دارد که مردمان آن به علت وجود گله‌های بزرگ گوسفند، در رفاه و آسایش به سر می‌بردند، لیکن پس از آن که حاکمان اسکندریه تجارت و کشتی‌رانی تجاری در دریای سرخ را آزاد کردند، این مردم اقدام به دزدی دریایی نموده و بسیاری از کشتیها و اموال تجارتي آن را به یغما بردند و بدین گونه تجارت دریای سرخ مختل گردید. در این هنگام حاکمان اسکندریه با لشکر کشیهای دریایی خود گوسمالي سختی بدانها دادند.

سپس دیودورس از قومی به نام بیزومینین

(snainemoziB)

یاد می‌کند و می‌گوید زندگی اینان از راه شکار حیوانات وحشی می‌گذشته است و در سرزمین آنها عبادتگاه مقدسی قرار دارد که تمامی عربها آن را بزرگ می‌دانسته‌اند.

مورخ مشهور یونان باستان، هیرودوتس، که تاریخ خود را در سال ۴۳۰ قبل از میلاد نوشته است، می‌گوید: (۱) ۲.

عربها «اوروتال» و «الیلات» را می‌پرستیدند و به گفته دیغوری (۲) ۳ این دو نام از آن دو بتی بوده است به نامهای «الله تعالی»! و «اللات» که در طائف قرار داشته‌اند. هیرودوت اضافه می‌کند که عربها در نزد این دو بت عهد و پیمان خود را می‌بسته‌اند، و هرگاه این عهد و پیمان به مکه برده می‌شد از ارزش و اهمیت مضاعفی برخوردار می‌شد.

## لودویکو فارتیما

نخستین اروپایی که در قرون وسطی موفق به دیدار مکه گردید و از سفر خود نوشته و سفرنامه‌ای به جای گذاشته و به دست ما رسیده است ایتالیایی گمنامی است به نام «لودویکو فارتیما» که به گفته دیغوری او از اهالی شهر بولونیا در ایتالیا بوده، و در برخی دیگر از منابع از او به عنوان «بزرگ‌زاده رم» یاد شده است.

لودویکو در سفرنامه خود آورده: پاسخ من به آنانی که انگیزه مرا در این سفر جویا هستند، این است که هدف من از این مسافرت کوشش برای آگاهی از معارف جهان و دیدار از سرزمینهای گوناگون و معجزاتی که خداوند در آنها بکار برده است می‌باشد. او در سال ۱۵۰۳ م. سفر خود را از ونیز با کشتی آغاز کرد و به اسکندریه رسید و مدتی را در مصر گذراند و از قلعه بابلیون نیز دیدار کرد و آنگاه برای دیداری از شهرهای طرابلس و انطاکیه و بیروت و دمشق راهی این سرزمینها گردید. او در دمشق با یکی از افسران ممالیک، رابطه دوستی مستحکمی برقرار نمود و تصمیم گرفت به‌مراه آن افسر، با کاروان حجی که سالیانه طی مراسم باشکوهی از دمشق عازم مکه می‌گردد سفر نماید، و عاقبت در روز هشتم نisan (/ آوریل) در حالی که لباس سربازان ممالیک را در برداشت، سفر به مکه را آغاز نمود، او تخمین زده است که کاروان حج مرکب از ۴۰ هزار مرد و ۴۵۰۰۰ چهارپا بوده است. از وقایع جالبی که در راه برای او رخ داده است، حمله اعراب بیابانگرد به قافله آنهاست لیکن او می‌گوید ۶۰ تن از سربازان ممالیک که مکلف به پاسداری و حراست از قافله بودند برای عقب راندن پنجاه هزار! عرب بدوی کفایت می‌کرد. او می‌گوید این حادثه بار دیگر تکرار شد و قافله با حمله گروه بسیاری از اعراب، که تعداد آنها به ۲۴۰۰۰ نفر می‌رسید، روبرو

ص: ۱۶

شد و عاقبت اعراب با دادن ۱۵۰۰ نفر تلفات، فرار را برقرار ترجیح دادند.

لودویکو علت شکست اعراب را از سویی شجاعت و فداکاری و لیاقت سربازان ممالیک و از سوی دیگر غیر مسلح بودن اعراب- که حتی گروهی از آنها لخت بودند- می‌داند.

خانم ایزابیل بورتون (۱) ۴ در شرح سفرنامه لودویکو آورده است: اعراب بدوی حجاز در آن سالها (سال ۱۸۷۳) بیش از پیش قدرت و جرأت تعرض به قوافل و کاروانها را یافتند؛ زیرا در حملات خود از باروت و تفنگ کمک می‌گیرند، از این رو تنها راه دفع شر آنها و کاستن از قدرت تعرضی ایشان، همانا جلوگیری از واردات اسلحه آتشین و سرب برای آنها است.

لودویکو پس از انجام مراسم حج و زیارت مدینه توانست با خباثت و زیرکی از کاروان بگریزد و خود را به جده رسانده و از آنجا از راه دریا خود را به ایران برساند. او در شرح فرار خود می‌گوید: پیش از آغاز سفر کاروان شامیان، در منزل یکی از مسلمانان مکه مخفی گردیدم- و از قضا شانس هم به مدد رسید و یکی از نزدیکان صاحب خانه نیز به من علاقمند شد و مرا در مخفی شدن و فرار کمک نمود- و تا هنگام دور شدن کاروان در آنجا ماندم.

وی در بخشی از سفرنامه خود، به توصیف مکه پرداخته می‌گوید:

شهری است زیبا و پر جمعیت، چون در آن ۶۰۰۰ خانوار زندگی می‌کنند، خانه‌های بسیار زیبایی همانند خانه‌های ایتالیا دارد. برخی از آنها گرانقیمتند و ارزش آن برابر ۳ تا ۴ هزار دوک است. در اطراف مکه، دژ و حصاری وجود ندارد؛ زیرا کوههای اطراف دژهای طبیعی مستحکمی

---

۱- ایزابیل بورتون سفرنامه لودویکو را به همراه سفرنامه بورتون (جهانگرد انگلیسی) تحقیق، شرح و چاپ نموده است.

ص: ۱۷

برای شهر بشمار می‌آیند، شهر مکه دارای چهار دروازه ورودی است و وقتی کاروان حاجیان شام به مکه رسید، کاروان مصریان پیش از آنها وارد مکه شده بودند. در آن کاروان ۴۶ هزار شتر وجود داشت و یکصد غلام به حراست و نگاهداری از کاروان مشغول بودند. خداوند نفرین خود را بر این شهر فرود آورده است؛ زیرا هیچ گیاهی در این شهر نمی‌روید. نه درختی دارد و نه سبزه‌ای، هیچ چیز، صحرایی است لم یزرع که مردمان ساکن آن مجبورند احتیاجات خود را؛ از خوراک و جز آن، از راه دریای سرخ و از قاهره وارد کنند.

لودویکو در سفرنامه خود از زیادی زائر و تنوع ملیتها و جنسیت‌های آنان، اظهار تعجب می‌کند و می‌گوید: پیش از این هرگز در هیچ نقطه‌ای از زمین اجتماعی به این عظمت و زیادی را مشاهده نکرده است.

لودویکو در فصلی از کتاب خود به مراسم حج پرداخته، می‌گوید: در مرکز شهر مکه عبادتگاه بسیار زیبایی قرار دارد که ساختمانی است شبیه کولوسیوم در رم، با این تفاوت که از آجر پخته ساخته شده است نه سنگ، و این معبد (مسجدالحرام) یکصد دروازه دارد.

او آنگاه به وجود ساختمانی در میانه مسجدالحرام اشاره می‌کند، بی آن که نام آن را که کعبه است بیاورد، و می‌گوید مردمان هنگام گردش بدور آن، از خداوند طلب آمرزش می‌کنند و این ساختمان - که از آن به نام برج یاد می‌کند - دارای دری است نقره‌ای که در بلندی به قامت یک انسان قرار دارد.

او سپس به توصیف چاه زمزم می‌پردازد و می‌گوید: بر روی آن قبه زیبایی قرار دارد و عمق چاه برابر با ۷۰ قامت انسان است و همواره ۶ یا ۷ نفر در اطراف آن ایستاده و مردمان را از آب آن سیراب می‌کنند، و اینان بر

ص: ۱۸

سر هر یک از حجاج- هر چند لباس او حریر و گرانقیمت باشد- سه سطل آب زمزم می‌ریزند؛ بگونه‌ای که از سر تا پای حاجی را فرا می‌گیرد.

### غلام پرتغالی

در تموز (/ جولای) سال ۱۵۶۵ م. غلامی گمنام از پرتغال به مسافرت حج پرداخت و سفرنامه‌ای از خود بر جای گذاشت. این سفرنامه گو این که مختصر و فشرده است لیکن توصیف دقیقی را از مکه در اختیار ما قرار داده است و در سالهای اخیر بود که سنور دیلاویدا این سفرنامه را که در حاشیه یکی از کتابهای خطی عربی موجود در کتابخانه واتیکان به شماره ۲۱۷ کشف نمود. بنا بر آنچه که در سفرنامه آمده است، او در آخرین روز ماه حزیران (/ جون) از رابع به سوی مکه رفته است. او در اشاره‌ای به احرام حجاج می‌گوید: مسلمانان لخت و عاری از لباس به مکه وارد می‌شوند.

### هانس وایلد

در نیمه‌های قرن شانزدهم نیز جهانگردی آلمانی به نام هانس وایلد به سفر حج رفته است. این آلمانی را ترکان عثمانی در هنگامی (/ بلغارستان) به اسارت گرفته و سپس او را به همراه خود به مکه آوردند، این آلمانی عاقبت در سال ۱۶۱۱ م. توانست به زادگاهش مراجعت کند.

### مارکو دی لومباردو

در سالهای آغازین قرن هفدهم میلادی جوانی از اهالی «ونیز» بنام مارکو دی لومباردو همراه عمویش که ناخدای کشتی بود، در هنگام سفر دریایی در میانه دریای مدیترانه به اسارت درآمد. پس از اسارت، او را به



ص: ۱۹

مصر برده و آنگاه به‌مراه فرزند صاحبش به مکه فرستادند. مارکو خاشرات جالبی از سفر حج خود نوشته است که سالها بعد از تدوین آن، توسط یکی از مبشرین مسیحی به نام یوجین روجر، به چاپ رسید.

### ژوزف پیتس

این انگلیسی جوان که از اهالی آکسفورد بود در سالهای پایانی قرن هفدهم به سفر حج رفت. عشق و علاقه به جهانگردی، این جوان را واداشت که در سال ۱۶۷۸ م. و در حالی که ۱۶ سال از عمرش نمی‌گذشت، به نیروی دریایی انگلیس بیوندد، لیکن بزودی اسیر دزدان دریایی الجزائری گردید، و پس از آن که ۱۵ سال را در بندگی و اسارت گذراند، عاقبت مالک او وی را به‌مراه خود از راه قاهره و سوئز و اسکندریه به مکه و مدینه برد. بورتون جهانگرد انگلیسی که سفرنامه ژوزف را به‌مراه سفرنامه خود به چاپ رسانده، معتقد است که توصیف ژوزف از اماکنی که آنها را دیده است، در مجموع دقیق و واقعی است، و مطالعه سفرنامه نشان می‌دهد که به رغم تعصب شدید و نفرت او از مسلمانان، نوشته‌هایش از خرافات غیر معقول بدور است.

ژوزف به زبان عربی و ترکی آشنایی کامل داشت، از این رو بهتر از دیگر جهانگردان، به توصیف احکام اسلام پرداخته است. ژوزف می‌گوید:

مالک من یکی از افسران سواره ارتش الجزائر بود؛ مردی هوسباز و میگسار، از این رو و به منظور کفاره گناهان خود قصد داشت یک کافر اسیر را مسلمان نماید، و در این قصد خود به فشار و شکنجه روی آورد، و عاقبت شهادتین را از آن کافر شنید، لیکن ژوزف در تمام مدتی که در اسارت بسر برد همواره از نیت و قصد خود که بازگشت به جهان مسیحیت بود روی بر

ص: ۲۰

نتافت، و پس از آن که به‌مراه مالک خود به حج رفت آزادی خود را بازیافت لیکن تا مدتی به عنوان نوکر جیره بگیر ارباب سابق خود، به وی خدمت کرد و به‌مراه او به الجزائر بازگشت، و آنگاه اندیشه فرار و بازگشت به زادگاهش در مخیله‌اش زنده شد و توانست خود را در کشتی که به سوی استانبول می‌رفت جا دهد و پیش از بازگشت نامه‌ای از کنسول انگلیس در الجزائر برای همتای خود در بندر از میر بنام مستری، که در آن سفارش کمک به ژوزف برای بازگشت به موطنش شده بود بدست آورد، ژوزف در از میر و پیش از آن که با کشتی به موطنش بازگردد، بار دیگر عشق به الجزائر و زندگی در میان مسلمانان در او زنده شد و این شعله نزدیک بود او را از سفر بازدارد لیکن در نهایت امر بر خود غلبه نمود و مسیحیت و موطنش را ترجیح داده و به وسیله یک کشتی فرانسوی عازم لگه‌ورن در ایتالیا گردید.

مخارج این مسافرت را مستر ایلوت تاجر انگلیسی مقیم از میر پرداخته بود. ژوزف به محض ورود به سرزمین مسیحیت، سجده شکر بجای آورد و از این که عاقبت و پس از سالها مرارت و رنج بندگی، او را به موطنش بازگردانده بسیار شادمان بود، وی سپس به انگلستان بازگشت.

ژوزف در سفرنامه خود به تفصیل درباره مکه، مسجدالحرام، کعبه، مناسک حج و جز اینها سخن گفته است، او می‌گوید: «هنگامی که به مکه رسیدیم راهنما در پیشاپیش، ما را از میان خیابان بزرگی که در وسط شهر قرار داشت به سوی معبد (مسجدالحرام) هدایت کرد و پس از آن که اثاثیه خود را کناری نهادیم، راهنما ما را به برکه آبی رساند تا وضو سازیم، و پس از آن به سوی حرم رفته و کفشهای خود را از پای در آورده و به کفشدار سپردیم و آنگاه از باب‌السلام وارد مسجد شدیم و هنوز چند قدم طی نکرده بودیم که راهنما ما را ایستاند و شروع به

ص: ۲۱

خواندن دعا کرد و حجاج به‌مراه او مشغول خواندن دعا شدند و آنچه را که او می‌گفت تکرار می‌کردند، آنگاه گروه به حرکت درآمده و پس از طی چند قدم ناگاه چشمان حجاج به کعبه افتاد و همگی به زاری پرداخته و اشک بسیاری از چشمان آنان فرو ریخت، و سپس راهنما ما را به سوی کعبه برد در حالی که به‌مراه او مشغول دعا و نیایش بودیم، او سپس ما را هفت بار به گرد کعبه گردانید و پس از آن دو رکعت نماز بجای آوردیم، و پس از پایان این مراسم، او بار دیگر ما را به خیابان برده و وادار نمود که از یک سوی آن به سوی دیگرش شتابان راه رفته یا بدویم (/ صفا و مروه)، فاصله دو سوی این خیابان به اندازه پرتاب یک تیر است. و من اعتراف می‌کنم که چاره‌ای جز تعجب از رفتار این بینوایان نداشتم که این گونه برای انجام این خرافات! تلاش و کوشش می‌کنند، لیکن در هر حال به عواطف و احساسات آنان احترام می‌گذارم و در حقیقت خود نیز هنگامی که شاهد گریه و عشق دینی و خلوص ایمان آنان شدم نتوانستم از گریه و همسویی با احساسات آنان خودداری کنم، گو این که این شرک و بت‌پرستی! را با اعتقادی کورکورانه انجام می‌دادند.»

ژوزف در توصیف شهر مکه می‌گوید:

«شهری است در دشتی بی‌آب و علف و لم یزرع و جای گرفته در میان کوههای کوتاه و بدور از هر گونه حفاظی؛ زیرا شهر نه برج و بارو دارد و نه دروازه. ساکنین آن بیشتر فقیر و اندامی لاغر و فرسوده دارند و رنگ پوست آنان سبزه است. مکه را از چهار سو هزاران کوه کوتاه و تپه تو در تو و نزدیک به هم، با صخره‌هایی متمایل به سیاهی فرا گرفته است و بر بالای یکی از این کوهها غار مشهوری است بنام «غار حراء» که پیامبر هنگامی که از مردم کناره می‌گرفت در آن به عبادت و نماز و تفکر می‌پرداخت، به داخل

ص: ۲۲

غار رفته و از زیبایی معنوی آن- گو این که مسلمانان برای زینت بخشیدن به آن اقدامی نکرده‌اند- لذت بردم. مکه از آب فراوانی برخوردار است لیکن در آن از سبزه و زراعت خبری نیست مگر در قسمتهایی از شهر، ولی در شهر میوه‌هایی یافت می‌شود که مردمان می‌توانند از آنها استفاده کنند؛ همانند انگور، خربزه، هندوانه، خیار، کدو و جز اینها که معمولاً این میوه‌ها را از محلی به نام حباش (احتمالاً مقصود او طائف است) که در فاصله ۲ یا ۳ روز از مکه است، می‌آورند.»

ژوزف در توصیف شستشوی کعبه می‌گوید: سلطان مکه (مقصود شریف مکه است) که از نسل پیامبر اسلام است، معتقد است که کسی جز او لیاقت شستشوی کعبه را ندارد، از این رو او و یارانش کعبه را با آب مقدس زمزم شستشو می‌دهند و سپس آن را با عطر خوشبو می‌گردانند و هنگامی که آنان به این کار می‌پردازند، پلکان کعبه برداشته می‌شود تا کسی وارد کعبه نشود، از این رو مردم در زیر در کعبه تجمع می‌کنند تا آبی که از شستشوی کعبه به بیرون ریخته می‌شود، بر سر و روی آنان ریخته و متبرک گردند، و سپس جاروبهایی که با آنها کعبه شستشو داده شده است را قطعه قطعه نموده به سوی مردم پرتاب می‌کنند و آنان برای بدست آوردن قطعه‌ای کوچک از آن تلاش می‌کنند و هر کس که قطعه‌ای را بدست آورد آن را به عنوان یادگار مقدس و ارزشمندی نزد خود حفظ می‌کند.

و سپس ژوزف به توصیف پرده کعبه و خصوصیات آن، همانگونه که دیگر سفرنامه‌نویسان آورده‌اند، می‌پردازد.

### کشیش ژوزف اوفینکتون

در سالهای پایانی قرن هفدهم کمپانی هند شرقی، علاقه فراوانی بر

ص: ۲۳

بدست آوردن اطلاعات درباره بنادر دریای سرخ و موقعیت و اهمیت آنها می‌داد. از این رو گروهی از کارمندان خود را بدین کار گماشت که یکی از آن افراد کشیشی است بنام ژوزف اوفینکتون که شرح سفر خود را در کتابی بنام «سفری به صورتات» آورده است. او در توصیف خود می‌گوید:

جده که بندرگاه مکه بشمار می‌رود، مهمترین بندر دریای سرخ است و از آن سلطان می‌باشد، لیکن سرزمینهای اطراف دو شهر جده و مکه مطلقاً بی‌ارزش می‌باشد و هرگز قابل اصلاح یا بهبودی نمی‌باشد و به نظر می‌آید که این زمینها گرفتار لعنت طبیعت شده و از نعمتهای خداوند تهی گردیده است. در این سرزمین هیچ چیز یافت نمی‌شود، و باید مایحتاج از خارج وارد گردد، از این رو سلطان هزینه هنگفتی برای وارد کردن مایحتاج و لوازم زندگی مردم از مصر متحمل می‌شود و در سال ۲۰ تا ۲۵ کشتی بزرگ که همگی مایحتاج زندگی مردمان را حمل می‌کنند به بندرگاه می‌آید.

جده بندری است پر رونق که در حال داد و ستد و بازرگانی با هند و ایران و حبشه و دیگر نواحی جزیره‌العرب می‌باشد، و عربها قهوه خود را بدانجا می‌آورند تا ترکان آنها را خریده و به سویس حمل کنند. افزون بر این، در هر سال حجاج از سرتاسر جهان اسلام بدانجا وارد می‌شوند.

### ویلیام دانیال، و شارل ژاک بوسیه

در دوره شریف سعید (۱۷۰۰ م.) یک جهانگرد انگلیسی بنام ویلیام دانیال، و یک جهانگرد فرانسوی بنام شارل ژاک بوسیه به بندر جده وارد شدند و از حوادث مهمی برای ما خاطراتی بر جای گذاشتند. دانیال شاهدهی است که توانست از نزدیک ناظر درگیری میان شریف سعید و پاشا نماینده خلیفه عثمانی در حجاز باشد. او می‌گوید:

ص: ۲۴

شریف مکه به شخص پاشا به علت این که بدون اجازه وی به‌مراه دو هزار سوار وارد جدّه گردیده بود، اهانت نمود و او را به خدمت خود فراخواند و از وی مطالبه یکصد هزار جفون کرد، افزون بر این، شریف به شخص سلطان نیز اهانت نمود و وی را زاده یک زن مسیحی بدکاره نامید که با کشورهای مسیحی مصالحه و سازش نموده است. از این رو او وی را پشتیبان اسلام و مسلمانان نمی‌داند. پیرو این واقعه پاشا مجبور گردید مبلغ مذکور را برای شریف ارسال دارد تا جان خود را از خطر نجات دهد. اما جهانگرد فرانسوی مسیو شارل بوسیه در تاریخ پنجم جولای به جدّه وارد شد، ورود او چند روز پس از آن حادثه بود و او شاهد چادرهای شریف بود که در اطراف جدّه برافراشته بود، وی سپس در توصیف شریف می‌گوید:

او مردی است ۶۰ ساله که هیأت ظاهریش انسان را به احترام وامی‌دارد و در گوشه راست لب زیزین او بریدگی کوچکی وجود دارد لیکن رعایای او نسبت به لطف و رأفت او اظهار تردید می‌کنند. او پاشا را که در جدّه ساکن است پس از تهدید به قتل وادار نمود که هزار و پانصد ریال طلای انگلیسی بدو بپردازد.

او آنگاه چگونگی مالیات گرفتن از ترکان مقیم جدّه را توصیف و شرح می‌دهد و در پایان می‌گوید: این شریف متکبر و پرخاشجو، از اعتراف به پادشاه عثمانی که او را با صفت تحقیرآمیز (کنیز زاده) می‌نامد خودداری نموده است.

**علی بک عباسی**

در سال ۱۸۰۷ م. و در دوران حکومت شریف غالب، شخصی یهودی

ص: ۲۵

از اهالی اسپانیا بنام «دومینکو بادیاای لیبلیج» در حالی که تظاهر به اسلام نموده و خود را علی بک عباسی نامیده بود وارد مکه شد، این یهودی از سوی دولت فرانسه به مأموریت‌های گوناگونی فرستاده شده بود. او سرزمینهای بسیاری را دید و درباره حجاز و مکه و دیگر سرزمینها، سفرنامه بلندی به زبان فرانسوی به یادگار گذاشت. (۱) ۵. او درباره شریف غالب می‌گوید:

او بی‌سوادی خودخواه بود که انگلیسیها وی را بهترین دوست خود می‌پنداشتند، از این رو بازرگانی با هند را که به واسطه این شریف انجام می‌شد تشویق می‌کردند. علاوه بر این خود شریف کشتیهای خود را برای تجارت به مخا، مسقط و صورت می‌فرستاد. شریف ادعای مالکیت مصووع و جزیره سواکن را، برغم آن که در ظاهر از آن سلطان بشمار می‌رفت، داشت. از حوادث بسیار جالبی که علی بک عباسی آن را نقل می‌کند، ورود گروهی از وهابیان به مکه برای حج در سال ۱۸۰۷ م. است. او می‌گوید:

ناگاه گروهی از مردان لخت وارد مدینه شدند، این افراد پوششی جز لباسهای پاره‌ای که عورت آنها را می‌پوشاند در برنداشتند، لیکن گروهی دیگر از اینان که بسیار اندک بودند قطعه پارچه‌ای نیز بر روی شان خود گذاشته بودند، و در میان اینها گروههایی نیز لخت مادر زاد دیده می‌شدند، لیکن همگی به خنجر و تفنگ مسلح بودند. همین که اهالی مکه، این گروه از مردان لخت مسلح را دیدند همگی به خانه‌های خود پناه آورده و از انظار مخفی شدند، این گروه از مردم- در حالی که برخی از آنان سوار بر اسب

۱-۱ Ali Bey Al- Abbassi ( Domingo Badiay Leiblich )- Voyages en Arique eten Asie Pendant

Les Annees ۳۰۸۱ a ۷۰۸۱

ص: ۲۶

بودند- هر یک به شیوه خود به خواندن دعا و سرودهای مذهبی مشغول بودند لیکن خواندن آنها بدور از خشوع و نظم و ترتیب بود. پس از مخفی شدن مردان مکه این کودکان بودند که راهنمایی آنان را به سوی مسجدالحرام به عهده داشتند، کودکان آنان را، که به گروهی از زنبورها شباهت داشتند، به گرد کعبه گردانده و آنان سنگ سیاه را می‌بوسیدند. و در تمام این احوال شریف غالب شاهد و ناظر وقایع از بالای کاخ خود بود که بر روی یکی از تپه‌ها بنا شده است. وی به سربازان خود که ترکان و غلامان بودند، دستور داد مراکز خود را ترک نکنند و از دور مراقب اوضاع باشند.

و بدین ترتیب سیلی که از بادیه آغاز شده و داخل مکه را تسخیر نموده بود، به آرامی و بدون آن که حادثه مهمی به وقوع بپیوندد، با بازگشت آنان به بادیه، پایان پذیرفت.

### جیوفانی فیئاتی

جیوفانی مردی است گمنام از اهالی فیرارا در ایتالیا. وی پس از گشت و گذار در بسیاری از سرزمینها، توفیق زیارت مکه را در سال ۱۸۱۴ م.

یافت. وی که خود را مسلمانی با نام محمد شهرت داده بود وارد مکه شد.

زندگانی او از این قرار است که وی در سال ۱۸۰۵ در ایتالیا به سربازی فراخوانده شد، اما او از سربازی فرار نمود ولی دستگیر و مجدداً به سربازی عودت داده شد، در این هنگام او بهمراه تعدادی از سربازان به آلبانی گریخت و نزد یکی از پاشاهای ترک به خدمت پرداخت، و سپس مسلمان گردید و به استانبول عزیمت نمود، او پس از مدتی در سال ۱۸۰۹ به قاهره رفت و در گروهان پاسداران آلبانی به خدمت مشغول شد و پس از مدتی به عنوان سر جوخه در گارد ویژه خدیوی محمد علی پاشا به خدمت



ص: ۲۷

پرداخت و در این وظیفه بود که به‌مراه ارتش خدیوی به سرکوبی شورش ممالیک در مصر علیا پرداخت، و پس از پیروزی در این حادثه گروهان او در مطریه اتراق نمود تا خود را برای حمله به وهابیان شورش‌ی در عربستان آماده کند، حمله‌ای که قرار بود به سرکردگی طوسون پاشا فرزند محمد علی پاشا انجام گیرد. از این رو پس از آمادگی لشکر، سربازان در سال ۱۸۱۱ م. با کشتی از دریا گذشته و خود را به بندر ینبع رسانید و پس از یک جنگ که جیوفانی (/محمد) در آن نیز شرکت فعلی داشت، نیروهای دشمن شکست خورده و ارتش، شهر ینبع را به تصرف خود درآورد، لیکن در این هنگام فیئاتی به مرض روماتیسم مبتلا گردید، از این رو به قاهره عودت داده شد، و او چند سال در آنجا مقیم بود تا این که اخبار پیروزیهای محمد علی پاشا بر علیه وهابی‌ها به گوش او رسید و آنگاه وی به همراه نیروی آلبانیایی که برای کمک به ارتش مصر تشکیل شده بود در سال ۱۸۱۴ م. مجدداً عازم عربستان گردید. وی در این سفر در محاصره شهر قنفذه و فتح آن شرکت داشت لیکن در حمله‌ای که وهابیان برای بازپس‌گیری شهر نمودند، او مجروح شد و با تمارض از سربازی گریخته و خود را به مکه رسانید و در آنجا اعمال حج را انجام داد و به تفصیل درباره آن، در سفرنامه خود سخن گفته است.

او می‌گوید:

فرار موفقیت‌آمیزم از جنگ و سربازی مرا در وضعیت روحی بخصوصی قرار داد که سبب گردید مسائل عاطفی و روحی را درک کنم از این رو هنگامی که وارد شهر مکه شدم احساس ویژه‌ای به من دست داد، این شهر با این که بزرگ نبود و از زیبایی بهره‌ای نداشت لیکن در آن چیزی بود که نفس و روح انسان را به تعجب و حیرت وامی‌داشت، بویژه در هنگام

ص: ۲۸

ظهر که شهر در آرامش و سکون فرو می‌رفت و تنها صدای مؤذن بود که از بلندای گلدسته‌ها مردم را به نماز دعوت می‌کرد. مهمترین مکانی که توجه انسان را در مکه به خود جلب می‌کند همانا ساختمان مقدسی است که در میانه شهر قرار دارد، مکانی مسطح و وسیع که کف آن سنگفرش و دارای دربهای متعدد است و در اطراف این فضای باز، رواقهایی قرار دارد که سنگینی سقفهای آن را ستونهای متعدد سنگی به دوش می‌کشند. و در میان این فضای باز، ساختمانی قرار دارد که کعبه نامیده می‌شود. سطح دیواره خارجی این ساختمان را پوششی از مخمل گرانبه‌قیمت، که بر روی آن نوشته‌های عربی با آب طلا است، پوشانیده است.

او درباره ازدحام جمعیت در مکه می‌گوید:

علاوه بر جمعیت فراوانی که در سالهای اخیر متناوباً وارد مکه شده‌اند، امسال دو قافله بسیار بزرگ از حجاج؛ یکی از آفریقا و دیگری از آسیا وارد مکه شد و مجموع حجاج این دو قافله چهل هزار نفر بودند که از سیمای آنها می‌توان شدت احترام و علاقه آنان را نسبت به مسجدالحرام مشاهده کرد.

بورتون جهانگرد، که سفرنامه فیناتی را چاپ نموده، در پاورقی خود بر آن، می‌گوید:

علی بک معتقد است شمار حجاج سال ۱۸۰۷ م. در عرفات هشتاد هزار مرد و دو هزار زن و هزار کودک بوده است. و این در حالی است که جهانگرد دیگری به نام بورخارت حجاج را در سال ۱۸۱۴ م. هفتاد هزار نفر دانسته است، لیکن بورتون می‌گوید تعداد حجاج در سال ۱۸۵۳ م. که خود به حج رفته بود، از پنجاه هزار نفر تجاوز نمی‌کرده است.

ص: ۲۹

فیناتی درباره مناسک حج می گوید:

هنگامی که حاجیان به عرفات می روند، ضروری است که گوسفندی را قربانی کنند، و در این کار همه حجاج اعم از ثروتمند و فقیر شریکند و گاهی نیز متمکین، فقرا را کمک می کنند و با کشته شدن این تعداد از گوسفند، گوشت فراوانی فراهم می آید که فقرا از گوشه و کنار برای جمع آوری و تهیه سهم خود گرد می آیند. در پایان مراسم حج، هر یک از حجاج نام خود را نزد کاتب معینی می نوشته است، عادتى که بنا به نقل بورتون، امروزه بدان اهمیتی داده نمی شود، علاوه بر این پیشتر شریف مکه به افرادی که متمکن از پرداخت پول بودند برگه‌ای می داده است که در آن شهادت به ادای مناسک حج شده بوده است، این عادت نیز- به نقل بورتون- امروزه منسوخ شده است.

### جان لویس بورخارت

بورخارت جهانگرد سویسی یکی از مشهورترین جهانگردان قرن نوزدهم شمرده می شود، وی سرزمین نوبه و اطراف آن، از کشورهای آفریقایی: مصر، سوریه، حجاز و سرزمینهای مجاور آن را سیاحت نمود و سفرنامه جالبی از این سفرهای خود به یادگار گذاشت، که یکی از سفرنامه‌های او بنام «سفرهای او به سرزمینهای جزیره العرب» است که در آن به توصیف مکه و مدینه و اطراف آنها پرداخته است. او در جلد اول سفرنامه خود به توصیف مشاهداتش از جده، طائف، مکه، و محلات مکه، بیت‌الله الحرام، کعبه و دیگر مکانهای مقدس، مردمان مکه، حکومت مکه و آب و هوای مکه پرداخته. و در جلد دوم از مناسک حج، مدینه، مکانهای زیارتی در مدینه، حکومت مدینه، آب و هوای مدینه، شهر ینبع و سفر خود

ص: ۳۰

از ینبع به قاهره، سخن گفته است.

بورخارت می‌گوید: هنگام ورود به قاهره در دوران حکومت خدیوی محمد علی پاشا اسلام آورده و خود را شیخ ابراهیم نامیده است.

ویلیام اوسلی ناشر سفرنامه بورخارت در سال ۱۸۲۹ م. می‌گوید:

آگاهی بورخارت از زبان عربی و عادات و رفتار مسلمان، این فرصت را به او داد که بتواند به عنوان یک مسلمان در حج شرکت کرده و در میان مسلمانان زندگی کند، بدون این که کسی کوچکترین شک و تردیدی در راستگویی او کند، و خود بورخارت به دیگران می‌گفت: او از ممالیکی است که از کشتار محمد علی پاشا در مصر نجات یافته است، از این رو از فرصت حمله خلافت عثمانی علیه وهابیان استفاده کرده و برای انجام مناسک حج به مکه آمده است. بورخارت در سال ۱۸۱۴ م. موفق به زیارت مکه شد و این در حالی بود که محمد علی پاشا در بهار سال ۱۸۱۳ م. به حجاز وارد شد و مدتی را در طائف به سامان دادن ارتش خود پرداخت و عاقبت توانست وهابیان را در قلاع خود مورد حمله قرار دهد.

بورخارت در روز ۱۸ تموز سال ۱۸۱۴ م. وارد جدّه شد و سپس برای دیدار با محمد علی پاشا به طائف عزیمت نمود و از آنجا به قصد حج به مکه رفت. از نوشته‌های او برمی‌آید که محمد علی پاشا نسبت به مسلمان بودن او تردید داشته ولی در عین حال بدو اجازه رفتن به مکه و انجام حج را داده است. او در سفرنامه خود، نخست به توصیف حج و کارهایی که حج‌گزار پیش از ورود به مکه باید انجام دهد، می‌پردازد. وی درباره لباس احرام مفصل سخن می‌گوید و داستان سفر هارون الرشید و همسرش زبیده به مکه و احرام پوشیدن آنان را نقل می‌کند، آنگاه به توصیف مسجدالحرام و طواف و سعی میان صفا و مروه و زیارت عمره می‌پردازد.

ص: ۳۱

بورخارت می‌گوید: کعبه از دوران جاهلیت نزد اعراب مقدس بوده و مردمان در آن دوران نیز- بمانند آل-بن-گرد خانه طواف می‌کرده‌اند، لیکن با این تفاوت که در جاهلیت کعبه با ۳۶۰ بت تزئین شده بود و اعراب برای ابراز دوری خود از گناهان و پلیدیها مجبور بودند لخت مادر زاد بر گرد این بتها طواف کنند.

### وصف مکه در سفرنامه بورخارت

مکه از زندگی مرفه‌ی برخوردار بوده و وی هرگز راحتی را که در مکه احساس نموده، در دیگر سفرهای خود در شهرهای مشرق زمین یاد ندارد (و این نشان می‌دهد که مکه در آن دوران از رفاه و آسایش برخوردار بوده است) و وی هرگز خوشی و آسایش دوران اقامت خود در مکه را (با این که وی در آن دوران گرفتار ناخوشی بود) فراموش نخواهد کرد، گو این که ناخوشی به وی اجازه لذت بردن از تمام لذائذ مکه را نداده است او پس از شرح طولانی درباره جایگاه مکه نزد اعراب و نامهای گوناگون مکه که عبارتند از: ام‌القری، المشرفه، البلد الامین، به توصیف شهر پرداخته و می‌گوید:

شهر فضای وسیعی را که طول آن برابر با ۱۵۰۰ قدم می‌باشد در بر گرفته؛ یعنی از محله الشیبیکه تا منتهی الیه معلی. لیکن نام مکه بر مساحت وسیعتری؛ یعنی منطقه جرول (مدخل مکه از راه جدّه) تا معابده که در راه طائف قرار دارد را شامل می‌شود، و این منطقه مساحتی برابر با ۳۵۰۰ قدم را در بر می‌گیرد. اما کوههایی که در این دشت، اعراب بدان نام مکه یا بکه داده‌اند، ارتفاعی برابر با ۲۰۰ تا ۵۰۰ قدم دارد و همگی خشک و خالی از رویدنیهاست. شیب دشت مکه به آرامی به سوی جنوب است که

ص: ۳۲

در آن محله مسفله قرار دارد. از این رو بارانهایی که گاهی بر مکه می‌بارد، به سوی جنوب و محله مسفله سرازیر شده و در دشتی که «وادی الطرفین» نامیده می‌شود و بخش معظمی از شهر مکه در این دشت قرار دارد، فرو می‌رود.

بورخارت می‌گوید: شهر مکه را می‌توان شهری زیبا بشمار آورد، زیرا خیابانهای آن وسیعتر و عریضتر از خیابانهای دیگر شهرهای مشرق‌زمین می‌باشد، و خانه‌های آن نیز با ارتفاع زیاد و با سنگ ساخته شده و پنجره‌های آن به سوی خیابانها گشوده می‌شود، از این رو به شهر حالتی زنده و متحرک می‌دهد. مزیتی که خانه‌های مصر و سوریه فاقد آن بوده و غالباً پنجره به سوی خیابان ندارند. مکه همانند جده دارای تعدادی خانه‌های سه طبقه است، علاوه بر این، مکه محصور به هیچ دژ و حصاری نمی‌باشد بلکه کوههای اطراف شهر، دژهای طبیعی هستند که می‌توانند در برابر دشمن، در صورتی که به روشهای اصولی از آن استفاده شود، مقاومت کنند. در گذشته‌های دور، مکه را سه حصار حفظ می‌کرد؛ نخستین دژ در دشتی که در خیابان معلی بود قرار داشت و دومین دژ در محله الشبیکه ساخته شده بود و سومین حصار در دشتی قرار داشت که کوچه‌های محله مسفله بدان ختم می‌گردید، تقریباً تمامی خانه‌های مکه - بجز خانه‌های اشراف و اعیان - برای سکونت حجاج و پذیرایی از آنها ساخته شده است.

سپس بورخارت به آب مکه اشاره می‌کند و می‌گوید: مکه شهر کم آبی است، و این تقریباً گرفتاری دائمی مکیان است؛ زیرا آب چاه زمزم گو این که می‌تواند احتیاجات مردم را برآورده کند، لیکن این چاه برغم شهرت و قداست آن، از آب سنگینی برخوردار است که هضم غذا را دشوار می‌سازد، گذشته از آن که فقرا آزادانه قادر به استفاده همیشگی از آن

ص: ۳۳

نمی‌باشند. و بهترین آبی که به مکه آورده می‌شود، از عرفات است که در فاصله ۷ ساعتی شهر قرار دارد، لیکن حکومت مکه در رسیدگی به آن قنات که همه آن از سنگ ساخته شده است اهمال ورزیده و هم اکنون تقریباً ۵۰ سال است که از آخرین لایروبی و ترمیم آن می‌گذرد. و همین آب را می‌توان در دو جای مکه نیز بدست آورد لیکن همواره غلامان شریف مکه بر سر آنها ایستاده و از مردم مطالبه دستمزد می‌کنند.

### کانال زبیده

بورخارت درباره این آبراه می‌گوید: مورخان عرب درباره این کانال بسیار سخن گفته‌اند و خلاصه گفتار آنان این است که زبیده همسر هارون الرشید، خلیفه عباسی، دستور داد که آب را توسط آبراهی از چشمه «عین‌النعمان» که در کوهستان کرا قرار دارد، به سوی مکه روانه کنند، و سپس برای افزایش آب این کانال دستور داد آبهای چشمه عرف- که در بالای کوهستان کرا واقع بود و دشت حنین را سیراب می‌کرد- را نیز به آب «عین‌النعمان» اتصال دهند و در نهایت آبهای چهار چشمه دیگر به نامهای:

البرود، الزعفران، میمون و عین مشاش را نیز به آن آبراه اولیه متصل نمود.

لیکن این کانال بعدها مورد بی‌توجهی قرار گرفته و بتدریج بسته شد، ولی بعدها در سال ۶۴۳ ه. مجدداً به دستور سلطان محمد خدابنده ترمیم گردید، و سپس برای بار سوم توسط شریف مکه بنام حسن بن عجلان در سال ۸۱۱ ه. مرمت گردید، و پس از او نیز سلطان مصر قایتبای اموال فراوانی را در سال ۸۷۹ ه. صرف ترمیم و پاکسازی آن کرد و بعد از او نیز سلطان قانصوه غوری- آخرین پادشاه مصر از سلسله چرکسها- در سال ۹۱۶ ه. به اصلاح آن پرداخت. در سال ۹۳۱ ه. نیز سلطان سلیمان قانونی

ص: ۳۴

تلاشی برای تجدید بنای این کانال نمود لیکن نتوانست با نقشه مناسبی این کار را انجام دهد، ولی عاقبت فرزندش سلطان سلیم دوم توانست با صرف مبالغ هنگفتی کانال جدیدی را حفر نماید، و این کانال همان است که بورخارت آن را دیده و توصیف آبش را نموده و می‌گوید آب فراوانی را به مکه می‌آورد. این کانال از میان صخره‌هایی که در پشت کوه عرفات قرار دارند، کنده شده و بدین وسیله در سال ۹۷۹ ه. آب فراوانی را به مکه هدایت کرد. طول این کانال مسیری معادل ۷ یا ۸ ساعت راه است، ولی در عین حال بورخارت گدایان و مریضان و حاجیانی را در مکه مشاهده کرده که تقاضای شربتی آب داشته‌اند و این بدان علت بوده است که بدست آوردن کوزه‌ای از آب این کانال در موسم حج، مستلزم پرداخت مقداری پول بوده است.

### کوی و محلات مکه

توصیف از محلات مکه یکی از زیباترین بخشهای سفرنامه بورخارت است. او توصیف دقیقی از وضعیت آنها را در اختیار ما قرار می‌دهد و می‌گوید: مسافری که از جده به مکه می‌رسد در دروازه شهر دو برج بلند دژبانی خواهد دید که آنها را شریف غالب به منظور دفاع از مکه ساخته است، و پس از گذشتن از این دو، به فاصله کوتاهی با مأموران مالیات شریف روبرو می‌گردد که از کالاهای مسافران مالیات می‌گیرند، آنگاه وارد کوچه «حارۀ جرول» که سکونتگاه اعراب بدوی است و آنان وظیفه نقل و انتقال مسافرین میان جده و مکه را به عهده دارند می‌شود. پس از این، به کوچه «حارۀ الباب» خواهد رسید که عبارت است از خیابانی عریض که در دو سوی آن خانه‌های بزرگ و زیبا قرار دارد. این منطقه را «حارۀ الشبیکه»



ص: ۳۵

نیز گویند که شامل سمت راست آن خیابان است. بورخارت می‌گوید: این محله همان جایی است که یاران پیامبر - ص - در مبارزات خود با قریش تحت فشار و آزار قرار گرفتند. این محله یکی از بهترین و پاکیزه‌ترین محله‌های مکه است و دارای خانه‌هایی است بسیار زیبا و تمیز و هوایی معتدل و بیشتر اهالی جده در این محله سکونت می‌گزینند، افزون بر این، خانه بزرگ شریف غالب در این محله قرار دارد و خانواده او در آن سکونت کرده‌اند. در دو سوی خیابان اصلی این محله، تعدادی قهوه‌خانه قرار دارد که همه روزه، شب هنگام چای‌های الایغ سوار نامه‌های مردم را به سوی جده می‌بردند، و مأموران از هر نامه‌ای مبلغی برابر با یک بارتین مالیات می‌گیرند.

در سمت غرب محله الشبیکه، که تا دامنه کوه ادامه می‌یابد، گورستانی است که در آن چادرها و خانه‌های گلی اعراب بدوی برافراشته شده است، علاوه بر این، در آن خانه‌های حقیری است از آن زنان طبقات پست که به «خندریس» مشهور است و آن گونه که به نظر می‌آید، گورستان متروکه گردیده است. هنگامی که طول خیابان الشبیکه را به سوی شمال طی می‌کنیم، به یکی از سه حمام عالی مکه برخورد می‌کنیم، این حمام را محمدعلی پاشا وزیر سلطان سلیمان دوم در سال ۹۸۰ ه. بنا کرده و یکی از زیباترین ساختمانهای مکه شمرده می‌شود. پس از این ساختمان چندین خیابان فرعی به سوی حرم منتهی می‌شود، و در این فاصله، محله «باب‌العمره» قرار دارد که بسیاری از حجاج؛ بویژه ترکان و طواف دهنده‌ها در آن سکونت دارند. بورخارت می‌گوید: بیشتر حاجیان ترجیح می‌دهند در این محله و در دیگر کوچه‌های نزدیک به مسجدالحرام سکونت گزینند تا بتوانند براحتی نمازهای خود را در مسجدالحرام بجای آورند. علاوه بر این،

ص: ۳۶

می‌گوید: از حجاج شنیده است که سکونت در خانه‌های نزدیک مسجدالحرام آنان را از دیدن خوابهای آشفته بدور می‌کند، و او بسیاری را دیده است که در نیمه شب از رختخواب خود برخاسته و در حال دویدن به سوی مسجدالحرام روانند، اینان بلافاصله طواف گرد خانه کعبه را نموده و سپس حجرالاسود را می‌بوسند و نماز کوتاهی بجای آورده و کمی از آب زمزم هم می‌نوشند و آنگاه به رختخواب خود رفته و تا صبح در آرامش می‌خوابند.

و هرگاه شخصی محله الشبیکه را به سوی جنوب طی کند، و سپس کمی از مسیر مستقیم منحرف شود به بازاری برخواهد خورد که به «السوق الصغیر» معروف است و منتهی به دروازه مسجدالحرام می‌گردد که بنام «باب ابراهیم» مشهور است. بورخارت می‌گوید در این بازار دیده است که ملخ را به وزن می‌فروشند. منتهی الیه این بازار از طرف کوه، کوچه «حارة حجیله» می‌باشد که در خانه‌های نسبتاً خوب این کوچه غلامان و خادمان حرم زندگی می‌کنند، و این کوچه در پستی قرار دارد و پست‌ترین کوچه مکه شمرده می‌شود، از این رو غالباً گرفتار سیلابهای باران می‌گردد. در مشرق و جنوب بازار «السوق الصغیر» کوچه «حارة المسفله» قرار دارد که در خانه‌های آن بیشتر مردمان هند و فقیران زندگی می‌کنند، گو این که در این کوچه، خانه‌های نوسازی هم دیده می‌شود. و در بخشهای پست و خراب این کوچه گروهی از غلامان زندگی می‌کنند که زنان آنان به ساختن شرابی مست کننده از ذرت بنام «بوزه» می‌پردازند. بورخارت می‌گوید: او در این محله سکونت گزیده است. وی اشاره می‌کند که در بلندای کوهی که در سمت مغرب دشتی که در مقابل محله مسفله می‌باشد، ساختمانی کوچک قرار دارد که بر روی آن گنبدی قرار گرفته و به «مقام سیدنا عمر» مشهور

ص: ۳۷

گشته و به یادبود این خلیفه ساخته شده است، و هنگامی که وهابیان بر مکه مستولی شدند- و پیش از آن که محمد علی پاشا آنان را بیرون راند- این ساختمان و گنبد آن را منهدم نمودند.

همچنین در سمت راست پادگانی که در آن سربازان شریف مکه قرار دارند، محله «حارة اجیاد» قرار دارد که ساکنین آن، مردمان فقیر و گروهی از خدمتکاران حرم می‌باشند. بورخارت می‌گوید: نام این کوچه برگرفته از نام جایی است که سواران تبع پادشاه یمن (که پیش از اسلام به مکه هجوم آورده بودند) در آنجا اردوگاه خود را برافراشته بودند، و از این رو می‌گوید: احتمالاً این کوچه قدیمی‌ترین محله مکه است.

او سپس به «حارة الصفا» که در نزدیکی خیابان صفا و مروه قرار دارد، اشاره می‌کند و می‌گوید: در این کوچه خانه‌های زیبایی است که معمولاً در موسم حج حاجیان ثروتمند در آن سکونت می‌گزینند. او در اشاره به صفا و مروه، آن را به بازار استانبول تشبیه می‌کند، آنهم بخاطر مغازه‌های زیادی که فروشندگان آن ترکان عثمانی و اروپایی بوده‌اند و این فروشندگان انواع لباسهای ترکی و شمشیرهای زیبا و ساعت‌های انگلیسی اعلا و قرآنهایی نفیس را به خریداران عرضه می‌کردند، همچنین آشپزان و اغذیه فروشان ترک، انواع و اقسام اغذیه ترکی را می‌فروختند. اینان برخی خوردنیها و شیرینیجات را قبل از ظهر، و کباب و دیگر اغذیه ساخته شده از گوشت بریان را برای بعد از ظهر و فرنی را نزدیک به غروب به مشتریان خود می‌دادند. همچنین در آنجا تعداد زیادی قهوه‌خانه وجود دارد که از ساعت ۳ بامداد تا یازده شب، در آن جمعیت موج می‌زند، بورخارت می‌گوید: آنچه که مایه تعجب است این است که چند مغازه به فروش مشروبات الکلی- البته آنهم فقط در شب- می‌پردازند! و یک نوع از این شراب از کشمش

ص: ۳۸

تخمیر نشده به عمل می‌آید که - برغم مخلوط نمودن مقدار زیادی آب با آن - اثر بسیار قوی دارد، و نوع دیگر آن بنام «بوزه» می‌باشد که مقداری ادویه‌جات در آن مخلوط شده است.

بورخارت می‌گوید: صفا و مروه (/ مسعی) جایی است که عامه مردم در آن تردد می‌کنند؛ از این رو در آن عقوبتهای علنی نظیر اعدام تنفیذ می‌گردد و در مدتی که بورخارت در مکه بود شاهد گردن زدن یکی از مردم بوده است. این حکم پس از آن به اجرا درآمد که قاضی او را به جرم سرقت معادل ۲۰۰ پوند انگلیسی از یک حاجی ترک محکوم نموده بود.

بورخارت می‌گوید: در منتهی‌الیه مروه خانهای وجود دارد که مسکن عباس عموی پیامبر - ص - بوده است، همچنین تعدادی مغازه وجود دارد که در آن آرایشگران به تراشیدن سر حجاج پس از انجام سعی می‌پردازند.

و در این خیابان خرید و فروشهای روزانه فراوانی انجام می‌گیرد که مردم به خرید مایحتاج خود می‌پردازند. و در نزدیکی این خیابان برکه و سقاخانه‌ای است که آن را سلطان سلیمان قانونی برای مشروب نمودن حجاج بنا نموده و آب آن را از قنات معروف مکه تأمین کرده است. در سمت مشرق منتهی‌الیه مروه «السویقه» قرار دارد که به موازات مشرق حرم امتداد می‌یابد. السویقه عبارت است از بازارچه کوچکی که تمیز می‌باشد و غالباً ثروتمندان هندی مال‌التجاره خود نظیر «موسلین» و «شال کشمیری» را در آن به خریداران عرضه می‌دارند و در این بازارچه بیش از ۲۰ مغازه می‌باشد که در آنها انواع عطرها و روغنهای طبی و جز اینها به فروش می‌رسد. علاوه بر این، مغازه‌هایی وجود دارد که به فروش تسبیح و گردن‌بند و زیورآلات و ظروف چینی مشغولند.

در نیمه بازارچه السویقه دکه‌های سنگی قرار دارد که بر روی آن

ص: ۳۹

فروشنده‌گان برده، به فروش برده حبشی از دو جنس می‌پردازند و قیمت یک کنیز زیبای حبشی ۱۱۰ تا ۱۲۰ ریال است. قسمت شرقی السویقه که از سمت راست تپای کوه و از سمت شمال به حدود حرم شریف می‌رسد به «الشامیه» شهرت دارد، این بخش دارای خانه‌های زیبایی است که ثروتمندان و بازرگانان در آن سکونت می‌کنند و در مغازه‌های این بخش، تولیدات شهرهای شام و حلب که عبارت است از بافته‌های حریری و جز اینها به فروش می‌رسد، علاوه بر این اجناس عثمانی نیز در آنها عرضه می‌گردد. در قسمت شمالی این بازارچه، کوچه‌ای است که به «قراره» شهرت دارد در آن خانه‌های بسیار زیبایی ساخته شده و معمولاً ثروتمندترین ثروتمندان مکه در آنها سکونت دارند؛ نظیر تاجر گیلانی و تاجر السکات. در شرق قراره و از میان کوچه‌ای که بنام رکوب مشهور است خیابانی بزرگ بنام «شارع المودعه» ادامه دارد که در واقع ادامه مسعی است و از نزدیکی صفا خیابان عریضی به سوی شرق و به موازات المودعه ادامه دارد که به «القشاشیه» شهرت دارد و در این خیابان حاکم یا مدیر پلیس مکه که در رتبه‌ای بعد از شریف مکه قرار دارد سکونت می‌کند، و در نزدیکی این خیابان «شعب المولد» یا «صخرات المولد» قرار گرفته است. بورخارت از خیابانها و کوچه‌های دیگری نظیر الغزی، و سوق الحدادین و المعلی یاد می‌کند و می‌گوید: در قسمت شمالی المعلی و در مکانی که این خیابان به بازار الحدادین مرتبط می‌شود، قهوه‌خانه‌ای وجود دارد بنام «قهوه الحشاشین» که در آن ماده‌ای تخدیر کننده و سکرآور که از حشیش و بنگک به دست آمده و در تنباکو قرار داده می‌شود و سپس آن را می‌کشند، به فروش می‌رسد. بورخارت می‌گوید: شریف مکه مالیات بسیار سنگینی بر حشیش قرار داده است تا مانع گسترش کشیدن آن شود.

ص: ۴۰

بورخارت از دو کوچه به نامهای «الزقاق الصینی» و «زقاق الحجر» یاد می‌کند که می‌گوید: در این کوچه حضرت زهرا- سلام‌الله علیها- و ابوبکر بدنیا آمده‌اند، و علت این که نام این کوچه را «زقاق الحجر» (یا سنگ) گفته‌اند بخاطر سنگی در آن بوده است که همواره به پیامبر- ص- در هنگام عبور و مراجعت از کعبه سلام می‌داده است. منتهی‌الیه شهر مکه از طرف المعلى و محل اتصال آن به الغزی، دشتی شنی است که در آن برخی قهوه‌خانه‌های خلوت قرار دارد و در کناره این دشت شنی تعدادی برکه آب قرار دارد که قوافل حجاج از آب آن استفاده می‌کنند؛ یکی از این برکه‌ها از آن قافله مصریها و دیگری از آن شامیها می‌باشد که در سال ۸۲۱ ه. ساخته شده است و در نزدیکی این برکه‌ها مسجدی می‌باشد بنام «جامع السلیمانیه» و مشهور در مکه این است که بر مسلمانانی که از قندهار و افغانستان و کشمیر و دیگر سرزمینهای مسلمان‌نشین واقع در سند به مکه می‌آیند «سلیمانیه» می‌گویند. و در برابر سلیمانیه، در سمت شرقی کوه، کوی «شعب عامر» در همسایگی «الغزی» و «شعب علی» قرار دارد. در این کوی دست‌فروشان دوره‌گرد از اعراب بدوی سقیف و قبائل قریش سکونت دارند. علاوه بر اینها گروهی از خانواده‌های شرفای تهی‌دست نیز زندگی می‌کنند. در این کوی برخی آسیابهای بزرگ که از آن حاکم ترکی است، قرار دارد. علاوه بر این، در اینجا پارچه‌های پنبه‌ای و کتانی رنگ آمیزی می‌شود.

در پایان خیابان المعلى و در فاصله نه چندان دور از کاخ شریف مکه که در شمال منطقه البرک می‌باشد، آرامگاه ابوطالب عموی پیامبر- ص- و پدر امام علی- ع- قرار دارد که وهابیان به تخریب ساختمان آن پرداخته و آن را به تلی از خاک تبدیل نموده‌اند، و پس از تخریب ساختمان، محمد علی پاشا تجدید بنای آن را مناسب ندید. بورخارت می‌گوید: مردمان مکه

ص: ۴۱

ابوطالب را تقدیس کرده و بدو احترام فوق‌العاده و زاید‌الوصفی می‌نمایند و همواره از سوگند یاد کردن به دروغ به نام او پرهیز می‌کنند.

بورخارت در پایان سخنش درباره کویهای مکه به جمعیت مکه اشاره می‌کند. او نخست به سختی آمارگیری جمعیت در عموم کشورهای مشرق زمین اشاره کرده و آنگاه جمعیت مکه را در غیر موسم حج ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر تخمین می‌زند، و به این تعداد ۳ تا ۴ هزار غلام حبشی و غیر حبشی نیز اضافه می‌کند. بورخارت می‌گوید: خانه‌های مکه قادرند سه برابر این جمعیت را در موسم حج در خود جای دهند. او می‌گوید سرشماری که در دوران خلافت سلطان سلیم اول (۹۲۳ هـ) انجام گرفت، نشان داد که شمارش مردان و زنان و کودکان ۱۲ هزار نفر می‌باشد. و وی از مورّخی بنام قطب‌الدین روایت می‌کند که در گذشته، تعداد اهالی مکه بیش از این بوده است؛ زیرا هنگامی که در سال ۳۱۴ هـ. قرامطه به مکه هجوم آوردند بیش از ۳۰ هزار نفر به دست آنان کشته شدند!

### بیت‌الله الحرام

بورخارت در جلد اول سفرنامه خود به تفصیل به توصیف بیت‌الله الحرام پرداخته و آن را از تمام جوانب مورد بررسی قرار می‌دهد، بگونه‌ای که این توصیف بیش از ۵۰ صفحه از سفرنامه او را دربرمی‌گیرد. مهمترین مطالبی که بورخارت بدان پرداخته عبارتند از: نام درهای مسجدالحرام که او ۳۹ نام تازه را که در برابر نام درهای قدیمی می‌باشد آورده، لیکن می‌گوید امروزه مهمترین درهای مسجد عبارتند از باب السلام (که هر حاجی باید از آنجا وارد شود)، باب العباس، باب النبی - ص - و باب علی - ع - که تمام آنها در سمت شمال قرار دارند. اما در سمت مشرق مهمترین درها

ص: ۴۲

عبارتند از باب الزيت، باب العشره، باب الصفا، باب الشریف و در سمت جنوب باب ابراهیم و باب العمره قرار دارند. از نوشته‌های بورخارت برمی‌آید که محیط خارجی مسجدالحرام را ۷ مناره زینت می‌بخشیده است که با فواصل غیر متساوی قرار داشته‌اند.

این مناره‌ها با نامهای مناره باب‌العمره، مناره باب‌السلام، مناره باب‌علی، مناره باب‌الوداع، مناره مدرسه قائدبک، مناره باب‌الزیاده، مناره مدرسه السلطان سلیمان بوده‌اند.

بنا به گفته بورخارت برجسته‌ترین مسؤولین حرم عبارت بوده‌اند از «نایب الحرم» یا «حارس الحرم» که همواره کلید کعبه نزد او بوده است، همچنین اموالی که مردمان نیکوکار برای کمک به مسجدالحرام می‌داده‌اند نزد او نگاه داشته می‌شده است، و وی آنها را با مشورت قاضی مصرف می‌کرده است. افزون بر این، تعمیرات حرم به دستور و نظارت او انجام می‌گرفته است. مجموع اموالی که با نظارت قاضی خرج می‌شده، ۳۰۰ کیسه پول بوده است.

پس از منصب نایب الحرم، مهمترین منصب از آن «آغا الخصیان» است که به آن «آغا الطواشین» هم گفته می‌شود. بورخارت می‌گوید این بردگان اخته شده (/ خصی) وظایف پلیس و شرطه‌ها را در داخل حرم انجام می‌دهند، همچنین شستشو و جاروب روزانه حرم به عهده آنان است.

و تعداد آنان بالغ بر ۴۰ نفر می‌باشد که معمولاً والیان و امرا این افراد را به عنوان هدیه به حرم تقدیم می‌کنند، همچنانکه محمد علی پاشا ۱۰ نفر از اینان را به حرم هدیه نمود. آن گونه که از گفته‌های بورخارت برمی‌آید شخصی که عهده‌دار منصب «آغا الطواشین» بوده از شخصیت‌های مهم مکه شمرده می‌شده، بگونه‌ای که اجازه هم‌نشینی با شریف مکه و پاشا و حاکم را



ص: ۴۳

داشته است. این غلامان اخته شده پولهای فراوانی را از راه تبرع و عایدات مسجدالحرام- علاوه بر پولهایی که از استانبول برای آنها می‌آمده- به دست می‌آورده‌اند. و بیشتر این غلامان از بندگان سیاه و برخی از آنها از هند بوده‌اند.

### دیگر بقاع مقدسه مکه

بخشی از سفرنامه بورخارت، درباره بقاع مقدسه مکه است که بورخارت می‌گوید در دوره استیلای وهابیان بر مکه، مردم از ترس آنان جرأت زیارت و یا نزدیک شدن به آنها را نداشتند و تمامی ساختمان این بقاع و گنبدهای بنا شده بر روی آنها، به وسیله وهابیان تخریب گردیده بود.

نخستین جایگاه مقدسی که بورخارت به توصیف آن پرداخته، همانا «مولد النبی- ص-» است؛ یعنی جایگاهی که پیامبر- ص- در آن بدنیا آمده است. او می‌گوید کارگرانی را دیده است که مشغول بازسازی و ترمیم ساختمان آن بوده و خود حفره‌ای را در میانه ساختمان دیده که کارگران بدو گفته‌اند این جایگاهی است که هنگامی که مادر پیامبر در آنجا نشسته بود، درد زایمان بر او عارض شد. و مشهور آن است که تمامی زمین این جایگاه، خانه عبدالله بن عبدالمطلب، پدر پیامبر- ص- بوده است. او آنگاه به توصیف زادگاه حضرت فاطمه زهرا- علیهاالسلام- پرداخته و می‌گوید:

زادگاه، در خانه‌ای زیبا، که از سنگ ساخته شده و از آن حضرت خدیجه- سلام الله علیها- بوده، قرار دارد و این خانه در کوچه‌ای به نام «زقاق الحجر» قرار دارد که به وسیله چند پله می‌توان وارد آن شد؛ زیرا خانه در گودی قرار گرفته است. در داخل خانه دو جایگاه مشخص وجود دارد که نخستین آن زادگاه حضرت فاطمه- ع- می‌باشد و دیگری جایگاهی

ص: ۴۴

است که آن حضرت بر روی آن می‌نشسته و به آسیاب کردن گندم می‌پرداخته است. بورخارت ادامه می‌دهد: در بخشی از خانه، اطاق کوچکی قرار دارد و هنگامی که پیامبر - ص - در آنجا نشسته بود، جبرئیل بر او نازل شد و وحی خداوند را به او ابلاغ نمود. از این رو به «قبه‌الوحی» شهرت یافته است.

سپس بورخارت به توصیف زادگاه حضرت امام علی - ع - که در کوچه‌ای به نام «شعب علی» قرار دارد، می‌پردازد و می‌گوید این زادگاه عبارت از مسجد کوچکی است که در شبستان آن حفره‌ای قرار دارد که زادگاه آن حضرت بوده است. بورخارت سپس به زادگاه ابوبکر اشاره دارد و می‌گوید: امروزه زادگاه او داخل مسجدی است در مقابل سنگی که همواره هنگام عبور پیامبر - ص - بدو سلام می‌کرده. ولی در این مسجد جایگاه معینی به عنوان زادگاه نمی‌باشد و حیاط مسجد به وسیله یک قطعه فرش ایرانی پوشیده شده است.

بورخارت می‌گوید:

تمامی این بقاع و زادگاهها پس از طرد وهابیان از مکه بازسازی شده است، بجز زادگاه پیامبر که او شاهد ترمیم و بازسازی آن بوده، و تولیت این زادگاه به دست برخی از خانواده‌های علویان مکه است. اما زادگاه حضرت ابوطالب را بورخارت خراب شده یافته و احتمال بازسازی آن را نمی‌دهد. علاوه بر این، بورخارت می‌گوید: وهابیان قبه‌ای که بر روی آرامگاه حضرت خدیجه - س - بوده را نیز منهدم کرده و هنوز ساختمان آن را تجدید نکرده‌اند، گو این که گروه زیادی از حجاج و دیگر مردمان همه روزه، بویژه در روزهای جمعه، به زیارت آن می‌رفته‌اند. آرامگاه حضرت خدیجه در گورستان «المعلی» قرار گرفته و اطراف آن را دیوار مربعی احاطه کرده

ص: ۴۵

است، و تنها قطعه سنگی که بر روی آن به خط کوفی آیه‌الکرسی نوشته شده جلب توجه می‌کند. و در فاصله نه چندان دوری، آرامگاه حضرت آمنه مادر پیامبر - ص - قرار دارد و بر روی آن قطعه سنگی است که برخی آیات قرآن به خط کوفی کهن روی آن حک شده است. نکته جالب توجه در این قبرستان این است که در انتهای سنگ قبر هر یک از مردگان گلی از گلهای صبر کاشته شده است تا نشانی از صبر مردگان از هنگام مرگ تا روز قیامت باشد.

بورخارت به تعدادی دیگر از اماکن مقدسه در بیرون شهر مکه اشاره می‌کند. او نخست به توصیف کوه ابوقیسیس پرداخته و می‌گوید این کوه بلندترین کوه در حومه مکه است و بر مشرق مکه مسلط است. در این کوه دو قلّه وجود دارد که معمولاً حجاج به دیدار و زیارت آنها می‌روند. نام یکی از آنها «مکان الحجر» است و دیگری که در فاصله کمی و به وسیله راهرو باریکی می‌توان به آن رسید به نام «مکان شق القمر» است؛ مکانی که در آن، معجزه شق القمر به دعا و خواسته پیامبر - ص - رخ داد. لیکن بورخارت معتقد است که این معجزه از واقعیت و حقیقت به دور است و می‌گوید غالباً این گونه معجزات و داستانها را مکّیان ساخته‌اند تا بدین وسیله از حجاج پول بیشتری بدست آورند!

بورخارت می‌گوید: جایگاه شق القمر امروزه توسط مکّیان برای رؤیت هلال مورد استفاده قرار می‌گیرد. او سپس به توصیف «جبل النور»، که در شمال مکه قرار دارد، می‌پردازد و می‌گوید رفتن بر فراز آن ۳ ربع ساعت زمان می‌برد و در بالای کوه، قبه کوچکی قرار داشته است که وهابیان آن را منهدم نموده‌اند و در میان آن شکافی قرار دارد که مشهور است پیامبر هنگامی که از سوی کافران قریش مورد آزار قرار گرفت بدانجا پناه آورد،

ص: ۴۶

و برخی از پیروان شکاک او شهرت دادند که خداوند از حمایت پیامبر خود دست برداشته است! در این هنگام پیامبر - ص - به مناجات با پروردگار پرداخت و از او یاری طلبید و اینجا بود که جبرئیل آیات: «ألم نشرح لك صدرک...» را بر او نازل کرد. در فاصله کمی از این محل، «غار حراء» قرار دارد که در آن تعدادی از سوره‌های قرآن نازل شده است. پس از این، بورخارت به «جبل الثور» که در فاصله یکساعت و نیمی مکه قرار دارد اشاره می‌کند و می‌گوید این کوه در سمت چپ جاده‌ای واقع شده که به دهکده «الحسینیه» می‌رود، کوه ثور کوه بلندی است و بر بلندای آن حفره‌ای است که پیامبر - ص - به همراه ابوبکر، پس از هجرت از مکه، از بیم قریشیان بدان پناه بردند.

### کعبه

آن گونه که بورخارت می‌گوید: هر سال فقط در سه نوبت درب کعبه بر روی مردم باز می‌شود؛ در روز ۲۰ رمضان، ۱۵ ذی‌قعدة و دهم محرم الحرام، و این کار معمولاً یک ساعت پس از طلوع آفتاب انجام می‌گیرد، بدین گونه که پلکانی در نزدیکی درب بزرگ قرار داده می‌شود و در این هنگام سیل جمعیتی که در پای پلکان انتظار می‌کشیده، بداخل کعبه هجوم می‌آورند و در مدت کوتاهی داخل کعبه مملو از جمعیت می‌شود. هر کس که داخل کعبه می‌شود باید به سوی هر رکن دو رکعت یعنی در جمع هشت رکعت نماز بگذارد و آنگاه به خواندن دعا و نیایش در نزدیکی یکی از دیوارها پردازد و در حالی که مشغول دعا و راز و نیاز با خداست صورت خود را به دیوار کعبه می‌فشارد. معمولاً این نیایش همراه با گریه و زاری و توبه و تقاضای آمرزش گناهان است.

ص: ۴۷

بورخارت می‌گوید او نتوانسته بیش از ۵ دقیقه در داخل کعبه تاب بیاورد؛ زیرا گرمای شدید آنجا طاقت‌فرسا بوده و کمترین تأخیر باعث غش کردن او می‌شده است ولی برغم این گرما- بورخارت می‌گوید- شریف مکه بر در کعبه نشسته و در حالی که کلیدهای نقره‌ای کعبه را در دست دارد، از مردمی که از کعبه بیرون می‌آیند، پس از بوسیدن کلیدها مطالبه پول می‌کند! و مردم علاوه بر این، پولی نیز به طواشی که در نزدیکی شریف نشسته است می‌دهند. دربهای کعبه در این سه نوبت از صبح تا ساعت یازده باز می‌ماند، و آنگاه برای بار دوم برای زنان باز می‌شود. و پس از زیارت درون کعبه حجاج به زیارت و طواف کعبه از بیرون می‌پردازند.

بورخارت پس از آن که به توصیف وضعیت داخل کعبه و دیوارها و پوششهای آن که تقریباً مشابه با توصیف دیگران است، می‌پردازد و می‌گوید: رفتن به درون کعبه و زیارت آن هیچ الزام و وجوب شرعی نداشته و بسیاری از حجاج در حالی مکه را ترک می‌کنند که پای به درون کعبه نگذاشته‌اند. بورخارت دوبار توانسته است به درون کعبه داخل شود؛ یکی در روز ۱۵ ذی‌قعدة و دیگری در روز ۱۰ محرم‌الحرام، و در دومین بار او شاهد بود که پرده‌های جدیدی که محمد علی پاشا آنها را از قاهره فرستاده به دیوارهای درون کعبه آویزان کرده‌اند و می‌گوید پرده‌ها از پارچه‌های گرانبه‌ای بودند و بافت آنها ظریف‌تر از بافت پرده سیاهی است که بیرون کعبه را می‌پوشاند. اما پرده قدیمی که ۲۰ سال از عمر آن می‌گذشت را پس از قطعه قطعه کردن به حجاج متمکن، به قیمت دو قطعه چند سانتیمتری به یک ریال فروختند. و در برابر دروازه باب‌السلام انباری است که در آن قطعه‌هایی از پرده درون و بیرون کعبه فروخته می‌شود، و در همین انبار عکسهایی از مکه و مدینه که بر روی پارچه و یا قطعات چوب

ص: ۴۸

نقش بسته شده است فروخته می‌شود، و بورخارت از این فروشگاه یک قطعه عکس و چند بطری آب زمزم خریداری کرده است.

### نگاهی به تحلیل بورخارت از ساکنین مکه

بورخارت در سفرنامه خود بیش از ۷۰ صفحه آن را به بررسی و گزارش وضعیت اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و طبقات جامعه ساکن مکه اختصاص داده است که ما فشرده آن را ارائه می‌دهیم:

او می‌گوید آنچه درباره شهروندان کنونی مکه می‌توان گفت آن است که همگی بیگانگان و غریبانی هستند که به مکه هجرت کرده و در آن سکونت گزیده‌اند، اما قبائل گوناگون قریش که پیشتر در آن بوده‌اند، امروزه به علت هجرت و از هم پاشیدگی‌شان، دیگر اثری از آنان در مکه نمی‌توان یافت، لیکن در حومه مکه و شهرکهای اطراف آن می‌توان برخی از ساکنین اصلی- و بویژه قبائل بدوی- آن را یافت و آن گونه که بورخارت می‌گوید، در شهر مکه تنها سه خانواده قریشی وجود داشته که بزرگ یکی از این خانواده‌ها منصب «نائب الحرم» را عهده‌دار بوده است، اما بیشتر مردمان ساکن در مکه از اهالی یمن و حضرموت بوده و پس از اینها گروههایی از مردمان هند، مصر، سوریه، مغرب و ترکها بوده‌اند. افزون بر اینها تعدادی خانوار تبار ایرانی و تاتاری و بخاری و کردی و افغانی و از دیگر کشورهای اسلامی نیز زندگی می‌کرده‌اند. لیکن قدیمترین نژاد مکی، که تا این زمان در مکه ساکن هستند، خانواده شرفا می‌باشند. این خانواده اصیل که از دو تیره حسنی و حسینی تشکیل یافته‌اند، نسب آنان به حضرت علی بن ابی‌طالب-ع- می‌رسد.

بورخارت در بخشی از سفرنامه خود به توصیف چهره و شکل و

ص: ۴۹

شمایل شرفا در حجاز و بیرون آن پرداخته و می‌گوید بیشتر چهره‌های آنان دلنشین و تا حدودی به اعراب بدوی شباهت دارد، بویژه از جهت شکل چشم، بینی و گونه. درباره پوشش و لباس اهالی مکه نیز به تفصیل سخن رانده، می‌گوید: بیشتر خانواده‌های متوسط و متمکن مکی دارای غلامند و آنگاه متعرض «حکم برده در اسلام» شده و معتقد است علت اساسی برای عدم الغای بردگی از سوی پیامبر-ص- آن است که آن حضرت تجارت برده را در جزیره‌العرب بگونه‌ای مستحکم و پابرجا یافت که تلاشی برای لغو آن نمود و از این رو این تجارت روز به روز گسترده‌تر شده و سرتاسر شمال آفریقا را- با تمام وحشی‌گریها و قساوت‌های خود- فرا گرفت. (۱) ۶ بورخارت سپس به وضعیت کنیزان حبشی و چگونگی ازدواج با آنان پرداخته، می‌گوید: از برخی از آرایشگران و طبیبان شنیده است که پدیده سقط جنین در مکه فراوان است و مردم برای این کار از داروی «تخم بلسم» یاری می‌جویند. وی آنگاه به وضعیت اقتصادی مردم مکه پرداخته و به شرح مقدار پولی که حجاج همه ساله در مکه خرج می‌کنند اشاره می‌کند و از عوارض پولداری، که یکی از آنها شیوع شرابخواری است، سخن می‌راند و می‌گوید قداست این شهر مقدس و احکام شریعت مستحکم اسلام هیچکدام

۱- - و آنگونه که به نظر می‌رسد بورخارت آگاهی چندانی از تلاش اسلام و مسلمانان برای از میان برداشتن و کم کردن بردگی و بهبود وضعیت بردگان بگونه‌ای که زندگانی آن را به انسانیت نزدیک نماید ندارد، و در حقیقت مقایسه میان وضعیت بردگان در اروپا که به فجیعترین مشکل با آنان در انگلستان و فرانسه تا چند قرن اخیر رفتار می‌شده و رفتار مسلمانان با آنان و قوانین و احکامی که اسلام برای خوش رفتاری و آزاد نمودن بردگان و اعتراف شرعیت بخشیدن به ازدواج بردگان و پذیرفتن نسل آنان و دیگر احکامی که در مجموع تلاشی برای آزادی آن بوده است نمایانگر برتری تعالیم اسلام در این زمینه است.

ص: ۵۰

نتوانسته‌اند مانعی در برابر شرابخواری و دیگر هرزگیهای مکیان گردند.

و می‌گویند همواره ناوگان و کشتیهای هندی (و به تعبیر صحیح‌تر انگلیسی) مقدار زیادی شراب را در بشکه‌های بزرگ به مکه حمل کرده، و این مایع مسکر را مکیان پس از مخلوط کردن با شکر و عصاره دارچین که به نام «ماء الدارجینی» شهرت دارد می‌نوشند و عادت شرابخواری را می‌توان در میان شرفای مکه و جدّه و بازرگانان متمول و دیگر مردمان (حتی محترم) یافت. اینان شرابخواری خود را این‌گونه توجیه می‌کنند که این مشروب، خمر یا براندی نمی‌باشد. و این در حالی است که دیگر مردمان تهی‌دست، که قدرت خرید این گونه شراب گرانقیمت را ندارند، به نوشیدن نوعی شراب که از تخمیر مویز در طائف ساخته می‌شود می‌پردازند، اما مردمان فقیر تنها شراب بوزه را می‌نوشند. بورخارت می‌گوید مدتی که در طائف بوده، مشاهده کرده که یکی از ترکان همراه محمد علی پاشا خدیو مصر، شراب براندی را از راه تقطیر انگور تهیه کرده و هر بطری آن را بطور علنی به قیمت ۴۰ قرش می‌فروخته است.

از دیگر دست و دلبازیهای مکیان که بورخارت به آن اشاره دارد، همانا خرید کنیزکان حبشی به منظور استمتاع و هوسرانی و پرداخت پول می‌باشد.

بورخارت می‌گوید در شهری مثل مکه فروش مشروبات الکلی علنی بوده و حتی در نزدیکی مسجدالحرام بفروش می‌رسد. علاوه بر این کشیدن حشیش و قماربازی از ویژگیهای تمامی قهوه‌خانه‌های شهرهای عربی است، و این رواج برغم منعی است که قرآن کریم از آلودگی به انواع قمار نموده است. لیکن بورخارت برغم اشاره به این صفات ناپسند، به صفات پسندیده مردمان مکه مثل سخاوت و کرم و مهمان‌نوازی و کمک به غریبان و دوری



ص: ۵۱

از دزدی و کلاهبرداری اشاره می‌کند. اما در مورد فعالیت‌های علمی و آموزشی، بورخارت می‌گوید: در شهری که مردمان و ساکنین آن همواره به فکر درآمد و سود یا بهشت می‌باشند نمی‌توان انتظار رشد و شکوفایی علمی را داشت، و از این رو مکه را از جنبه علمی - و حتی علوم دینی - نمی‌توان در ردیف دیگر شهرهای اسلامی قرار داد، او روایتی از فاسی مورخ می‌آورد که می‌گوید: در عصرش، در شهر مکه ۱۱ مدرسه و تعدادی رباط و جز اینها بوده است که در آنها تدریس برقرار بوده، لیکن بورخارت می‌گوید او حتی یکی از این مدارس را ندیده است و از وجود آنها خبری نیست! و کتابخانه‌ای که متعلق به حرم باشد نیز وجود ندارد.

اما درباره زبان گفتاری اهل مکه بورخارت می‌گوید برغم این که آموزشگاهی وجود ندارد لیکن زبان اهل مکه از لحاظ لفظ و ترکیب سالمترین زبان عربی است که در دنیا بدان سخن می‌گویند و بیشتر به زبان عربی کهن، که کتابها بدان تدوین یافته است، شباهت دارد و از هر گونه کژی و تحریف بدور است و از این جهت معتقد است که در زبان عربی آثار انحطاط و افول نمی‌باشد.

بورخارت حتی موسیقی را نیز فراموش نکرده است. می‌گوید مکه از این جهت به پای دیگر کشورهای عربی - بویژه مصر و سوریه - نمی‌رسد، و آلات موسیقی موجود در مکه را تنها منحصر به ربابه ونای و طنبور می‌داند و اضافه می‌کند: شریف مکه دارای گروهی نوازنده است که روزانه دوبار بر دروازه کاخ او به نوازندگی می‌پردازند، همچنین از مجالس عروسی یاد می‌کند که در آنها خوانندگان حرفه‌ای با صدای نازک و زیبای خود به خوانندگی و رقص می‌پردازند، و از اهالی مکه شنیده است که پیش از سلطه وهابیان بر مکه، شبها از هر کویی صدای موسیقی بلند بوده است. در پایان

ص: ۵۲

بورخارت به این نکته اشاره دارد که هرگز تأثیر معنوی اذان گلدسته‌های مکه به پای اذان گلدسته‌های مصر و شام در شب نمی‌رسد.

### حکومت مکه و شرفا

بنا به گفته بورخارت شهرهای مکه و طائف و قنفذه و ینبع در سالهای آغازین قرن نوزدهم و پیش از اشغال مکه توسط وهابیان و سپس مصریان، تحت سیطره و حکومت شرفای مکه بوده است، علاوه بر این شهرها، شریف عملاً نفوذ خود را به جده هم گسترانده بود، لیکن در ظاهر و بنابر تقسیمات اداری، جده از حاکمیت مستقلی نسبت به مکه برخوردار بود و همواره حاکمی به نام «پاشا» از استانبول به حکومت جده گمارده می‌شد که عایدات این شهر را با شریف مکه تقسیم می‌نمود. شریف مکه حکومت خود را با آمیزه‌ای از نیروی نظامی و توافق خانواده‌های پرنفوذ شرفای مکه و نفوذ و جاهت شخصی اعمال نموده و آنگاه به نام سلطان- که همواره از حاکم غالب حمایت می‌کند- خطبه خوانده و حکومت می‌کند و از این رو همه ساله شریف خلعت سلطان را که توسط «قفطانچی باشی» از استانبول حمل می‌شود، دریافت می‌دارد و بدین وسیله در ردیف عالی‌ترین پاشاهای امپراتوری عثمانی قرار می‌گیرد. لیکن در سالهایی که پاشای حاکم جده قدرت و سلطه خود را از دست می‌دهد، و کارگزاران باب عالی از تجهیز ارتش برای همراهی کاروان حجاج عاجز می‌گردند. در این هنگام است که شرفای مکه احساس آزادی و استقلال نموده و برغم این که خود را خادمان سلطان می‌نامند و همه ساله خلعت او را دریافت داشته و به قاضی منصوب از سوی سلطان اعتراف می‌کنند، لیکن دستورات و اوامر صادره از استانبول را واقعی نمی‌گذارند. این وضعیت را محمد علی پاشا از میان

ص: ۵۳

برداشت و قدرت شرفا را تضعیف و نفوذ و حاکمیت عثمانیان را بر سرتاسر حجاز برقرار ساخت.

بورخارت پیرو این وضعیت می‌گوید داشتن سلطه و حاکمیت بر حجاز همواره از مسائل اختلاف برانگیز و رقابت میان خلفای بغداد و سلاطین مصر و امامان یمن بوده؛ زیرا بدست آوردن حاکمیت بر بلاد مقدسه - ولو تشریفاتی و اسمی - دارای آن شرافت و حیثیت است که برغم هزینه‌ها و مخارج سنگین آن، ارزش آن را دارد. و بالا-ترین امتیازی که حکومت بر حجاز می‌توانست به کسی موهبت کند، همانا حق پرده‌آویزی بر کعبه و خواندن نام در نماز جمعه مسجدالحرام می‌باشد. و نفوذ مصر بر مکه در آغاز قرن پانزدهم میلادی و پس از استیلای سلطان سلیم اول بر مصر به سلاطین آل عثمان منتقل گردید. بورخارت بخشی از سفرنامه خود را به سیره شرفای مکه و کارهای آنان اختصاص می‌دهد، و بویژه از شریف سرور و شریف غالب یاد می‌کند و آنگاه به توصیف لباس و تشریفات و آیین نماز خواندن این دو می‌پردازد و سپس وضعیت شریف مکه را در هنگام استیلای وهابیان تشریح می‌کند و می‌گوید وهابیان شریف را وادار کردند که هنگام نماز با پای پیاده به سوی مسجدالحرام روانه گردد؛ زیرا معتقد بودند که تشریفات و جلال و شکوه موبک آنان، متناسب با قداست مکه و مسجدالحرام و افرادی که به سوی آن می‌روند نمی‌باشد. لیکن در دوران عظمت و اقتدار شریف غالب، او تمام پشاهایی را که به همراه قافله حج، وارد مکه می‌شدند به خضوع و کوچکی در برابر خودش واداشته و برتری مقام خود را به آنها یادآوری می‌کرد، و خود شریف این گفتار را در سرتاسر حجاز شایع نموده بود که او بالاترین رتبه در دربار باب عالی را داراست و حتی خود سلطان در استانبول به احترام وی از جای برمی‌خاست.

ص: ۵۴

به گفته وی، شرفای مکه از روزهای پیشین، فرزندان خود را برای تربیت و پرورش، به قبائل بدوی ساکن در بیابانهای بیرون مکه می‌سپرده‌اند، بدین گونه که بچه را از روز هشتم تولد تا ده سالگی در بیابان نگه می‌داشتند تا قدرت جسمی او رشد کرده و بتواند با مهارت اسب سواری نماید، و در این مدت هرگز - بجز یکبار آنهم در ۶ ماهگی - والدینش او را نمی‌بینند. و تقریباً تمامی شرفای مکه - اعم از فقیر و ثروتمند - طفولیت خود را در صحرا و در میان قبائل بدوی گذرانده‌اند، و رسم شریفان حاکم در مکه این بود که فرزندان خود را برای نشو و نما، نزد قبیله عدوان که به شجاعت و سخاوت شهرت داشتند می‌فرستادند، (و از سران این قبیله می‌توان از عثمان المضایفی یاد کرد که از وهابیان سرسخت بوده و امیر سعود از وی برای سلطه یافتن بر حجاز یاری جُست) اما دیگر خانواده‌های شریف مکه فرزندان خود را به خیمه‌گاههای قبائل هذیل و ثقیف و بنی سعد و حرب و جز اینها می‌فرستادند. بورخارت می‌گوید فرزندان شرفا که در میان قبائل عرب بدوی نشو و نما می‌کردند نه تنها از آنان قدرت بدنی و شجاعت می‌گرفتند، بلکه نشاط و آزادی در فکر و اندیشه و سخاوت و مهمان‌نوازی و ایمان به عقیده حق و جز اینها می‌آموختند.

لیکن بورخارت می‌گوید مردمان مکه در صحت انتساب شرفا تشکیک می‌کنند و بخش عظیمی از مردم مکه معتقدند که شرفای مکه و بویژه خانواده شریف حاکم مکه، که از نسل زید هستند، از زیدیان یمن می‌باشند که مرکز آنها در کوهستان صعده می‌باشد، لیکن شریفان مکه این شایعه را تکذیب نموده و خود را مکی و پیرو مذهب اکثریت مردم مکه؛ شافعی می‌دانند، ولی شرفای ساکن در بیرون مکه، این شایعه را انکار نمی‌کنند.

بورخارت معتقد است که زیدیه‌ها گروههای متعددی هستند، و مذهب

ص: ۵۵

زیدیه‌های مکه و یمن مذهبی است که مؤسس آن الامام الهادی الی الحق یحیی بن الحسین است که نیای او حضرت امام حسن مجتبی -ع- می‌باشد. وی در سال ۲۴۵ هـ. در منطقه الرص از نواحی قصیم بدینا آمد و در سال ۲۸۰ هـ. برای نخستین بار در منطقه صعده یمن، عقیده خود را علنی نمود، و پس از جنگی با عباسیان بر صنعاء مستولی گردید، لیکن بعدها از این شهر رانده شد و پس از جنگ و گریزی با قرامطه در سال ۲۹۸ هـ.

مسموم و در صعده درگذشت. ولی برخی دیگر نسب زیدیان را به زید بن علی بن زین العابدین می‌رسانند، که در سال ۱۲۱ هـ. در کوفه به دستور هشام بن عبدالملک اموی کشته شد.

بورخارت در بخشی دیگر از سفرنامه‌اش به توصیف قاضی مکه که معمولاً از سوی امپراتوران عثمانی معین می‌شدند، می‌پردازد و می‌گوید غرض از این تعیین این بوده است که شرفا نتوانند نظرات مستبدانه خود را بر زندگی اجتماعی و مسائل قضایی مردم تحمیل کنند، ولی اعتراف می‌کند که قاضی عملاً در اختیار حاکم است؛ زیرا در بار خلافت، دست حکام را برای هر گونه کاری بشرط فرستادن منظم مالیات و خراج به باب عالی باز گذاشته است، از این رو هیچ فردی قادر به احقاق حق خود در محاکم نمی‌باشد، مگر آن که حکومت از او پشتیبانی نماید و یا رشوه پردازد و لذا حکم قاضی نیز همواره تابع شخصی است که بیشتر پردازد. درآمد شریف غالباً از راه مالیات گمرک جده است که بیشتر این درآمد میان او و پاشای ترکی تقسیم می‌شد، ولی پیش از استیلای محمد علی پاشا بر حجاز شریفان مکه تمامی درآمد را به خود اختصاص داده و از پرداخت حق پاشا امتناع می‌ورزیدند، و این وضعیت برقرار بود تا آن که این خدیوی، سلطه خود را بر حجاز مستحکم نمود و تمامی مالیات را از آن خود کرد. و گفته

ص: ۵۶

می‌شود شریف غالب در دوران عظمت و قدرت خود، دارای ۸ کشتی بزرگ بود که میان جده و بنادر یمن و مصر به تجارت قهوه می‌پرداختند، و هنگامی که با کساد بازار قهوه روبرو می‌شد تجار و بازرگانان جده را به خرید قهوه‌اش به قیمت بازار وادار می‌کرد. علاوه بر این، دو کشتی از ناوگانش سالیانه یک سفر به کرانه‌های جزائر هند شرقی می‌پرداختند و مال‌التجاره‌ای که از آنجا آورده می‌شد غالباً به حجاج و یا به زور به بازرگانان جده فروخته می‌شد. علاوه بر این درآمدها، شریف مکه درآمدهای دیگری از راه برقراری مالیات بر مواد غذایی و حیوانات به دست می‌آورد، با توجه به این مالیاتها بود که در دوران شریف غالب، عایدات سالیانه او بالغ بر ۳۵۰ هزار پوند انگلیسی می‌گردید.

### حج

در جلد دوم از سفرنامه بورخارت، توصیف مفصلی درباره حج و مناسک آن آمده است، بورخارت در آغاز سخنش به این موضوع اشاره دارد که حماس و اشتیاق مسلمانان در این سالها به انجام واجبات دینی کم شده، بویژه این عدم اشتیاق درباره حج مشهود است؛ زیرا هزینه سنگین سفر حج، عامل مهمی در بازاری مسلمانان از تحمل سختیهای این سفر است، و از این رو بسیاری از افراد مستطیع با پرداخت پول، از سوی خود نایی به حج می‌فرستند ولی گروهی دیگر در انجام حج یا سستی نموده و یا به انجام آن توجهی ندارند.

بورخارت می‌گوید: گروهی از حجاج پیش از سه یا چهار ماه از وقت حج به مکه رسیده‌اند، و این گروه بدین وسیله توانسته‌اند ماه رمضان را در این شهر مقدس به عبادت مشغول باشند و از این راه اجر و ثواب فراوانی را

ص: ۵۷

به دست آورند. بورخارت سپس به توصیف کاروانهای حجاج، که از سرزمینهای اسلامی - بویژه مصر و سوریه - به مکه می آیند، پرداخته و می گوید: از دیرباز و از هنگامی که خلفا از بغداد به همراه کاروان حجاج به مکه می آمده‌اند، همواره کاروان سوری از با عظمت‌ترین کاروانها بوده است.

کاروان حج شام معمولاً از استانبول حرکت می کند و در مسیر خود به سوی دمشق حجاج شهرهای استانبول و سوریه را جمع نموده، و آنگاه وارد دمشق می شود و چندین هفته را در آنجا به استراحت می پردازد. در طول مسیر کاروان، از استانبول تا دمشق همه گونه وسایل ایمنی و سلامتی کاروان به اجرا گذاشته می شود، و گروهی از سربازان به دستور حاکمان شهرها این کاروان عظیم را از شهری به شهر دیگر همراهی می کنند، و در ایستگاهها و خان‌های میان راه، حجاج با حوضها و برکه‌های پر از آب روبرو می گردند. این حوضها معمولاً از سوی پادشاهان گذشته به منظور رفاه حجاج ساخته شده است. کاروان در هر شهری با شادی و هلهله مردم روبرو می گردید. هر کاروان تعداد زیادی چارپا، بویژه شتر به همراه خود داشت.

بورخارت می گوید: در سال ۱۸۱۴ میلادی تعداد حجاج کاروان شامی بالغ بر ۵۰۰۰ نفر بوده است، لیکن تعداد شتران همین کاروان ۱۵۰۰۰ رأس بوده است. بورخارت به نقل از مورخی به نام «فاسی» روایت می کند که در سال ۶۳۱ ه. مادر المستعصم بالله - آخرین خلیفه عباسی - به سفر حج رفت. و کاروان همراه او دارای یکصد و بیست هزار شتر بوده است.

همچنین در سال ۹۷ ه. هنگامی که سلیمان بن عبدالملک - خلیفه اموی - به حج رفت ۹۰۰ شتر را برای نقل و انتقال وسایل شخصی خود به استخدام درآورد. همچنین فاسی روایت کرده است که خلیفه عباسی المهدی، در سال ۱۶۰ ه. به سفر حج رفت و مجموع هزینه سفر او بالغ بر سی میلیون

ص: ۵۸

درهم گردید. همچنین در سال ۷۱۹ ه. که ابوالمعالی الملک الناصر (پادشاه مصر) به سفر حج رفت، پانصد شتر برای او تنها خوراک و شیرینی حمل می‌کردند، و علاوه بر این ۲۸۰ شتر دیگر میوه‌هایی نظیر انار، بادام، می‌بردند، و آشپزخانه او برای تهیه خوراک پادشاه یک هزار بوقلمون و سه هزار مرغ حمل می‌کرد.

بورخارت می‌گوید: از ویژگیهای کاروان شامی، نظم و انضباط آن بود و همواره پاشای شام و یا نایب او که از میان افسران انتخاب می‌شدند ریاست این کاروان را به عهده داشته و فرمان حرکت و توقف را با تیری که از اسلحه خود رها می‌کرد اعلام می‌نمود. در پیشاپیش کاروان گروهی از سربازان سواره در حرکت بودند، همچنین برای محافظت از عقب ماندگان و عقبه کاروان، گروهی دیگر از سربازان سواره، در آخر کاروان قرار داشتند.

در کاروان گروههای مختلف که از شهرهای گوناگون به کاروان پیوسته‌اند، دسته‌جمعی به حرکت خود ادامه می‌دهند و معمولاً حجاج با یکی از حمله‌دارها قراردادی بسته و او آمادگی چهارپایان را در طول سفر به عهده می‌گیرد، از این رو هر ۲۰ یا ۳۰ نفر از حجاج را به همراه حمله‌دار خود که به تهیه چادر و خدمتکار و دیگر نیازمندیها می‌پردازد می‌توان دید. این حمله‌داران خستگی سفر حجاج را به دوش می‌کشند، بویژه آن که تهیه غذا و خوراک و قهوه و آب و دیگر احتیاجات حجاج را به عهده دارند. و مقدار اجرتی که حمله‌دار از هر یک از حجاج در سال ۱۸۱۴ ه. در مسیر دمشق- مدینه می‌گرفته است ۱۵۰ ریال بوده، و اجرت مسیر مدینه- مکه ۵۰ ریال بوده است. در شبها نور مشعلها کاروان را روشن می‌کرده است.

و معمولاً راهروی روزانه کاروان از ساعت ۳ بعد از ظهر تا یک یا دو ساعت پس از طلوع آفتاب از روز بعد بوده است، لیکن بدویانی که مأمور حمل



ص: ۵۹

مواد غذایی و ذخیره بوده‌اند در شبها و پیش‌تر از قافله حرکت می‌کردند.

و در ایستگاههای میان راه که کاروان به آب‌گیری می‌پرداخت حوضهای بزرگ آب جهت سیراب نمودن شتران ساخته شده بود، و این ایستگاهها که معمولاً در پادگانهای بزرگ قرار داشت همواره و در طول سال سربازانی به پاسداری مشغول بوده‌اند، و در این قلاع همواره شیوخ بدوی عشایر به دریافت اجرت حق حراست کاروان نایل می‌گردیدند و هر یک از این ایستگاهها با فاصله‌ای در حدود ۱۲ ساعت از ایستگاه بعدی قرار داشته است.

اما کاروان حجاج مصریان نیز به همان نظم و ترتیب کاروان شامی بود، لیکن معمولاً تعداد حجاج کاروان مصریان کمتر از قافله شامی بود؛ زیرا کاروان تنها حامل حجاج مصر و گروهی از سربازان همراه بوده است، لیکن راهی را که قافله مصری طی می‌کرد از سختی و مشقت بسیاری برخوردار بود و چون از ساحل دریای سرخ می‌گذشت و مجبور بود از میان دیرهای قبائل عربی عبور نماید که به شقاوت و دزدی شهره بودند و غالباً با نیروی اسلحه به کاروانها حمله می‌کردند. و در سال ۱۸۱۴ م. کاروان مصر فقط شامل همراهان محمل و گروهی از سربازان و کارمندان دولتی بودند؛ زیرا تمام حجاج مصر راه سوئز را ترجیح داده بودند. و در سال ۱۸۱۶ م.

همراه کاروان گروهی از اعیان و ثروتمندان بودند و یکی از این حجاج اثاثیه و جامه‌دانهای خود را بر یکصد و ده شتر بار نموده بود و چادر و خیمه‌گاه او نیز بالغ بر ۸ عدد بود، و لابد هزینه مسافرت او متجاوز از ده هزار دینار بوده است. علاوه بر اینها، ۵۰۰ خانواده کشاورز از مصر سفلی نیز بودند که اینان هرگز به سختیهای راه در بیابان و دریا اعتنایی نداشته و آنها را تحمل می‌کردند. و از عجایب آن که بورخارت می‌گوید به همراه این کاروان گروهی

ص: ۶۰

از زنان فاحشه و رقاصه را دیده است که چادرها و سراپرده آنان از زیباترین و گرانبهاترین چادرهای این قافله بوده است. بورخارت درباره کاروان حج ایرانیان می‌گوید که در گذشته همواره این کاروان از بغداد حرکت کرده و از راه نجد خود را به مکه می‌رساند، لیکن با استیلای وهابیان و ممانعت از کاروان شامی، کاروان حج ایرانیان نیز متوقف شد، و تا سال ۱۸۱۴ م. که امیر عبدالله بن سعود قرارداد صلح با طوسون پاشا بن محمد علی منعقد نمود، گروه اندکی از ایرانیان توانستند از بغداد خود را از راه شام به مکه برسانند. بورخارت می‌گوید: البته همیشه به ایرانیان اجازه سفر به مکه داده نمی‌شده است، و پس از آن که در سال ۱۶۳۴ م. حرم تجدید بنا گردید پادشاه عثمانی سلطان مراد چهارم امری صادر کرد که به موجب آن سفر هر ایرانی از شیعیان علی-ع- به مکه و یا وارد شدن به مسجدالحرام را منع می‌کرد، و این ممنوعیت تا چندین سال ادامه داشت، لیکن اموالی که ایرانیان پرداختند بزودی منع آنان را لغو و راه مکه و عرفات را بروی آنان باز نمود.

اما قافله مغرب تا سالهای متمادی متوقف بود و مغربیان همواره بدون نظم و ترتیب به حج می‌آمدند، و رسم بر این بود که همواره امیرالحاج مغربیان یکی از نزدیکان پادشاه مراکش باشد. این کاروان به کندی از مغرب به سوی تونس و سپس طرابلس حرکت می‌کرد و در راه خود حجاج این مناطق را جمع‌آوری می‌نمود، آنگاه کاروان از ساحل دریا به راه خود تا درنه ادامه می‌داد و از آن پس، از کنار ساحل مصر و از اسکندریه به قاهره می‌رسید. به همراه این کاروان، گروه اندکی از سربازان حرکت می‌کردند؛ زیرا حجاج مغرب معمولاً به همراه خود اسلحه مناسبی حمل می‌کردند.

بورخارت در این کاروان گروهی از عربهای دزّاع، را که در جنوب شرق

ص: ۶۱

کوهستانهای اطلس زندگی می‌کنند دیده است، که یکی از همین اعراب از بدویان قبیله شلوح بوده است که در فاصله ۲۰ روز از شهر تمبکتو مسکن دارند. همچنین بورخارت با این کاروان گروهی از مردمان را دیده است که از اهالی جزیره جربا بوده و معتقد است از شیعیان علی-ع-می‌باشند.

به گفته بورخارت، گروهی از این حجاج معمولاً در قاهره اقامت می‌گزیدند و همواره اقامتگاه آنان در کوچهای است به نام تیلون (nuolyeT) و معتقد است که تعداد حاجیان مغرب در آن سالها بالغ بر دو هزار نفر بوده است.

درباره کاروان اهالی یمن بورخارت می‌گوید بیشتر دو کاروان از راه زمین به مکه می‌آمده است، یکی از این دو کاروان؛ کاروان الکبسی نام داشته است که از صعده حرکت کرده و با طی کوهستانها خود را از راه طائف به مکه می‌رسانده است. اما کاروان دوم عبارت بود از مجموعه‌ای از حجاج یمن و گروهی از ایرانیها و هندیها که خود را به بندرهای یمن رسانده بودند، این کاروان در سال ۱۸۰۳ م. متوقف شد، گو این که یکی از ثروتمندترین کاروانها بشمار می‌رفت و همواره مال‌التجاره فراوانی به همراه داشت و معمولاً امامان یمن هدایت و امیرالحاجی آن را به عهده می‌گرفتند و طبق معمول از اعتبار و شأن والایی در مکه برخوردار بودند و در محله‌های خاصی در مکه سکنی می‌گزیدند، و پیشتر حوض آب سنگی بزرگ به آنان تعلق داشت. به نوشته بورخارت در اواخر حکومت ممالیک؛ هنگامی که اینان بر مصر علیا حکومت می‌راندند و محمد علی پاشا فقط حکومت مصر سفلی را در اختیار داشت بسیاری از ترکان در دسته‌ها و گروهها از راه مصر به مکه می‌آمدند، و بسیار رخ می‌داد که ممالیک به این حجاج ترک تجاوز کرده و به آنها ظلم روا می‌داشتند، و از وقایعی که نقل

ص: ۶۲

می‌شود قضیه مرد ظالم یونانی است به نام حسن بک الیهودی که گفته می‌شود از اصل یهودی بوده است. این شخص در خدمت ممالیک بود و همواره افتخار می‌کرد که ۵۰۰ نفر از حجاج را تا کنون کشته است، و این مظالم و جنایت ممالیک بود که بهانه‌ای به دست محمد علی پاشا داد تا آنان را در جریان واقعه قلعه قاهره، قتل عام نماید.

بورخارت درباره دیگر حجاج می‌گوید: همگی از راه دریا و یمن و یا جزیره‌های هند شرقی به مکه می‌آیند. این حجاج را معمولاً مسلمانان هند و کشمیر و گجرات تشکیل می‌دهند، علاوه بر اینها ایرانیان از راه خلیج فارس و دیگر عربها از راه بصره و مسقط و عمان و حضرموت می‌آیند، اما مسلمانان کشورهای شرق آفریقا که به آنها «سواحلیون» گفته می‌شود از سواحل ملیندا و مومباسا می‌آیند، و اما مسلمانان حبشه و کشورهای مجاور آن که به «بلاد العبید» مشهور است از همین راه به مکه می‌رسند.

بورخارت می‌گوید: آمدن حجاج از سرتاسر سرزمینهای اسلامی، از تمبکتو تا سمرقند و از سرزمین کرج تا بورنی، جده را به شهری ایده‌آل برای یک اروپایی علاقمند به اطلاعات و اخبار کشورهای گوناگون، درمی‌آورد. و برای یک چنین اروپایی، به سهولت و سادگی و از راه کمک به یک حاجی فقیر و نیازمند و یا پرداختن پول اندکی برای خرید خوراک می‌تواند گروهی از حجاج را به سوی خود جذب نموده و از این راه اطلاعات فراوانی از کشورها و سرزمینهای اسلامی گوناگون در آسیا و آفریقا به دست آورد.

در بخشی از همین فصل سفرنامه به مراسم ورود کاروان مصریان و شامیان اشاره شده که هنگام ورود کاروان مصریان، محمد علی پاشا در طائف اقامت داشت و خود را برای حمله به وهابیان آماده می‌کرد، لیکن

ص: ۶۳

برای بازدید نیروی نظامی که به همراه کاروان رسیده بود، آمد و از مشاهده آنان شادمان شد و به پیروزی و غلبه بر وهابیان امید بیشتری یافت. محمد علی پاشا خود را در پارچه زیبای احرام که از شال کشمیر بافته شده پیچیده بود، و یکی از افسران او چتری را بر بالای سرش گرفته تا تابش آفتاب به او آسیبی نرساند.

بورخارت به تفصیل درباره مناسک حج و خصوصیات آن سخن می‌راند. وی تعداد حاجیانی را که در سال ۱۸۱۴ میلادی در عرفات بوده‌اند ۷۰ هزار نفر تخمین زده است، و طول چادرهای آنان را ۳ تا ۴ مایل و عرض آن را حدود ۲ مایل آورده. آنگاه می‌گوید: در جهان هیچ نقطه‌ای به این کوچکی که مردمی در آن اجتماع نموده‌اند و با این تعداد فراوان از زبانها و لهجه‌ها سخن می‌گویند، وجود ندارد و می‌گوید با بررسی او حجاج با ۴۰ زبان گوناگون با یکدیگر سخن می‌گفته‌اند، ولی بی‌تردید زبانهای دیگری بوده است که او از آن آگاهی نیافته است. بورخارت درباره محمل مصری می‌گوید: بنا به روایت مقریزی، نخستین کسی که محملی را برای کعبه فرستاد سلطان الظاهر بیبرس بندقداری (سلطان مصر) بود که در سال ۶۷۰ ه. اقدام به این کار نمود و پس از او سلاطین و پادشاهان مسلمان همه ساله کاروانهایی حامل محمل به مکه ارسال می‌داشتند، و با تفاخر به این کار، آن را دلیل زنده‌ای بر اطاعت آنان از اسلام و خدمت به مسلمانان می‌پنداشتند. نخستین محمل در سال ۹۸۰ ه. از یمن به مکه رسید و در سال ۱۰۴۹ ه. المؤید بالله زیدی امام و پادشاه یمن شخصاً به همراه محمل به عرفات آمد، علاوه بر این کاروانهایی که از بغداد و دمشق و قاهره به مکه می‌آمدند هر کدام حامل محمل خاصی بودند، و در سال ۷۳۰ ه. محملی از بغداد که سوار بر نیل بود به عرفات رسید.

ص: ۶۴

بورخارت در پایان سفرنامه‌اش به این نکته اشاره دارد که برخی از حجاج علاقمند به دریافت لقب «خادم المسجد» هستند که می‌توانند با پرداخت ۳۰ ریال برگه‌ای دریافت دارند که به خادمی آنان اشاره دارد و قاضی و شریف مکه آن را تأیید و امضا نموده‌اند. این امتیاز را نه تنها مسلمانان بلکه گاهی اوقات برخی مسیحیان نیز به دست می‌آورند؛ مثلاً مسیحیان مجموعه جزائر یونان علاقه فراوانی به تحصیل چنین برگه‌ای دارند زیرا هنگامی که به دست دزدان دریایی مغربی به اسارت درمی‌آیند، حتی با شقاوت‌ترین آنان به این برگه احترام گذاشته و دارنده آن را رها می‌سازند. بورخارت در دست ناخدای یک کشتی یونانی چنین برگه‌ای دیده است که آن را در مقابل پرداخت ۲۰۰ ریال به دست آورده است. از این رو او این ناخدا را دیده است که کشتی خود را که بخشی از ناوگان دریایی محمد علی پاشا بود با اطمینان کامل و بدون دغدغه دزدان دریایی مغربی به سوی کشور خود می‌راند؛ زیرا با داشتن چنین برگه‌ای آسوده خاطر بود.

بورخارت می‌گوید: بیشتر، لقب «خادم المسجد» از ارزش و اعتبار والایی برخوردار بود، لیکن در این سالها از اهمیت و ارزش پیشین آن کاسته شده است.

### سر ریچارد بورتون

بورتون چهل سال پس از سفر بورخارت موفق به زیارت مکه شده و توانسته است با موفقیت و بدون آن که شناخته شود تمامی مناسک حج را بجا آورد (کاری که در برخی موارد بورخارت موفق به انجام آن نشده بود) و علت این توفیق را می‌توان در قدرت بر مخفی کاری او دانست؛ زیرا او

ص: ۶۵

پیش از مسافرت، زبانهای عربی، فارسی و ترکی را آموخت و از چگونگی مناسک و احکام دینی اسلام آگاهی یافت و ماهها پیش از اقدام به سفر مکه آمادگیهای لازم را برای توفیق در این سفر تهیه دید؛ برای نمونه، خود را در حالی که سی و سه سال داشت ختنه نمود و رنگهای گوناگون را برای رنگ آمیزی پوست و موی خود تجربه کرد و نیز چگونگی پوشیدن کفش نعال و یا حمل نیزه را به خوبی آموخت.

بورتون یکی از کارمندان شرکت هند شرقی معروف بود. وی پس از سالها خدمت در بخشهای گوناگون این شرکت، مرخصی طولانی گرفت و آنگاه به دریافت کمک مالی از انجمن جغرافیای پادشاهی انگلیس برای مسافرت به جزیره العرب و حجاز نایل گردید و پس از تهیه مقدمات سفر، عاقبت در سوم ماه نisan ( / آوریل) سال ۱۸۵۳ م. با نام مستعار «میرزا عبدالله» از اهالی بوشهر، از انگلیس عازم اسکندریه شد.

ستیون دیردون نویسنده کتاب «سوارکار عرب» می نویسد: بورتون پیش از آغاز سفرش اطلاع یافت که شخص انگلیسی به نام «والین» *nillaW* در سال ۱۸۴۵ م. به مکه رفته و مراسم حج را با حجاج انجام داده است، لیکن از ترس جانش، بویژه آن که مسلمانان پس از آن که دو تن یهودی را شناخته و اعدام نموده بودند، از نوشتن دیده‌ها و شنیده‌هایش خودداری نموده بود، از این رو بورتون به او نامه‌ای نوشت تا از تجربیاتش در این سفر استفاده نماید، لیکن نامه‌اش هنگامی به مقصد رسید که مدتی از مرگ والین می گذشت، به ناچار سفرنامه بورخارت را مورد مطالعه و بررسی دقیق قرار داد و خود را طبق اطلاعات آن سفرنامه، آماده سفر به مکه نمود.

بورتون پس از آن که چندین بار هویت و ملیت خود را در مصر تغییر داد، عاقبت از راه ینبع خود را به مدینه منوره رسانید و به عنوان

ص: ۶۶

یکی از حجاج افغانی در آنجا مستقر گردید. او پس از آن که مدتی به گشت و گذار و بررسی اماکن مقدسه و بقاع در مدینه پرداخت، به همراه کاروان شامی، در روز ۳۱ آب ( / آگوست) ۱۸۵۳ م. عازم مکه گردید و پس از ۸ روز مسافرت سخت کاروان با ۷۰۰۰ حاجی، به ام‌القری وارد شد.

بورتون از نخستین مشاهدات خود در مکه می‌گوید: او هرگز آن زیبایی و تناسبی که در ابنیه و عمارتها و آثار یونان و ایتالیا است و یا آن عظمت بربر گونه‌ای که در بناهای هند متجلی است در ساختمان مکه ندیده است، لیکن منظره مکه برایش جالب توجه و غریب آمده، از این رو می‌گوید:

«من به این حقیقت اعتراف می‌کنم که از میان تمام آن مردمی که به پرده‌های کعبه آویزان شده و می‌گریند و یا سینه خود را بر روی حجرالاسود قرار داده و می‌فشارند، شخصی به اندازه من - که یکی از حجاج شمال اروپا بودم - از احساسات شدید و از عواطف لبریز برخوردار نبوده باشد و تصور می‌کردم تمام آنچه که شعرای عرب در اساطیر خود آورده‌اند، از حقیقت و راستی برخوردار است، و این نسیمی که می‌وزد و پرده‌های کعبه را به حرکت درمی‌آورد، نسیم بال ملائک است، نه نسیم روح‌بخش صبحگاهی. لیکن باید این حقیقت را بازگو کنم که عواطف و احساسات شوریده حجاج از عمق ایمان آنان نشأت می‌گرفت، در حالی که احساسات من ناشی از غرور و شوق پیروزی بود.

سرریچارد بورتون به تفصیل به توصیف سفر خود به مکه و مدینه پرداخت و سفرنامه خود را در دو جلد تدوین نمود و سفرنامه او تقریباً عین سفرنامه بورخارت است، با این تفاوت که توضیحات و تعلیقات او گونه‌ای دیگر است، از این رو به تکرار آن نخواهیم پرداخت و تنها مشاهدات



ص: ۶۷

بورتون در داخل کعبه را می‌آوریم؛ زیرا توضیحات بورخارت در این زمینه کوتاه و فشرده است.

### در داخل کعبه

بورتون می‌گوید: «... جمعیت فراوانی گردا گرد کعبه ایستاده بودند و من هرگز میلی به ایستادن در آفتاب سوزان ماه ایلول (سپتامبر) با سری برهنه و پایی بدون کفش نداشتم، لیکن در این میان صدایی برخاست که راه را برای حاجی که قصد ورود به داخل کعبه را دارد باز کنید و در این هنگام حجاج به کناری رفته و دو مرد قوی هیکل که در پایین درب کعبه ایستاده بودند به سوی من آمده و مرا با بازوهای قدرتمند خود به سوی درب کعبه بلند کردند و مرد سومی از داخل درگاه کعبه مرا به سوی خود کشید و بدین گونه خود را در دروازه کعبه یافتیم. در این هنگام تعدادی از خادمان کعبه که همگی از خانواده‌های مکی با چهره‌هایی به رنگ سبزه تند بودند، به من خوش آمد گفتند، در بین این خادمان، جوانی سبزه با هیئتی ساده، از قبیله بنی‌شیبه بود، افراد از خانواده تولیت و کلیدداری کعبه را به عهده دارند و در سالی که من در مکه بودم رئیس این قبیله شیخ احمد نام داشت. آن جوان سبزه کلید نقره‌ای در کعبه را در دست داشت. لحظاتی بعد، بر روی صندلی کوتاهی نشسته و از هویت و ملیت من سؤالاتی نمود. پس از دریافت سؤالات مناسب، به محمد پسرکی که به همراه من بود دستور داد مرا به داخل ساختمان راهنمایی کند و دعاهای مخصوص را برایم بخواند. و این حقیقت را انکار نمی‌کنم که هنگامی خود را در داخل این چهاردیواری بی‌پنجره یافتیم و به یاد مردمان متعصب و شوریده‌ای که در پای دروازه کعبه ایستاده‌اند، خود را همانند موشی که در داخل قفسی گرفتار شده

ص: ۶۸

تصور نمودم، ولی این هراس مانع آن نگردید که در مدت زمانی که همراهم مشغول خواندن دعا بود به دقت به بررسی و بازرسی اطرافم نکنم، و توانستم با مدادی که همراهم بود نقشه تقریبی کعبه را بر روی پیراهن سفید احرامم ترسیم نمایم. اما داخل کعبه؛ در حقیقت هیچ جایی را به سادگی این عبادتگاه مشهور ندیده‌ام. کف داخلی کعبه با قطعه‌های رنگارنگ مرمر که رنگ سفید بر آنها غلبه می‌کرد، پوشیده شده بود، اما پوشش دیوارها تا آنها که قابل رؤیت بود، با همان مرمرهای رنگارنگ بود. لیکن سنگها در قطعه‌های متفاوت و بی‌نظم چیده شده بودند و بر روی برخی از آنها نوشته‌های بلندی نقش بسته بود. قسمت‌های بالای دیوار و بخشی از سقف - که نگاه کردن به آن حمل بر بی‌احترامی است - با پوششی گرانبه‌تر به رنگ سرخ و مطلقاً پوشیده بود، و معمولاً این پوشش را بر دور ماندن از دسترس حجاج تا ۶ پا بالا می‌کشیدند. سقف کعبه (بر روی) سه ستون قرار گرفته بود که قطر هر کدام ۲۰ اینچ بود، علاوه بر این، سقف توسط تعدادی ستونهای مایل که بر روی دو دیوار شرقی و غربی تکیه داده شده حفاظت می‌شد. سه ستون اصلی کعبه با پوششی از چوب نمد کننده کاری و تزیین شده بود. در رکن عراقی درب کوچکی قرار داشت به نام «باب التوبه» که منتهی به راهرو تنگی می‌شد و معمولاً خادمان کعبه از آن، برای رفتن بر روی بام کعبه استفاده می‌کردند. اما رکن حجرالاسود یا حجرالاسعد را صندوقی با قبه‌ای مسطح و مصلع اشغال کرده است و معمولاً کلیدهای کعبه در داخل آن قرار داده می‌شود. درب کعبه و این صندوق از چوب نمد ساخته شده‌اند. در داخل کعبه برجستگی‌هایی معدنی به ارتفاع ۹ پا از سطح زمین قرار دارد که نوع معدن آن را نتوانستم تشخیص دهم و به آنها تعدادی چراغ آویزان می‌گردد

ص: ۶۹

که گفته می‌شود چراغها از طلا- هستند. با این که حجاج فراوان و یا خادمان زیادی در داخل کعبه نبودند، لیکن این مکانی که دیوارهای آن فاقد پنجره می‌باشد و دربهای آن باریک و تنگ ساخته شده، فضای شبیه به زندان و نیز را در خاطره زنده می‌کند، هنگامی که انسان در داخل کعبه است از بدن او قطرات درشت عرق سرازیر می‌گردد، و هنگامی که تصور پر شدن این مکان از حجاج متعصب را نمودم موی بر اندامم راست شد. مراسم عبادت در داخل کعبه عبارت بود از دو رکعت نماز و خواندن دعاهای طولانی در هر یک از رکن شامی (در غرب) و رکن عراقی (شمال) و رکن یمانی و بالاخره در مقابل ثلث جنوبی دیوار شرقی.»

در اینجا بورتون اشاره می‌کند که گفتار بورخارت که «در برابر هر رکنی از ارکان چهارگانه ۲ رکعت نماز خوانده می‌شود» درست نیست، و حقیقت آن است که او بدان اشاره نموده است.

بورتون می‌گوید: پس از انجام این مراسم به سوی دروازه کعبه رفتم در حالی که هنوز مردم به یکدیگر فشار وارد می‌آوردند.

### پوشش کعبه

هنگامی که به مکه رسیدیم، پوشش تازه‌ای از دیوار کعبه آویزان شده بود، لیکن پرده از بالا با تناب تا قسمتی از دیوار کعبه، که از دسترس حاجیان دور بماند، بالا برده شده بود. پرده از پارچه سیاه بزّاقی بافته شده بود و نوشته‌های طلایی آن در قسمت بالا قرار گرفته بود و دور کعبه را فرا می‌گرفت. تالّو نوشته‌های مطلقاً چشمها را خیره می‌کرد. بنا به روایت مشهور، نخستین کسی که به کعبه پرده آویخت تُبع حمیری بوده است و این سنت تا به امروز باقی است، و پیشتر سنت عربها بر این بود که پرده تازه را

ص: ۷۰

بر روی پرده قدیم نصب می کردند، لیکن بعدها بر اثر سنگینی پرده‌ها و احتمال فروریختن کعبه این سنت منسوخ گردید. هزینه بافت این پرده در زمان قصی از مردم جمع آوری می شد تا آن که ابوریعه المغیره بن عبدالله به ثروت هنگفتی دست یافت و چندین سال تمام هزینه پرده را پرداخت و از این رو به لقب «العادل» شهرت یافت. اما پیامبر - ص - ترجیح می داد پرده از پارچه نازک یمنی بافته شود و هزینه آن را از بیت‌المال مسلمین می پرداخت و در زمان خلافت عمر، او ترجیح داد که پرده از کتان مصری ساخته شود و همه ساله پرده‌ای نو را دستور می داد و پرده قدیمی را در قطعات کوچکی میان حاجیان تقسیم می نمود. در دوران خلافت عثمان پرده کعبه هر سال در دو نوبت تعویض می شد؛ یک بار در زمستان با پارچه‌ای حاشیه‌دار و یک نوبت در تابستان با پارچه کتانی. اما در عهد معاویه، او نخست پرده‌ای از کتان و حریر می آویخت، لیکن بعدها پرده‌های اهدایی وی بافته شده از پارچه‌های یمانی راه‌راه گردید و به شیبۀ بن عثمان دستور داد همه ساله پیش از آویختن پرده نو پرده قدیمی را پایین آورده و دیوار کعبه را با عطر خلوق خوشبو نماید، و شیبه اقدام به توزیع قطعات پرده قدیمی میان حجاج می نمود، و عبدالله بن عباس نیز بر کار او اعتراضی ننمود.

در قرن نهم میلادی مأمون خلیفه عباسی سالی سه بار پرده کعبه را تعویض می نمود، نخستین بار کعبه را در روز دهم محرم الحرام با پارچه حریر که زمینه آن قرمز رنگ بود و در بار دوم در روز اول شوال کعبه را با پارچه حریر سفید رنگ می پوشاند. و هنگامی که به خلیفه عباسی، المتوکل، گزارش داده شد که پرده کعبه بر اثر دست مالیدن حاجیان فرسوده می گردد، نخست دستور داد که کعبه را در یک زمان با دو پرده

ص: ۷۱

بلند، که تا زمین می‌رسید، بپوشانند و بعدها دستور داد هر دو ماه یکبار پرده تعویض گردد. این اهمیت عباسیان به کعبه دلیلی است بر تسلط آنان بر حجاز و توجه به مسائل آن، موضوعی که مدت‌ها میان بغداد و مصر و یمن دست به دست می‌گشت. در دوران ادریسی (قرن دوازدهم میلادی) پرده کعبه را عباسیان از حریر سیاه بافته و از بغداد ارسال می‌داشتند، لیکن در دوران ابن جبیر پرده به رنگ سبز با نخهای طلا بوده است.

در قرن سیزدهم میلادی پادشاه مصر سلطان قلاوون عهده‌دار ارسال پرده کعبه گردید. وی برای تأمین هزینه پرده دو دهکده به نامهای بیسوس و سندبوس را که عایدات فراوانی داشته وقف نمود. عایدات این دو دهکده که در مصر قرار داشتند برای تأمین مخارج دو پرده؛ نخست پرده‌ای سیاه برای پوشش خارجی کعبه و دیگری قرمز برای پوشش داخل کعبه به مصرف می‌رسید. افزون بر این، پرده‌هایی نیز برای پوشش قبر پیامبر - ص - در مدینه منوره بافته و ارسال می‌شد. هنگامی که عثمانیان بر حجاز و سرزمینهای مقدس مستولی شدند، سلطان سلیم رنگ سیاه را برای پرده کعبه انتخاب نمود و پس از وی فرزندش سلطان سلیمان (در قرن شانزدهم) موقوفات فراوانی را برای این کار معین نمود، و از این پس پرده کعبه، هرگاه که خلیفه جدیدی به حکومت می‌رسید، تعویض می‌شد. اما وهابیان آنگاه که بر مکه مستولی شدند، نخستین بار کعبه را با پارچه‌ای قرمز رنگ، که از جنس عباهای عربی بافته شده احساء بود، پوشاندند.

بورتون در پایان سخنش در این باره می‌گوید: پرده کعبه در زمان او (یعنی سال ۱۸۵۳ م.) در کارگاه بافت پارچه‌های پنبه‌ای در مصر که به نام «خرنقش» مشهور بود در محله باب‌الشعریه قاهره بافته می‌شد، این پرده

ص: ۷۲

معمولاً از ۸ قطعه تشکیل شده است که دو قطعه آن برای هر یک از دیوارهای کعبه است و محل اتصال هر دو قطعه با کمربندی مطلقاً پوشیده می‌شد و آنگاه زیر پرده را با آستری سفید می‌پوشاندند و این پرده به وسیله طنابهای پارچه‌ای بر کعبه آویزان می‌گردید. و گفته می‌شود که هنگام بافت این پرده، تمامی آیات قرآن بر روی آن نوشته می‌شده است، لیکن در دوره‌ای که بورتون شاهد آن بوده تنها آیه شریفه «إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًىً لِلْعَالَمِينَ» و ۷ سوره از سوره‌های قرآن، یعنی سوره کهف، مریم، آل عمران، توبه، تبارک، طه، با خط «طومار» که از درشت‌ترین خطوط شرقی است، نوشته می‌شده؛ بگونه‌ای که از دور قابل خواندن بوده است. اما کمربند طلایی که گرداگرد پرده را فرا گرفته به عرض دو پا و در ارتفاع ثلث بالای پرده قرار دارد: این کمربند از چهار قطعه به هم دوخته تشکیل شده است. بر روی قطعه اول و دوم، آیات و اسماء جلاله خداوندی و بر روی قطعه سوم و چهارم لقب و نام پادشاه حاکم نقش بسته است، تمام این نوشته‌ها و نوشته‌های پرده کعبه با نخهایی از طلا که از حریر قرمز است بافته شده. هنگامی که بافت این پرده در کارگاه خرنقش قاهره به پایان می‌رسد، طی مراسمی به مسجد سیدنا الحسین -ع- در قاهره منتقل شده و در آنجا آستر زیرین آن هم دوخته می‌شود و سپس آماده برای حمل به سوی مکه می‌گردد.

### شهر مکه

در سفرنامه بورتون گزارشهای جالب توجه و ارزشمندی درباره زندگی شهری مکه آمده که در آن به توصیف شهر مکه و ساکنین آن پرداخته است. بورتون می‌گوید: مکه برغم قدمت کعبه و مسجدالحرام، که

ص: ۷۳

تاریخچه ساختمان آن به اعماق تاریخ پیوند دارد، از ساختمان جدیدی برخوردار است، این شهر در حوالی سالهای ۴۵۰ میلادی توسط قصبی و افراد قبیله قریش ساخته شد، در حدود ۳۰ تا ۴۵ هزار نفر سکنه دارد ولی گنجایش اسکان سه برابر این جمعیت را داراست. خانه‌های آن از آجر و سنگ گرانیت و سنگهای لاشه کوههای شهر ساخته شده است. دورنمای مکه شبیه به دشتی پرپیچ و خم و موج‌دار در میان تپه و کوهپایه‌ها است، طول شهر از معبد در شمال تا کوه اجیاد در جنوب ۲/۵ مایل است، و عرض شهر از کوه ابوقیس در مشرق (که در کوهپایه غربی آن عمده خانه‌های شهر ساخته شده است) تا کوه هندی در مغرب است و در میانه و مرکز این خط کعبه قرار گرفته است.

بورتون هنگام توصیف وضعیت مردمان مکه می‌گوید: بسیاری از مسلمانانی که او سخن آنان را شنیده است، معتقدند که آینده اسلام و مسلمانان مواجه به مشکلات و مصیبت‌های بسیاری است (و با توجه به این تفکر است که بورتون به مسیحیان توصیه می‌کند که از این وضعیت برای نشر مذهب مسیحیت میان مسلمانان بهترین استفاده را می‌توانند بنمایند و از راه تبلیغ می‌توانند در جوانان مسلمان و نسل‌های آینده نفوذ نمایند) و آنگاه بورتون به این نتیجه‌گیری می‌رسد که هر آنگاه به وضعیت جهان، این موضوع را درک خواهد نمود که انگلستان در آینده مجبور به سیطره و تسلط بر مرکز اسلام و منبع او خواهد گردید، و این تسلط از راه نیروی نظامی و در اختیار گرفتن این قبله مقدس انجام می‌پذیرد. بورتون آنگاه به سفرنامه بورخارت و گفته‌های او درباره انتشار فروش مشروبات الکلی در مکه اشاره دارد و می‌گوید: بطور مطلق او چنین موضوعی را ندیده است، علاوه بر این برخی از افسران ارنائووط به او گفته‌اند که آنان در قاجاق

ص: ۷۴

نمودن بعضی از بطریهای مشروب از جده به مکه با مشکلات فراوانی روبرو گردیده‌اند. و آنگاه می‌گویند: احتمالاً آنچه را که بورخارت گفته به علت وضعیت غیر طبیعی شهر مکه بوده که در آن هنگام تحت سلطه و سیطره محمدعلی پاشا بوده است. از حوادث جالب توجهی که بورتون نقل می‌کند قضیه شخصی است که طواف دادن او را به عهده داشته است. بورتون می‌گوید: این شخص به او اصرار ورزید که او به نیابت از طرف پدر و مادرش به انجام حج پردازد و آنقدر بر این موضوع اصرار ورزید که بورتون مجبور به پذیرفتن شد و آنگاه آن مطوف به نیابت از پدر بورتون که نام او را یوسف بن احمد و مادرش که نام او را فاطمه دختر یوسف قرار داده بود، حج انجام داد و اجرت مقرر برای این کار را هم دریافت نمود!

بورتون از قبرستان مکه که او آن را قبرستان مقدس (جنه‌المعلی) نامیده دیدار کرده و درباره مشاهدات خود چنین می‌گوید: در این قبرستان جایگاهی که بر آن جنازه عبدالله بن زبیر به دستور حجاج بن یوسف ثقفی به دار آویخته شد را دیدم. او همچنین قبر عبدالرحمن بن بکر را دیده است که می‌گوید نزد شیعیان و سنیان مورد احترام بوده است. و نیز قبر خدیجه کبری را دیده که روی آن از پارچه‌ای سبز رنگ پوشیده شده بود.

افزون بر اینها، او قبر مادر پیامبر - ص - آمنه را دیده است که به تازگی بازسازی آن پس از تخریب وهابیان تمام شده بوده است. بورتون آنگاه به تشریح دیدارش از دیگر اماکن مکه که پیشتر بورخارت به توصیف آنها پرداخته بود می‌پردازد و می‌گوید: طبق منابعی که او آنها را دیده، در مکه دوازده محل معروف که زیارتگاه است وجود دارد ولی او تنها نامی از این اماکن را شنیده است و از محل دقیق آنها اطلاعی در دست نمی‌باشد نظیر



ص: ۷۵

المختبا (/ مخفی گاه)، خانه الخیزران که پیامبر - ص - در آغاز پیامبری در آنجا نماز می گزارد، زادگاه عمر، خانه ابوبکر، زادگاه جعفر طیار در نزدیکی گورستان الشبیکه، المدعی، مسجد الشجره، که بورتون ادعا می کند علت این نام گذاری این است که در این مسجد پیامبر - ص - درختی را به حرکت وادار نمود، مسجد جعرانه، که در این مسجد پیامبر لباس احرام به تن کرد و تا کنون مورد احترام و تقدیس ایرانیان است، مسجد ابراهیم، مسجد ابوقییس، مسجد ذی طوی.

بورتون در پایان سفرنامه خود به میهمانی شامی که یکی از اهالی مکه به نام علی بن یاسین الهمز می از او کرده، یاد می کند و می گوید: در این میهمانی خوراکیهای گوناگونی نظیر برنج (البلاذ)، بامیه، ماکارونی، بریانی، قارچ، دلمه، کباب، سالاد، نان مخصوص، و دسرهای همچون شیربرنج، راحة الحلقوم، کنافه (نوعی شیرینی) را در سفره دیده است، و برخی از این خوراکیها را با قاشق چوبی میل کرده است. او به این نکته اشاره دارد که عربها از روش فرانسویان در خوردن خوراکیها ناآگاهند و زمان طولانی را در سر سفره نمی گذرانند.

بورتون ضمن اشاره به خوراکیها می گوید: مکه مقدار زیادی مواد غذایی و سبزیجات مورد نیاز ساکنین خود را از شهر طائف و دشت وادی فاطمه تأمین می کند و این مواد در موسم حج به ۱۰۰ بار شتر می رسد، علاوه بر این سبزیجات، میوه های دیگری نظیر هندوانه، خرما، لیمو، انگور، خیار و جز اینها نیز به مکه آورده می شود.

بورتون پس از این مدت، از مکه به جده رفته و حقیقت و هویت خود را برای کنسول انگلیس (مستر کول) فاش می نماید، وی ضمن قدردانی از این کنسول و رفتار او می گوید: برغم این که این کنسول خدمات

ص: ۷۶

فراوانی به کشورش نموده است لیکن به مسئولین انگلیس توصیه می‌کند که مناسب است علاوه بر کنسولی در جدّه، نماینده‌ای نیز در مکه قرار دهد و ناظر به جریانات آنها شود تا این که این مادر شهرهای اسلامی تحت سیطره انگلیس درآید. درباره اهمیت جدّه، بورتون می‌گوید: برای درک اهمیت این بندرگاه کافی است گفته شود در سال تنها ۲۵ تا ۳۰ کشتی تجارتهی از هند به این بندر وارد می‌شود که مال‌التجاره‌ای برابر با ۲۵ میلیون روپیه به همراه دارند.

### مستشرق هلندی هورغرونیه

مستشرق هلندی «سنوک هورغرونیه» استاد دانشگاه لیدن، این توفیق را به دست آورد که به مدت یک سال از ۱۸۸۴ لغایت ۱۸۸۵ را در حجاز بگذراند، در این مدت، ۶ ماه را در مکه و ۶ ماه دیگر را در شهر جدّه گذراند. این استاد دانشگاه پیش از مسافرت خود، کتاب مفصلی را به زبان هلندی به چاپ رسانیده بود که در آن به تحقیق درباره مناسک حج و آغاز و مراحل پیشرفت و تغییرات آن در جاهلیت و اسلام، مورد بررسی قرار گرفته بود. او آنگاه در سال ۱۸۸۸ و ۱۸۸۹ م. یک مجلد کتاب قطور را که از دو جزء تشکیل شده بود، به چاپ رسانید. این کتاب به زبان آلمانی بود و در آن هورغرونیه آرای یکسویه خود را درباره مکه آورده بود. جلد اول این کتاب محتوی شرح کوتاهی درباره وضعیت جغرافیایی مکه و تاریخ کامل و مفصلی درباره این شهر از زمان پیامبر تا سال ۱۸۸۵ م. بود و تا آنجایی که نگارنده اطلاع دارد. این کتاب به زبان انگلیسی ترجمه نشده است. اما جلد دوم این کتاب را مستر جی ایچ موناهان (یکی از کنسولهای پیشین انگلستان در

ص: ۷۷

جلده) به انگلیسی ترجمه و آن را در سال ۱۸۳۰ م. با عنوان «مکه در اواخر قرن نوزدهم» منتشر نمود. هورغرونیه در این جلد به زندگانی مردم مکه و عادات و آداب و وضعیت اجتماعی و علمی آنان و دیگر ساکنین مکه و بویژه مردمان اهالی اندونزی، که او از آنان با نام «جاوا» یاد می‌کند، پرداخته است.

هورغرونیه درباره ساکنین مکه می‌گوید: هر تازه واردی هنگام راه رفتن در خیابانهای مکه، تنوع قومیت مردمان آنجا، توجهش را جلب می‌کند، در میان مردمان از ترکان با چهره‌ها و پوستهای سفید و شفاف تا سیاهان اهل نوبه با پوستی و چهره‌ای یک دست تیره و سیاه را مشاهده خواهد کرد. از سوی دیگر میان بسیاری از این قومیتها خصومت وجود دارد و مردمان هر ملیتی گونه‌هایی از نفرت خود را نسبت به قومیت دیگر ابراز می‌دارند. و بیشتر این مردمان به منظور مجاورت در کنار مسجدالحرام و جستن تبرک و ثواب در مکه اقامت گزیده‌اند، لیکن گروههایی نیز به غرض تجارت و سودجویی و منافع دنیوی در آنجا ساکنند، ولی در عین حال، حتی مسائل دینی و عبادتی که بسیاری را تشویق به ماندن در مکه می‌کند، مانع از ارزیابی این کار با دیدگاههای مادی و دنیایی نمی‌شود، از این رو بسیاری از مسلمانان این جمله را تکرار می‌کنند: «حج مبرور، ذنب مغفور و تجاره لا- تبور» (۱) ۷، هورغرونیه وجود فعالیتهای تجارتي را دلیل بر وجود منافع دنیوی در سفر حج دانسته است و می‌گوید در این بازار فعالیت و سودآوری هندیها با فروش مالالتجاره خود یا وام دادن، سود فراوانی را

---

۱- - مقصود از این تجارت نه معنای متداول و اصطلاحی آن، که عبارت از تجارت کالا است، بلکه مقصود تجارت با خداوند است که او وعده سود اخروی به حج گزاران داده است و کسی که با خداوند تجارت حج انجام می‌دهد، هرگز از سود بی‌نصیب نخواهد بود.

ص: ۷۸

نصیب خود می‌کنند و به رغم حرمت شرعی ربا در اسلام، این بازرگانان معمولاً با استفاده از حیل‌های شرعی و با وام دادن پول و گرفتن سودی با عنوان «مرابحه» سعی در شرعیت بخشیدن به معاملات ربوی خود دارند؛ برخی از این راهها و حیل‌های شرعی عبارتند از نوشتن مبلغی در سند بیش از آنی که بدهکار دریافت داشته و باید پردازد و دیگر آن که این جنسی را که ارزش و بهای مکی دارد به قیمت فاحشی به مدیون فروخته و قیمت آن را که در واقع برابر با سود وام خود است جزء وام او در موعد سررسید دریافت می‌دارد و بیشتر وام‌گیرندگان از مردمان طبقه متوسط می‌باشند.

هورغرونیه می‌گوید: رقیب سرسخت هندیها در تجارت و سودآوری، اهالی حضرموت هستند که این افراد معمولاً با دست خالی به مکه آمده و به علت قابلیت فوق‌العاده در تحمل سختیها و عقل اقتصادی، در مدت کوتاهی با انجام هر کاری که برایشان پول آور باشد، به دارایی و ثروت دست می‌یابند، این افراد حتی به کارهایی که با شرافتشان ناسازگار باشد نیز دست می‌زنند بسیارشان در روز نخست با حرفه بارکشی و جمالی آغاز می‌نمایند و پس از مدتی در ردیف بازرگانان جدّه قرار می‌گیرند. علاوه بر این دو گروه، مردمانی هم از یمن برای کسب و کار به مکه می‌آیند لیکن اهالی یمن هرگز قادر به برابری به حضارمه نمی‌باشند.

هورغرونیه پس از توصیف برخی مکیان فقیر ساکن در مکه، که در آنجا به کار اشتغال دارند؛ نظیر اعراب بدوی، مغربیها، افغانیها و جز اینها به سیاهان آزاد، که به «تکرویین» مشهورند، و بندگان آزاد شده اشاره دارد. او همچنین به کارهای ناشایستی که برخی زنان فاسد انجام می‌دهند اشاره دارد (و به نظرم از یک استاد دانشگاه بعید است که در پی یافتن اعمال

ص: ۷۹

ناشایست مردمان پست باشد) و می‌گوید: برخی از زنان فاسد و پست- و بویژه زنان مصری- به مکه آمده و برای سرپوش گذاشتن بر فحشا، خود را از راه (الزواج بالمقاوله/ ازدواج قراردادی) به همسری مردی در آورده و آنگاه به شغل کثیف خود ادامه می‌دهند. هورغرونیه از مردمان اهل اندونزی ساکن در مکه تعریف و تمجید فراوانی نموده و می‌گوید: این «جاواه‌ایها» برخلاف دیگران برای تجارت و سود مادی به مکه نمی‌آیند، بلکه غالباً برای انجام فرائض دینی و مجاورت، ساکن مکه می‌گردند. (البته به نظر من گو این که مسلمانان اندونزی مردمانی پاک و خوش‌قلبند لیکن به نظر می‌رسد توجه این مستشرق به این مردمان به علت هلندی بودن او می‌باشد که مدت زمان زیادی اندونزی را در تحت سیطره استعماری خود داشته است).

هورغرونیه می‌گوید: برغم تعدد قومیتها و ملیتها در مکه، چهره عمومی شهر از جهت زبان و عادات و رفتارها، چهره یک شهر مغرب عربی را دارد، در این شهر افراد طبقه بالای جامعه را شریفان و سادات و دیگر خانواده‌های ریشه‌دار و قدیمی حاکم در مکه تشکیل داده و افراد طبقه پایین را دیگر اعراب مناطق حجاز که به مکه می‌آیند تشکیل می‌دهند.

لیکن به این نکته اشاره دارد که همواره مردم طبقه پایین به سهولت و سادگی سرطاعت و تسلیم در برابر شرفای حاکم فرود نمی‌آورند. از این رو هر گروهی بنا به عادت و رفتار قبیله‌ای و ملی خود عمل می‌کند. و به رغم این که وضعیت عمومی، چهره یک شهر مغرب عربی است، همگی از شریف مکه گرفته تا گدای سرگذر در این امر اشتراک عقیده دارند که هر کدام به راهی حاجیان را دوشیده و آنها را وسیله امرار معاش خود قرار دهند؛ زیرا همگی- به صورت مستقیم یا غیر مستقیم- از راه سفر حجاج

ص: ۸۰

ارتزاق می کنند.

هورغرونیه درباره تجارت برده و بردگی می گوید: انواع بردگان آفریقایی را می توان به وفور در دکه های برده فروشان یافت، و او در بازار برده فروشان، که عبارت بود از سالی بزرگ در نزدیکی دروازه مسجد الحرام (باب الدریبه)، همه نوع برده؛ اعم از مرد و زن را که در معرض فروش بوده اند دیده است. برخی از این بردگان به تازگی برای فروش به بازار آورده شده بودند و برخی دیگر برای چندمین بار به فروش می رفتند. او به توصیف مفصلی از بازار و متاع آن؛ یعنی برده می پردازد و می گوید: احساس او از وضعیت فروش این بود که بردگان همانند گاوان به فروش می رفتند؛ بویژه کنیزکان جوان، لیکن می گوید با دقت بیشتر دریافته است که این دختران جوان هرگز از وضعیت خود ملول و پشیمان نبوده اند. این مستشرق آنگاه به چگونگی جمع آوری و انتقال این بردگان و تأثیر بردگی آنان در انتشار اسلام در آفریقا و بیرون آن پرداخته و می گوید: اعراب و مسلمانان به هر جای آفریقا رفته اند اسلام را تبلیغ و نشر داده اند و این حقیقت که هر جا روستا و دهی که بردگان آن مسلمان شده و به آن بازگشته اند، بزودی آثار پاکیزگی و اشتغال سکان آن به کار ثمربخش از قبیل کشاورزی و صنعت و آموزش روی آورده اند. برای اروپاییان و مبشرین مسیحی مشهود است و ساده ترین راه برای تمیز میان دهات و روستاهای بت پرست و مسلمان این پدیده است. آنگاه هورغرونیه با ناراحتی به این نکته اشاره می کند که مسیحیان مؤمن همواره از این حقیقت خجالت زده اند که بردگانی که نیمی از آنان لخت بوده و تحت سیطره مسیحیان می باشند، از تمدن اروپایی تنها گذاشتن کلاه های پهن و گشاد و مشروب خواری را آموخته اند، در حالی که مسلمانان سیاه به کار و تولید مشروع روی آورده اند.

ص: ۸۱

وی می گوید: هنگامی که هزاران سیاه و حبشه‌ای برای بردگی به کشورهای اسلامی آورده می‌شوند، آنگاه که به یاد سرزمین و زادگاه خود می‌افتند این حقیقت برای آنان آشکار می‌شود و هرگز آرزوی بازگشت به موطن خود را نمی‌کنند، بدینجهت به کشورهای اروپایی توصیه می‌کند که تجارت برده را با راههایی غیر از نیروی نظامی و ناوهای جنگی از میان بردارند و این راه عبارت است از آموختن زندگی و ارزش آن به آفریقاییان تا بدین وسیله این تجارت منفور از میان برداشته شود.

هورغرونیه در بخش دیگری از سفرنامه خود به چگونگی استفاده مادی اهالی مکه از حجاج دارد. او نخست به آل‌شیبه که کلیدداران کعبه هستند اشاره کرده و می‌نویسد: در این روزگار افراد این خانواده، از راه فروش قطعه‌های پرده کعبه، که از سالهای گذشته باقی مانده است و همه ساله تجدید می‌شود، ارتزاق می‌نمایند، علاوه بر این، درآمدهایی نیز از راه اجازه وارد شدن حجاج به داخل کعبه دارند و همان گونه که معروف است درب کعبه در روزهای ۱۰ محرم الحرام و ۲۷ رجب و ۱۵ شعبان هر سال به روی حجاج گشوده می‌شود. علاوه بر این موارد، در برخی از روزهای ماه رمضان و ماههای حج نیز حجاج می‌توانند داخل کعبه شوند و همچنین با پرداخت مبالغ هنگفتی از سوی برخی از ثروتمندان عرب، آل‌شیبه درب کعبه را می‌گشایند. از مراسم گشایش درب کعبه برخی از خواجگان حرم نیز سود می‌برند.

هورغرونیه از گروهی که به سقایت حجاج می‌پردازند، با نام «الزمزمین» یاد کرده و چنین می‌گوید: سقایت و آبیاری حجاج از دیرباز در دست بنی‌العباس بوده و این سمت را از یکدیگر به ارث می‌برده‌اند، از این رو آنچه در رابطه با چاه و آب زمزم بوده در دست این خاندان است. لیکن

ص: ۸۲

پس از آن که بنی‌العباس از این سمت شانه خالی نمودند، آب چاه زمزم مقدس برای همه حاجیان مباح گردید و همه کس در استفاده از آن آزاد گردید. لیکن حقیقت امر جز این است و گروهی از سقایان تقسیم آب این چاه را به خود اختصاص داده‌اند، بدین گروه نام «الزممیه» گفته می‌شود و این گروه در نزدیکی حرم وسایل کار خود از قبیل کوزه و مخازن آبی که آب زمزم را خنک نگه می‌داشت حفظ می‌نمودند و آنگاه به حجاج اجازه داده تا هر موقع نیاز داشته باشند بنوشند، علاوه بر این کار، افراد گروه زمزمیه به انجام برخی خدمات برای حجاج، در مقابل دریافت مقداری پول، مشغولند.

هورغرونیه سپس به متولیان اماکن مقدس مکه اشاره دارد، لیکن بیشتر درباره گروه «مطوفین / طواف دهندگان» سخن می‌راند و می‌گوید:

این گروه از دیرباز به انجام کارهای حجاج می‌پرداخته‌اند و مشهور این است که هر گروه از مطوفان و خانواده‌شان، به خدمت گروهی از حجاج، که از ملیت معینی می‌باشند، می‌پردازند؛ مثلاً برخی از مطوفین مخصوص حجاج عراق می‌باشند و برخی دیگر از آن حجاج ترک یا شام و جز اینها، این گروه معمولاً مشتریان خود را از جدّه استقبال نموده و به‌مراه آنها به مکه می‌آیند و پس از پذیرایی از آنان در منازل خود، آنان را به مسجدالحرام و عرفات و مشعر و منا برده و تمام مناسک حج را به همراه آنان به جای می‌آورند. این گروه همواره در جامعه مکه از قدرت و نفوذ و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بوده و سطح فرهنگی و شعور اجتماعی آنان با دیگر ساکنین مکه متفاوت است.

هورغرونیه آنگاه به گروه دیگری که عبارتند از دستفروشان و صرافین و صاحبان اتاق و خانه که به حجاج اجازه داده می‌شود و همگی



ص: ۸۳

از سفر و اقامت حجاج در مکه استفاده مادی می‌نمایند اشاره دارد.

این مستشرق در بخش دیگری از کتاب خود اشاره به آرامشی دارد که در مکه در ماه محرم الحرام و پس از بازگشت گروه بسیاری از حاجیان به کشورهای خود به وجود می‌آید. او می‌گوید گروهی از حجاج سعی می‌کنند تا روز عاشورا را، که روز فتح مکه در صدر اسلام بوده، در مکه باشند و به ایرانیان اشاره دارد و می‌نویسد: حاجیان ایرانی معمولاً در روز عاشورا به صورت محرمانه به عزاداری امام حسین -ع- می‌پردازند، ولی در جدّه و پس از جنگ عثمانی و روسیه، ایرانیان این مراسم را علنی برگزار می‌کنند و او از سبب و ارتباط میان «آزادی مراسم عزاداری» و جنگ حکومت عثمانی و روسیه اطلاعی ندارد. در ادامه می‌نویسد: ایرانیان در دهه محرم در منزل بزرگی اجتماع نموده و به عزاداری می‌پردازند، درب این منزل بر روی همه باز است و هر کسی می‌تواند در مراسم شرکت جوید و خود هورغرونیه نیز در محرم سال ۱۸۳۴ میلادی در این مراسم شرکت جسته است و می‌گوید:

او حاکم ترک را که به دعوت کنسول ایران در آن مجلس حضور داشته دیده است و این حاکم نه تنها از شربتی که در مجلس به حاضرین می‌دادند نوشید بلکه گریه تأثرآوری نیز نمود!

او آنگاه به مناسبت‌هایی که مردم مکه آنها را پاس داشته و مراسمی برپا می‌دارند و بر سر مزار اولیا می‌روند، اشاره می‌کند و می‌گوید: روزهای معینی در سال وجود دارد؛ نظیر «یوم ستنامیمونه» و «یوم الشهداء» و «یوم الشیخ محمود» و «یوم المهدلی». یوم الشهداء، بزرگداشت روزی است که حسین بن علی و یاران او در پای کوه فح به شهادت رسیدند، او در سال ۷۸۶ م. از شهر ینبع بر علیه عباسیان قیام کرد و شهید گردید. لیکن برخی از مکیان معتقدند که در پای این کوه آرامگاه برخی صحابه نظیر عبدالله بن

ص: ۸۴

عمر می‌باشد.

### زندگی اجتماعی و خانوادگی مردم مکه

هورغرونیه بخشی از کتاب خود را به زندگانی خانوادگی مردم مکه در سالهای ۱۸۸۵ م. اختصاص داده و به تفصیل، گاهی هم با غرض‌ورزی فراوان، به آن پرداخته است. او می‌گوید: هنگامی که مکیان اصطلاح حریم را بکار می‌برند مقصود آنان همسر و کلفتها و تمام زنانی هستند که در خانه او زندگی می‌کنند، آنگاه ادعا می‌کند که روابط زناشویی مسلمانان ساکن مکه سست و ناپایدار است و گرنه چرا برای آمد و شد زنان محدودیتهایی قرار داده شده و بر چهره آنان نقاب و حجاب گذاشته شده است؟ او می‌گوید علی العموم زن بی شوهر اعم از باکره و غیر باکره به عنوان بار سنگینی بر دوش خانواده خود شمرده می‌شود، مگر آن که آن خانواده ثروتمند باشد، از این رو این گونه زنان همواره در پی یافتن مردی هستند که او را شریک موقت زندگانی خود قرار دهند و از این راه مخارج زندگانی خود را تأمین نمایند و اضافه بر این مهری نیز به تناسب وضعیت تمکن مرد به او داده شود و احتمالاً خادم یا کنیزی نیز در اختیار او قرار داده شود. حتی برخی از زنان ثروتمند آرزوی یافتن چنین مردانی هستند که با آنان رابطه زوجیت موقت برقرار نموده و بدین وسیله از شر فامیلهای سودجوی خود رهایی یابند. و این در حالی است که یک مرد اروپایی به رغم داشتن روابط دوستی با زنان هرگز از روابط زناشویی با همسرش روی گردان نمی‌باشد! و اصولاً عشق واقعی هرگز به مخیله مرد مسلمان خطور نمی‌کند!

او با اقرار به این که اصل کلی در زندگی خانوادگی و زناشویی مکه داشتن یک همسر است و بودن همسران متعدد و تعدد زوجات بسیار اندک

ص: ۸۵

و غالباً در میان مردان ثروتمند است، لیکن به استنتاجات غلطی پرداخته و معتقد است که خیانت همسران به شوهران خود یک قاعده و اصل کلی در مکه است!

### وضعیت علمی شهر مکه

هورغرونیه بیش از ۵۰ صفحه از سفرنامه خود را به وضعیت علمی شهر مکه اختصاص داده و در آن به فقه اسلامی و سرآغاز علوم دینی و دیگر علوم پرداخته و آنگاه اشاره‌ای به مذاهب چهارگانه و انتشار آن در مکه دارد و سپس به مناصب و مقامات علما و روحانیان می‌پردازد. درباره مراکز علمی شهر مکه می‌گوید: غالب مجالس درس علوم دینی در مسجدالحرام برگزار می‌شود، بدین گونه که پس از پایان گرفتن نماز جماعت حلقه‌هایی در گرداگرد مسجد تشکیل شده و استادان فقه مذاهب چهارگانه به تدریس مشغول می‌شوند، تعداد اندکی از این استادان فقه را بر مذهب حنبلی، که تشابه زیادی با مذهب وهابیان دارد، می‌آموزند، پس از حنابله مالکیان هستند که حلقه‌های درس فقه آنها اندکی بیش از حلقه‌های درس حنبلیان می‌باشد؛ زیرا اصولاً پیروان مذهب مالکی در کشورهای مسلمان آفریقایی - بجز مصر سُفلی - هستند؛ یعنی اهالی سودان و بردگان مشهور به التکروریین و مسلمانان حبشه و دیگر اسلام آورندگان از سرزمینهای برده‌پرور، که پیرو طریقه سنوسی می‌باشند، همگی بر مذهب مالکی می‌باشند. اما فقه حنفی به علت آن که فقه مذهب رسمی ترکان عثمانی است، از حلقه‌های تدریس بیشتری برخوردار است. ترکان پیشتر بنا به رعایت وضعیت جهانی مکه که مورد توجه تمامی مسلمانان با مذاهب گوناگون می‌باشد برای هر مذهبی یک قاضی در مکه نصب می‌نمودند، لیکن

ص: ۸۶

بزودی بر این حقیقت واقف شدند که نفوذ کلمه آنها در مکه هنگامی است که قانون آنان حاکم باشد. بنابر این بعدها تنها به نصب یک قاضی حنفی در مکه بسنده کردند، و این در حالی بود که در مکه اکثریت با شافعیان بود.

این قاضی منصوب تنها به اختلافات و دعاوی متعلق به احوال شخصی می‌پرداخت، اما دیگر دعاوی تنها بر طبق قانون عثمانی مشهور به «قانون منیف» / قانون مدنی جدید دولت عثمانی حل و فصل می‌گردید.

هورغرونیه گوید با توجه به مذهب رسمی ترکان طبیعی بود که مدرسان و امامان حنفی مسجدالحرام بیشترین حقوق را از دولت عثمانی دریافت دارند، و بنا بر لیست سال ۱۸۸۶-۱۸۸۵ میلادی پنجاه تا شصت امام از عایدات حرم مکه حقوق دریافت می‌کرده‌اند که یک سوم این امامان از حنفیان بودند. امامان حنفی از نقاط مختلف کشورهای اسلامی نظیر هند و آسیای مرکزی در روسیه و مکه و جز این بوده‌اند. با تمام این احوال، همواره مذهب شافعی از اهمیت فوق‌العاده‌ای در مکه برخوردار بوده و امامان و مدرسین این مذهب حلقه‌های تدریس متعددی را در مسجدالحرام برقرار می‌داشتند. و علت این انتشار و اهمیت را به عباسیان نسبت می‌دهند، اینان در مدت خلافت خود و برای مبارزه و مقابله با شیعیان زیدی که اکثریت مطلق در جنوب و غرب جزیره‌العرب داشتند، از مذهب شافعی حمایت نمودند و بدین ترتیب از موقعیت والایی در مکه برخوردار شدند.

او در ادامه این بخش می‌گوید: شرفای مکه مردمانی فرصت طلب و سودجو هستند؛ زیرا آنان مذهب واقعی و اصیل خود را که همانا شیعه زیدی بوده رها نموده و به مذهب شافعی که مذهب اکثریت رعایای آنان در مکه است گرویده‌اند. اما شیعیان زیدی همچنان با قدرت تمام بر بخشهایی

ص: ۸۷

از مناطق مجاور مکه تسلط دارند، تسلطی که روزگاری تمامی غرب جزیره‌العرب را دربرمی‌گرفت. و با توجه به این اکثریت شافعی در مکه است که برخی از امامان شافعی منصب «شیخ العلماء» را در مکه به دست آورده‌اند، همچنان که از میان ۵۰ یا ۶۰ امام حرم ۲۰ تا ۳۰ امام از مذهب شافعی می‌باشد، و حلقات درس فقه شافعی یکی از پررونق‌ترین درسهای علمی مکه است. بیشترین این علما و امامان شافعی در مکه زاده شده و همانجا تربیت یافته‌اند؛ نظیر احمد دحلان که شیخ العلماء است، و سید عبدالله الزواوی که پدر او محمد صالح یکی از زاهدان و صوفیان مشهور بود، و ابی بکر الشطا. و از دیگر امامان شافعی می‌توان از محمد البسیونی و عمر الشامی و مصطفی عقیفی و محمد المنشاوی یاد کرد. اینان علمایی هستند که تحصیلات خود را در الازهر به پایان رسانده‌اند. در میان شافعیان می‌توان علمایی از حضرموت نظیر محمد سعید بابصل که عهده‌دار منصب «امین الفتوی» نزد شیخ العلماء می‌باشد و یا از داغستان نظیر عبدالحمید الداغستانی که برخی معتقد بودند او داناتر از زینی دحلان است. آنگاه هورغرونیه توصیف طولانی و مفصلی درباره حلقات تدریس و نحوه برگزاری آن و ساعتهای آن و تعداد این حلقات و چگونگی آغاز استاد به تدریس و دیگر اطلاعات درباره این مراکز علمی می‌پردازد.

### مکه در سالهای پایانی قرن نوزدهم

در دهه‌های پایانی قرن نوزدهم بتدریج روابط میان شرفای مکه و حکامی که از سوی استانبول برای حکمرانی بر مکه تعیین می‌شدند رو به تیرگی رفت، و تلاش حکام و والیان بر قبضه هرچه بیشتر قدرت بود تا بدین وسیله از نفوذ و قدرت شرفا کاسته و آنان را حاکمانی تشریفاتی که دارای

ص: ۸۸

مناصبی مذهبی می‌باشند بنمایند. پس از آن که شریف عبدالمطلب که از خاندان زیدیه بود، برای بار سوم و پس از کشته شدن شریف حسین به شرافت مکه رسید روابط میان او و حاکم تیره‌تر و قدرت واقعی خود را در دست گرفت، این وضعیت مسؤولین باب عالی را به تفکر درباره محدود نمودن او واداشت، از این رو در ماه اکتبر سال ۱۸۸۱ میلادی فرمانده لشکر جدیدی به نام عثمان نوری پاشا برای مکه تعیین شد و حاکم پیشین مکه عزت پاشا نیز تحت فرمان او قرار گرفت، این دو با نقشه ماهرانه‌ای توانستند کاخ شریف عبدالمطلب را محاصره نموده و فرمان عزل او را به وی ابلاغ نمایند و آنگاه او را دستگیر و به طائف برده و پس از برکناری شریف عبدالمطلب، باب عالی شریف عون را که عمرش ۵۰ سال بود به شرافت مکه منصوب نمود، این شریف برغم افکار تجدد طلبانه خود، میل به انزوا و گوشه‌گیری و دوری از مسائل و بحث‌های سیاسی داشت، لیکن حاکم عثمانی مکه آن قدر بر نفوذ و سلطه خود توسعه داد که سبب گردید حتی شریف مکه از انجام وظایف رسمی محوله به او عاجز گردد، و این امر موجبات دلسردی و نفرت خانواده شرفای مکه و اطرافیان شریف شد و در نهایت و در اثر استیصال شریف عون دست به اقدامی زد که پیش از او هیچ شریفی این کار را نکرده بود، بدین گونه بود که شریف تصمیم گرفت خود و تمامی خانواده‌اش و گروهی از شرفای مکه و اطراف آن و قاضی شافعی مکه و گروهی از علما، مکه را به سوی مدینه ترک کنند. این مهاجرت عجیب و بدون آگاهی مقامات عثمانی در مکه، در شبی تاریک انجام گرفت و همگی مکه را به سوی مدینه رها نموده و از آنجا پیکه‌هایی به دربار عثمانی فرستادند و انزجار و نفرت خود را از حاکم عثمانی به گوش باب عالی رساندند و اعلام نمودند تمامی مهاجرین تا هنگامی که حاکم عثمانی در

ص: ۸۹

مکه حکومت می‌کند به آنجا باز نخواهند گشت و از آنجایی که خلیفه عثمانی احترام ویژه‌ای برای دوست دیرین خود شریف عون قائل بود به خواسته او تن داده و بلافاصله حکم عزل حاکم مکه را صادر و عثمان پاشا را به شهر حلب منتقل نمود. پس از این عزل، شریف و تمام همراهانش به مکه مراجعت نمودند. از این پس شریف با قدرتی که به دست آورده بود تمامی دوستان و یاران حاکم پیشین را از مناصب خود عزل نمود و بدین وسیله قدرت از دست رفته خود را بازیافت و حاکم جدیدی که از سوی باب عالی برای مکه تعیین شده بود همواره با شریف با احترام رفتار می‌نمود و سعی در انجام خواسته‌های او داشت.

پس از مرگ شریف عون در سال ۱۹۰۵ میلادی احمد رابت پاشا حاکم مکه به منظور تسلط بر مکه و توسعه نفوذ خود، پسر خواهر شریف عون؛ یعنی شریف علی بن عبدالله بن محمد بن عون را، که شریف خردسالی بود، برای تصدی منصب شرافت مکه به باب عالی پیشنهاد نمود و پیشنهاد او مورد قبول قرار گرفت، لیکن در سال ۱۹۰۸ میلادی و همزمان با مشروطیت در دولت عثمانی دولت جدیدی بر سرکار آمد و دولت احمد رابت پاشا را از حکومت خلع کرد و سپس شریف علی را نیز از شرافت مکه عزل و به جای او شریف عبد اللله پاشا را منصوب نمود، این شریف که دوران پیری و کهنسالی را می‌گذراند، بیشتر دوران زندگانی خود را در استانبول گذرانده بود و تقدیر این بود که هرگز بر حکومت مکه نایل نگردد؛ زیرا پیش از رسیدن به مکه درگذشت. پس از مرگ این شریف دو تن از شرفای برجسته؛ یکی شریف علی حیدر از نوادگان زید و دیگری شریف حسین بن علی از نوادگان عون برای تصدی منصب شرافت مکه کاندید شدند و چون شریف علی حیدر با یک زن انگلیسی در استانبول ازدواج

ص: ۹۰

کرده بود از این رو باب عالی او را مناسب منصب شرافت ندید و در نهایت شریف حسین انتخاب و فرمان و خلعت شرافت مکه را دریافت داشت.

### شرف حسین بن علی

دیغوری در کتاب خود (حکام مکه) می‌گوید: شریف حسین بن علی در سال ۱۸۹۳ و در حالی که ۳۷ سال داشت، به خاطر داشتن روحیه انقلابی، به همراه خانواده‌اش به استانبول کوچانیده شد. شریف حسین در آن تاریخ سه فرزند به نامهای علی، عبدالله و فیصل داشت. شریف حسین تا سال ۱۹۰۸ در استانبول بود. وی در این ۱۵ سال به صورت زندانی محترمی زندگی را می‌گذراند. فرزندان خود را به مدارس استانبول به تحصیل واداشت و عاقبت در سال ۱۹۰۸ استانبول را به سوی مکه برای تصدی پُست شرافت ترک گفت. در دوران شرافت این شریف راه آهن شام- مکه برقرار و بدین وسیله سفر حجاج راحت تر انجام گرفت.

دیغوری در کتاب خود می‌نویسد: همزمان با کشیده شدن راه آهن به سوی حجاز، افکار انقلابی جدیدی که مردم عرب را به وحدت کلمه وجدایی از امپراتوری عثمانی فرا می‌خواند در میان اعراب رواج یافت، این افکار بویژه پس از بروز مشروطیت و تدوین قانون اساسی در کشور عثمانی شیوع بیشتری یافت، در این وضعیت و شرایط بود که شریف حسین بن علی استانبول را به مقصد مکه ترک گفت. از این شریف در آغاز به عنوان یکی از دوستان و حامیان باب عالی و حکومت عثمانی یاد می‌شد، لیکن پس از آن که او سربازان خود را برای سرکوب عشایر قصیم و عسیر و توسعه نفوذ شرفا بر این مناطق گسیل داشت، نسبت به اخلاص و وفاداری او شبهه‌هایی به وجود آمد. در ای شرایط افسری انگلیسی به نام ویفل



ص: ۹۱

توانست مخفیانه به حج رفته و مدتی را در مکه بگذراند، زمان ورود او به مکه مصادف با سالهای نخستین حکومت شریف حسین بن علی بود. او در کتاب خود که به نام «یک حج گزار متجدد در مکه» است، مجلس سالیانه تأیید نصب شریف حسین بن علی به شرافت مکه را این گونه توصیف نموده است:

«... امروز روز عید است، تمامی مردم لباسهای نو بلکه بهترین لباسهای خود را دربر کرده‌اند و چادر منظره بسیار زیبایی دارد. صبحگاهان برای مشاهده این مجلس که در آن مردم به شریف هدیه تقدیم می‌کنند رفتیم. مراسم جشن در چادری بزرگ برگزار می‌شد که بر روی بلندی نصب شده، این چادر عبارت بود از چهار سراپرده بزرگ و چندین چادر کوچک، و سربازان در دو سوی چادر کوچهای درست کرده و همگی آماده‌باش به میهمانان احترام می‌کردند و مانع ورود مردمان عادی می‌گردیدند. آنگاه به تدریج میهمانان فرا می‌رسیدند و شریف مکه هر کدام را به همراه حاشیه و همراهانشان استقبال نموده و آنان در جایگاهشان که در گوشه سراپرده قرار داشت می‌نشاند، این افراد همگی نمایندگان ولایات اسلامی و حاکم مکه و گروهی از شخصیت‌های برجسته مسلمان هندی و دیگر شخصیت‌های معروف مسلمان بودند. و پس از رسیدن تمام این میهمانها و قرار گرفتن در جایگاهشان، در این هنگام سفیر عثمانی به همراه هدیه پادشاه که در سینی طلایی قرار داشت به مجلس وارد گردید. و یفل می‌گوید من نمی‌دانم هدیه پادشاه چه بود، چون روی آن را با پارچه‌ای پوشانیده بودند، لیکن آگاه شدم که پیشتر هدیه پادشاه عبارت از چندین هزار لیره طلا بود، همزمان با ورود سفر عثمانی، شریف به پیشواز او تا دروازه سراپرده آمده و او را تا میان چادر همراهی نمود. پس از تقدیم هدیه پادشاه به شریف

ص: ۹۲

و بازگشت سفیر به اقامتگاهش، تمامی میهمانان پیاخاستند و به ترتیب در مقابل شریف قرار گرفته و ضمن سلام هدایا و تبریکات خود را بدو تقدیم می‌کنند. شریف حسین بن علی مردی است که در میان مردم از محبوبیت زیادی برخوردار است و من هنگامی که او را دیدم او را لایق این مقام یافتم؛ زیرا او برغم تلاشش در حفظ هیبت و وقار و عظمت خود، سعی در احیای سنت پیامبر-ص- و خلفای نیکوکار او را دارد که تمامی مردمان به سهولت بدانان دسترسی داشتند و با تمام مردم با مهربانی و برادری رفتار می‌کند آن گونه که در قرآن و اسلام بدان توصیه شده است.

### سنت جون فیلی (۱) ۸

عبدالله فیلی (نام فیلی پس از تشریف به اسلام) در کتاب خود؛ «چهل سال در سختیها» از خاطرات و دیده‌های خود از اولین سفرش به مکه چنین می‌نویسد: پس از تشریف به اسلام مکرر از دوستم، ملک عبدالعزیز، خواستار فراهم نمودن مقدمات سفر به مکه را می‌نمودم، لیکن او مرا به صبر و بردباری توصیه می‌کرد و از من خواست مدتی را در جده به عنوان آموزش و تجربه‌یابی گذرانده و در این مدت آموزشهای دینی لازم را بیاموزم آنگاه به زیارت مکه روم لیکن توقف طولانی در جده چندان برایم خوشایند نبود، از این رو از ملک عبدالعزیز خواهش نمودم به همراه او به بیلاق طائف بروم که خواهش من پذیرفته شد. در روز ۷ جولای سال ۱۹۳۰،

۱- از مأمورین بلند مرتبه انگلیس در هند و عربستان بود. او نقش حساس و کلیدی در به قدرت رساندن خاندان آل سعود بازی کرد و تا آخر عمر در عربستان زندگی نمود و روابط بسیار دوستانه و صمیمی با تمامی سران آل سعود برقرار نمود. در سال ۱۹۳۰ بر طبق اصول مذهب وهابیان اسلام آورد و سالها در مکه و جده زندگی کرد.

ص: ۹۳

پادشاه تلفنی اطلاع داد که خود را آماده سفر به مکه نمایم؛ سفری که همان روز بعد از ظهر انجام پذیرفت. فیلی می گوید: دو ساعت پس از پشت سر گذاشتن شهر طائف به «واحه الحده» در دشت «وادی فاطمه» در فاصله چند میلی مکه رسیدم، در این جا گروهی از شخصیت‌های سعودی که قرار بود مرا تا مکه همراهی نمایند به پیشواز من آمده بودند، در میان آنان شیخ عبدالله سلیمان وزیر مالیه عربستان و شیخ فؤاد حمزه معاون وزیر خارجه حضور داشتند. من با این گروه در چادری ملاقات نمودم و آنگاه پس از گرفتن وضو و پوشیدن احرام به وسیله ماشینی به سوی مکه حرکت نمودم و پس از عبور از الشمیمس و العلمین (که حدود حلّ و حرم بودند) و قهوه‌العبد یا قهوه سالم (/قهوه‌خانه سالم) و چاه آب این قهوه‌خانه، و المقتله، و ام‌الدود، و بستان البیر، و جرول به خانه میزبانم شیخ عبدالله الجمیل در حومه غربی مکه رسیدم. شب ورودم به مکه مصادف با سال ۱۳۶۰ ه. و شب تولد پیامبر - ص - بود. پس از صرف شام و پیش از نیمه شب به همراه یکی از روحانیون وهابی به نام صالح العفقری به سوی مسجدالحرام حرکت کردم، می گوید در این لحظات من با قلبی آکنده از شوق پذیرفتن اسلام این دین سهل و بسیطی که بیشترین تأثیر را در روحیه انسان می گذارد، و این دینی که پیامبرش فرموده (کل مولود یولد علی الفطره، و انما ابواه یهودانه أو ینصرانه) متوجه مسجدالحرام شدم. کفشهای خود را در برابر درگاه بلند مسجد که برای جلوگیری از ورود آب بارانهای سیل آسا ساخته شده از پای در آوردم، خود را در اختیار آن روحانی راهنمایم قرار دادم، وی میچ دست راست مرا گرفته و با خود از دروازه (باب السلام) به داخل هدایت کرد، در برابر صحن بزرگ مسجد که در زیر مهتاب زیبا با شکوه و عظمت می نمود قرار داشت، در

ص: ۹۴

میان‌ه این فضای آکنده از روحانیت کعبه با پوششی سیاه رنگ قرار گرفته بود، در بلندای ۱۳ از سطح زمین کمربندی از نوشته‌های نقره‌ای بر روی پرده کعبه دیده می‌شد. چند صد نفر در گوشه و کنار مسجد به عبادت و نماز و تأمل مشغول بودند، و این در حالی بود که دهها نفر به طواف گرد کعبه مشغول بودند. طواف این گروه جریانی لاینقطع بود که تنها به هنگام اقامه نماز جماعت از هم گسیخته می‌شد. من به‌مراه راهنمایم و در حالی که دعاهای مخصوص را تکرار می‌کردم از میان گذرگاه سنگلاخی گذشته و به میان مسجد و در برابر کعبه قرار گرفتم، در جایی در برابر کعبه و حجرالاسود ایستاده بودم که مقام یا نمازخانه حضرت ابراهیم و چاه زمزم به ترتیب در سمت راست و چپ من قرار داشتند. حجرالاسود در رکن شرقی کعبه و در ارتفاعی برابر با کتف انسان قرار داشت. هنگامی که دیگر حاجیان راه را برای ما باز کردند، راهنمایی من با حالت خشوع بدو نزدیک شده و آن را بوسید و من نیز این کار را انجام دادم، آنگاه راهنما مرا به طواف هفت گانه به گرد خانه کعبه هدایت کرد او به هنگام طواف دعا می‌خواند و من نیز از او پیروی می‌کردم و هر بار پس از یکبار طواف در برابر حجرالاسود می‌ایستادیم و پس از بوسیدن آن، طواف دیگری را آغاز می‌کردیم و این بوسیدن را یکبار دیگر نیز در هر بار در برابر رکن یمانی که عبارت بود از قطعه سنگی گرانیتی در داخل دیوار کعبه انجام می‌دادیم. پس از پایان طواف هفت گانه، به سوی مقام ابراهیم رفته و دو رکعت نماز طواف را انجام دادم، آنگاه این مراسم را با نوشیدن مقداری از آب چاه مقدس؛ یعنی زمزم به پایان بردیم، آب این چاه را گوارا و بدور از عوارض بد (نه آن گونه که بورتون و دیگران گفته و از طعم و مواد شیمیایی داخلش بدگویی کرده بودند) یافتیم. در حقیقت باید بگویم که شعائر طواف بسیار جالب و در

ص: ۹۵

روحیه انسان تأثیر فراوان دارد، تأثیری که کلمات قادر به توصیف آن نبود، لیکن فیلی می‌گوید: از عجایب آن که من هرگز با این شعائر احساس غربت نمودم، بلکه برای من بگونه‌ای بود همانند این که قبلاً این کارها را انجام داده‌ام. و احتمالاً سبب این آشنایی مطالعات فراوانی است که من پیش از این سفر درباره حج و شعائر آن داشته‌ام و درباره لطفی که ملک عبدالعزیز به من نمود می‌توانم ادعا کنم که من نخستین کسی هستم که بطور فعلی و در میان گروهی از اشخاص که در نزدیکی مسجدالحرام به عنوان نماینده و رمز اسلام هستند اسلام آورده‌ام!

پس از پایان این مراسم صحن بزرگ مسجدالحرام را پشت سر نهاده و از دروازه «باب‌الصفاء» به همراه راهنمایم برای انجام مراسم سعی به سعی رفتیم، این مراسم عبارت است از پیمودن مسافتی از راه که در میانه دو کوه (یا تپه) صفا و مروه قرار دارد، این راهپیمایی ۷ بار و برابر مسافتی نزدیک به ۳۸۰ یارد می‌باشد، ۳۵ یارد از این راه به صورت دویدن طی می‌شود. ۱/۵ میل از این راه سنگلاخ و بسیار آزار دهنده و خسته کننده بود. در پایان هر یکبار طی طریق به سوی کعبه ایستاده و دو رکعت نماز گزاریم، از این رو پس از پایان تمامی مناسک به علت خستگی، از این که بالاخره به خانه میزبانم شیخ عبدالله سلیمان بازگشته‌ام خوشحال شده و بقیه شب را به استراحت پرداختم. پیش از استراحت مدت کوتاهی با یک مهندس لهستانی به نام فؤاد احمد سافیشکی که اسلام آورده و بر اداره کارگاههای دولتی نظارت دارد گفتگو نمودم. در بامداد روز بعد که مصادف با روز جمعه بود یکی از علمای وهابی به نام شیخ عبدالله بن حسن به دیدارم آمد، این روحانی وهابی که از خانواده سازنده دین وهابی است برای تبریک اسلام آوردنم و آماده نمودن برنامه دیدارم با دیگر سران وهابی در محل نماز

ص: ۹۶

جمعه به حضورم آمده بود. و چون تا هنگام نماز جمعه وقت زیادی باقی مانده بود از این رو شیخ فؤاد حمزه مرا برای دیدن شهر مکه با ماشین خود همراهی نمود، در هنگام ظهر به نماز جمعه رفته و آنگاه به خانه برای خوردن ناهار به خانه شیخ عبدالله سلیمان بازگشتم. شیخ عبدالله بن حسن بسیار با من مهربانانه رفتار می نمود. برای او صحنه‌هایی از نخستین دیدارمان را در قهوه‌خانه ابن حسّانی که من هنوز مسلمان نبودم و او هنگام دیدن من به بودن کافری مثل من اعتراض نموده بود بازگو کردم، و او با خنده پاسخ داد: در آن روز میان تو و جهنم جز مرگ فاصله‌ای نبود، لیکن امروزه اگر خداوند اسلام تو را بپذیرد پس از مرگ به بهشت خواهی رفت.

حاج عبدالله فیلی در کتاب خود آورده است: پس از این زیارت مسجدالحرام، او مکه را به سوی طائف ترک نمود و در آنجا بود که به دیدار ملک عبدالعزیز رفته و او ضمن اظهار خوشحالی نام عبدالله را برای او انتخاب نمود.

فیلی بعدها به مکه بازگشت و سالها در آنجا سکونت گزید و یکی از شهروندان مشهور و مهم این شهر گردید. بازگشت او در پایان سال ۱۹۳۰ بود. و می گوید: پس از بازگشت به مکه چند روزی را در منزل عبدالله الفضل (رئیس هیئت مشورتی پادشاه) گذراندم تا توانستند برایم منزل مناسبی تهیه کنند. این منزل به شماره ۲۷ در محله جرول قرار داشت که از محلات مشهور مکه بشمار می رفت. این خانه در نزدیکی باغ شهرداری و کاخ وزیر مالیه قرار داشت. و بدین گونه از آخرین روز ماه نوامبر سال ۱۹۳۰ یکی از شهروندان اهل مکه شدم، و تا ربع قرن در این شهر اقامت داشتم.

ص: ۹۷

بخش دوم: مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی

اشاره





ص: ۹۹

در قرن‌ها و دورانهای پیشین تعدادی از جهانگردان اروپایی توانستند به داخل شهر مدینه منوره راه یافته و به دیدار آن نایل گردند. برخی از اینان مسلمانان واقعی و حقیقی بودند و تعدادی دیگر غیر مسلمان بوده ولی با تظاهر به اسلام راه خود را به سوی مدینه می‌گشودند. در میان این جهانگردان، نویسندگان و پژوهشگرانی برجسته یافت می‌شود که به تاریخ مدینه پرداخته و مشاهدات خود را از این شهر در کتابها و نوشته‌های خود، ثبت کرده‌اند که این تحقیقات برای آگاهی از وضعیت شهر مدینه و ساکنان آن، در دورانها گذشته از ارزش والایی برخوردار است. غالب این جهانگردان، افزون بر مدینه، از مکه نیز دیدار داشته و در مراسم حج شرکت جسته‌اند و درباره وضعیت مکه و مناسک حج نیز نوشته‌ها و خاطراتی از خود بر جای نهاده‌اند که پیشتر بدان اشاره نمودیم.

### لودویکو فارتیما Ludvicuo Vartouamus

نخستین جهانگردی که در قرنهای اخیر، به زیارت و دیدار از مدینه

ص: ۱۰۰

دست یافته، جهانگرد ایتالیایی گمنامی است به نام لودویکو فارتیما وی از اهالی شهر بولونی ایتالیا بود که در سال ۱۵۰۳ میلادی از شهر ونیز با کشتی عازم اسکندریه شد و سپس خود را به شام و شهر دمشق رسانید و در آنجا پس از برقراری دوستی با یکی از افسران ممالیک عزم سفر به سرزمینهای مقدس در مکه و مدینه را نمود و آنگاه در حالی که لباس سربازان ممالیک را بر تن داشت، در روز هشتم فوریه به همراه دوست خود با کاروان حجاج شام، رهسپار شد.

بررسی سفرنامه فارتیما نشان می‌دهد که او مردی کینه‌توز و دشمن اسلام و مسلمانان بوده و در نوشته خود، علاوه بر بی ادبی به پیامبر و مسلمانان، مطالبی برخلاف واقعیت، که نشانگر بی‌فرهنگی و انحطاط اخلاقی اوست، آورده. او در سفرنامه خود ادعا می‌کند که در این سفر، با بسیاری از زنان مسلمان روابط نامشروع داشته است. و می‌گوید در این سفر کاروان آنان به کوهی در نزدیکی مدینه رسید که در اطراف آن قومی از یهود که تعداد آنها پنج هزار نفر بود، سکونت داشتند. آنان دارای پوستی سبزه متمایل به سیاهی و قدی کوتاه که از ۵ یا ۶ وجب تجاوز نمی‌کرد و صدایی نازک و زیر همچون صدای زنان بودند، این طایفه از گوشت بز زندگی خود را می‌گذراندند و هرگاه به مسلمانی دست می‌یافتند، او را زنده پوست کنده و می‌خوردند!

او هنگامی که به شهر مدینه، که آن را «مدینه النبی» می‌نامد، رسید سه روز در آن اقامت نمود و ادعا می‌کند که در این مدت توانست به داخل حرم، که آن را «معبد» می‌نامد، وارد شود و در توصیف کوتاهی که از «مسجد» آورده، می‌گوید: سقفش گنبدی شکل است که از دو دروازه بزرگ وارد آن می‌شوند. سقف مسجد را حدود ۴۰۰ ستون از آجر سفید! برپا

ص: ۱۰۱

نموده و حدود سه هزار آویز! روشنایی آن را تأمین می‌کند. در گوشه‌ای از مسجد، مقداری کتاب دینی، که در آنها احکام اسلام و زندگانی پیامبر و صحابه نوشته شده، قرار دارد.

او درباره مدفن مقدس پیامبر-ص- می‌گوید: در نزدیکی قبر پیامبر قبرهای ابوبکر و عثمان (!) و فاطمه قرار دارد، و در توصیف اینان می‌گوید:

امام علی داماد و شوهر دختر پیامبر است، اما ابوبکر و عمر دو تن از فرماندهان ارتش اویند!

## ژوزف پیتس Yoseph Pitts

در سال ۱۶۷۸ میلادی جوانی انگلیسی از اهالی آکسفورد به نام ژوزف پیتس که شوق جهانگردی را در سر می‌پروراند و برای ارضای خواسته خود در سن ۱۶ سالگی، به نیروی دریایی پیوست و در نخستین سفر دریایی خود در دریای مدیترانه به دست دزدان دریایی که جزایری بودند، اسیر گردید و مدت ۱۵ سال را در بردگی نزد یکی از افسران سواره ارتش الجزایر گذرانید، این افسر برای کفاره گناهان خود فشار زیادی را به برده خود وارد آورد که او را به مسلمان شدن وادار نماید تا این که بر اثر فشارهای او، این برده شهادتین را بر زبان جاری نمود ولی در تمام سالهای پس از این شهادت، که در کشورهای اسلامی گذرانید، همواره علاقه و وفاداری خود را به مسیحیت از دست نداده و عشق به آن را در دل خود زنده نگه داشت. پس از اسلام آوردن، افسر جزایری او را به همراه خود به سفر حج برد و پس از زیارت مدینه او را در مکه در راه خدا آزاد نمود. لیکن پس از آزادی ژوزف به عنوان خدمتکار نزد سرور پیشین خود به خدمت ادامه داد و به همراه او از سفر حج به الجزایر بازگشت و بعدها نیز توانست با

ص: ۱۰۲

همیاری کنسول انگلیس وسایل فرار خود را فراهم نماید، آنچه که نشانگر تعصب او به نصرانیت است این است که او پس از رسیدن به بندر لگهورن در ایتالیا و به محض آن که پای خود را بر سرزمین مسیحیت قرار داد، چندین بار زمین را بوسه زد و از این که عاقبت از اسلام رهایی یافته و به مسیحیت بازگشته است سجده شکر نمود. ژوزف بعدها خاطرات سفر خود به مکه و مدینه را به تفصیل نوشت و توضیحات فراوانی درباره مکه و مدینه در خاطرات خود آورده است.

او می‌گوید: مدینه شهری است کوچک و حقیر ولی در عین حال از برج و باروی محکمی برخوردار است و در آن مسجد جامع بزرگی قرار دارد لیکن به عظمت (معبد) مکه نمی‌رسد. او معتقد است که باروی شهر میان سالهای ۱۵۰۳ و ۱۶۸۰ میلادی ساخته شده است. در یکی از گوشه‌های مسجد جامع، ساختمانی به مساحت ۱۵ قدم مربع را اشغال نموده که در آن پنجره‌های بزرگی قرار دارد که از مس زرد ساخته شده، و در داخل این بنا تعدادی آویز روشنایی و مقداری وسایل و هدایای ارزشمند می‌باشد. و در این مسجد، اثری از سه هزار آویز که برخی نوشته‌اند نیست. در میانه این ساختمان قبر «محمد» ص قرار دارد (که نویسنده با اسائه ادب به آن حضرت ایشان را دروغگو می‌نامد). او آنگاه به پرده‌های آویخته می‌پردازد و می‌گوید: در میان مردم این گفتار خرافی شهرت دارد که بدن پیامبر در تابوتی میانه زمین و آسمان قرار دارد و آنگاه به جایگاهی که برای حضرت مسیح بن مریم آماده شده اشاره می‌کند. او سپس به وضعیت اقتصادی شهر اشاره دارد و می‌گوید: شهر مدینه نیازمندیهای خود را از کشور حبشه که در آن سوی دریای سرخ قرار دارد، تأمین می‌کند.

\*\*\*

ص: ۱۰۳

پس از این جهانگرد تعداد دیگری از اروپاییان به زیارت مدینه نائل گردیدند، و بویژه در قرن نوزدهم و در این باره می‌توان از حمله محمدعلی پاشا به حجاز که برای نجات این ایالت از حاکمیت وهابیان و سرکوب آنان انجام پذیرفت یاد کرد، این تهاجم سبب گردید تعدادی از جهانگردان اروپایی به همراه ارتش مصر به سرزمینهای مقدس وارد گردند و از مکه و مدینه دیدار کنند. از میان این جهانگردان می‌توان از «بورخارت» و سربازی اسکاتلندی به نام «توماس کیث» نام برد. توماس یکی از خواجگان ممالیک مصر بود که به همراه ارتش محمدعلی پاشا و با نام مستعار ابراهیم آغا وارد حجاز گردید و این شانس نصیب او شد از افرادی باشد که در حمله طوسون پاشا فرزند محمدعلی پاشا بر علیه مدینه در سال ۱۸۱۲ میلادی شرکت نماید، و از اولین سربازانی باشد که به شهر مدینه پای گذارد و آنگاه خود را در عجیب‌ترین مقامی بیاید که هرگز تصور آن را نمی‌کرد و آن عهده‌دار شدن منصب حاکم نظامی شهر مدینه است که این مقام را در مدتی کوتاه در اختیار داشت!

مستر هوغارث در کتاب خود) cibarafo noitarteuePehT ( ص ۱۸۶) نام اروپاییانی که توفیق دیدار سرزمینهای مقدسه را یافته‌اند، این گونه آورده است:

اروپاییانی که موفق به این دیدار گردیده‌اند، فراوانند؛ از میان آنها می‌توان افراد زیر را یاد کرد: از ایتالیا فارتیما، و فیناتی. از آلمان فایلد، وستیزن، فون مالتزان. از انگلستان پیترس، بورتون و کیتس. از سویس بورخارت. از اسپانیا بادیا. از سوئد والین. از هلند هورغرونیه. از فرانسه کوترنلمونت.

علاوه بر این افراد، گروهی دیگر از سربازان و ماجراجویان نیز به

ص: ۱۰۴

آنجا رفته‌اند؛ برای نمونه جهانگردی به نام نیور شنید که یک جراح فرانسوی و دو تن انگلیسی توانسته‌اند به این سرزمین وارد شوند، همچنین جهانگردی به نام دوطی شنیده است که تعدادی فرانسوی به سرزمین مقدس وارد شده‌اند، و همین جهانگرد به یک ایتالیایی که خود را فراری می‌نماید و به همراه کاروان حجاج ایرانیان سفر می‌کرد، در راه مکه دیده است. و جوزیف پیتس یک ایرلندی را در مدینه دیده است. همچنین مالتزان جهانگرد می‌گوید که کنسول فرانسه در تونس به نام آن‌لیون به سفر حج رفت و از مکه و مدینه دیدن نمود و همین سفر را یکی از ناخدایان انگلیسی نیز انجام داد. و علاوه بر این افراد گروهی از اهالی شرق اروپا همچون یونان نیز به سرزمینهای مقدس رفته‌اند. گذشته از این با توجه به سست‌دینی و سهل‌انگاری خدیوی محمدعلی پاشا و فرزندش تعدادی از اروپاییان- از آن جمله بورخارت- با اجازه او به سرزمینهای مقدس آمد و شد نمودند، و از میان آنانی که موفق به زیارت شهر مدینه گردیدند می‌توان از فارتیما، فایلد، پیتس، ستیزن، بورخارت، والین، بورتون و کین یاد کرد که توانستند به درون شهر راه یافته و از آن دیدن کنند، همچنین جهانگردی به نام سادلیر شهر را از بیرون برج و باروی آن مشاهده نمود و از میان تمام این جهانگردان می‌توان از جان لوئیس بورخارت سویسی یاد کرد. او جهانگردی دانشمند با آگاهیهای علمی فراوان بود که در سال ۱۸۱۴ میلادی از دو شهر مکه مکرمه و مدینه منوره دیدن نمود، و در همین سفر نظاره‌گر لشکرکشی محمدعلی پاشا برای سرکوبی وهابیان در حجاز بود و تمام مشاهدات خود را به تفصیل در سفرنامه خود آورده است. پس از او نیز جهانگرد دیگری به نام سر ریچارد بورتون در سال ۱۸۵۳ میلادی از مدینه دیدار نموده و سپس به سفر حج رفته و خاطرات خود را به تفصیل

ص: ۱۰۵

در سفرنامه خود تدوین نموده است. این دو جهانگرد به علت آگاهیهای خود تقریباً آنچه که در ذهن انسان درباره این دو شهر می گذرد، آورده اند و به شرح و بسط تمامی آنچه مربوط به این دو شهر و دیگر شهرهای حجاز است پرداخته اند.

### جان لويس بورخارت

آن گونه که بورخارت ادعا می کند، در دوران محمدعلی پاشا به مصر آمد، اسلام آورد و خود را شیخ ابراهیم نامید و پس از آشنایی با محمدعلی پاشا روابط نزدیکی با او برقرار نمود و سپس به همراه او در لشکرکشی بر علیه وهابیان به حجاز سفر کرد و در این سفر بود که محمدعلی پاشا- به رغم این که در مسلمان بودن بورخارت مشکوک بود- مقدمات سفر او را به مکه و مدینه فراهم آورد، از این رو بورخارت با زیرکی توانست حقیقت خود را پنهان داشته و به این مسافرت بپردازد و تمامی مشاهدات و حوادث و تجربیات این سفر را در سفرنامه خود (۱) ۹ شرح دهد ..

بورخارت پس از انجام مناسک در مکه به سوی مدینه رهسپار گردید و در بامداد روز ۲۸ ژانویه سال ۱۹۱۵ میلادی وارد شهر مدینه شد. او فاصله دو شهر را در ۱۳ روز طی نمود و از شانس بد او آن که در مدینه به مرض مالاریا گرفتار آمد و آنقدر نیروی او را فرسوده نمود که از زندگانی مأیوس گردید و تصور نمود در مدینه مرده و همانجا دفن خواهد گردید، لیکن برغم ناتوانی و مرض او توانست مشاهدات بسیاری از وضعیت شهر

---

Burchardt, Gohn lewis- Travels in Arabia, Comprehending on Account of Territories – ۱ – ۱  
in Hedjaz Which Mohammadans Regard as socred

ص: ۱۰۶

مدینه داشته باشد و تمام آن را به تفصیل در چندین فصل از سفرنامه خود (از ص ۱۳۸ تا ۲۹۲) آورده است.

بورخارت می‌گوید کاروان بار و بنه خود را در میدان بزرگی که در حومه شهر مدینه بود، بر زمین نهاد و او توسط خادمان حرم توانست منزلگاه مناسبی برای خود تهیه کند و آنگاه بر طبق معمول او را برای انجام مراسم زیارت به سوی حرم راهنمایی کردند و او در این جا بود که دریافت این مراسم بسیار کوتاهتر و راحت‌تر از مراسم حج می‌باشد، و در مدتی که او در مدینه بود طوسون پاشا پس از سرکوبی وهاییان و تار و مار آنها شهر را در اشغال خود داشت، و به سبب جنگ بدویان و شتردارانی که مسئولیت حمل خوراک و آذوقه شهر را به عهده داشتند گریخته و از این رو کمبود خوراکی در شهر محسوس بود. بورخارت علاوه بر این از بدی هوا و طعم مسمئز کننده آب نوشیدنی شهر سخن می‌گوید.

بورخارت در بخش دیگری به توصیف موقعیت طبیعی شهر می‌پردازد (توصیفی مشابه آنچه که در دائرة المعارف اسلامی آمده و به نظر می‌رسد آنان در نوشته خود به گفته‌های بورخارت در سفرنامه‌اش اعتماد داشته‌اند) و می‌گوید: شهر دارای برج و باروی مستحکمی بود؛ بگونه‌ای که او را در برابر هجوم مصون می‌دارد، از این رو شهر یکی از پایگاههای مستحکم حجاز به شمار می‌رود، این بارو نخستین بار در سال ۳۶۰ ه. بنا گردید و پس از این تاریخ چندین بار ترمیم و بازسازی شد بویژه در سال ۹۰۰ ه. لیکن برج و باروی شهر در وضعیت کنونی آن (آغاز قرن نوزدهم) توسط سلطان سلیمان قانونی در سالهای پایانی قرن شانزدهم به وجود آمد، اما خندق گرداگرد بارو در سال ۷۵۱ میلادی کنده شده است. شهر سه دروازه زیبا دارد: دروازه مصری در سمت جنوب، (این دروازه و دروازه باب



ص: ۱۰۷

الفتوح در قاهره زیباترین دروازه‌هایی است که بورخارت در مشرق زمین دیده است). دروازه شامی در سمت شمال و دروازه جمعه در سمت مشرق.

علاوه بر اینها دری نیز در سمت جنوب به نام «الباب الصغیر» می‌باشد که وهابیان هنگام اشغال مدینه در سالهای پیشتر، آن را بسته‌اند.

و در نزدیکی دروازه شامی و در بخشی که قلعه قرار دارد محرابی است که گفته می‌شود پیشتر بخشی از نمازخانه‌ای بوده که مسجدالسباق نام داشته و همواره صحابیان جنگجو مسابقات دو خود را از آنجا آغاز می‌کرده‌اند.

بورخارت درباره وضعیت ساختمانها در مدینه می‌گوید که تمامی ساختمان از سنگ ساخته شده و معمولاً خانه‌ها از دو طبقه با بامهایی باز و بدون پوشش است و چون معمولاً سنگهای ساختمانی تیره رنگ بوده و مردم از رنگ استفاده نمی‌کنند. از این رو منظره عمومی شهر دلگیر و تیره است، لیکن در عین حال می‌توان مدینه را یکی از بهترین شهرهای شرقی بشمار آورد و شهر حلب از این دیدگاه پس از او قرار دارد. علاوه بر این خیابان اصلی شهر را که از دروازه مصری به سوی مسجد بزرگ شهر کشیده شده می‌توان عریضترین خیابانها شمرد، در این خیابان بیشترین تعداد مغازه‌ها و فروشگاهها را می‌توان یافت. خیابان دیگر شهر به نام «شارع البلاط» می‌باشد که از مسجد تا دروازه شامی کشیده شده و بورخارت برخی از خانه‌های این خیابان را مخروبه دیده است. و به اعتقاد او بطور کلی مکه شهری است با معماری عربی ولی مدینه بیشتر به شهرهای سوریه شباهت دارد. بورخارت سپس به شمردن کوچه‌های که میان این دو خیابان قرار گرفته‌اند، پرداخته و نام آنها را این گونه آورده: الساحة، کومه الحشفه، البلاط، الزقاق الطویل (در این کوی، خانه قاضی و تعدادی از باغهای زیبا قرار دارد) زقاق الذره، سقیفه الشاخی، زقاق البکر، و در بخش شمالی

ص: ۱۰۸

خیابان البلاط به طرف شمال؛ یعنی در میان مسجد تا باب الجمعة، محله‌ها و کوچه‌های الحمائه، زقاق الحبس، زقاق انکینی، زقاق الصماهدی، حارة المیده، حارة الشرشوره، زقاق البدور، حارة الأغوات (که این کوی خواجهان حرم مطهر است) قرار دارند و در بخشهایی که از باب الجمعة و به سمت جنوب شهر تا دروازه مصری و بازار بزرگ محله‌های و کویهای:

دوران، الصالحیه، زقاق یا هو، حارة احمد حیدر، حارة بنی حسین (که در این کوچه خانواده‌ای با این نام سکونت دارند)، حارة البسوغ، حارة السقیفه، حارة الرصاص، زقاق الزرنندی، زقاق الکبریت، زقاق الحجامین، حارة سیدی مالک (که منزل مالک بن انس فقیه مشهور سنی در آن بوده است)، حارة الخماشین قرار دارند.

بورخارت می‌گوید: عربها- بطور عموم- توجهی به شکوه و زیبایی ساختمان ندارند و حتی بزرگان و سران آنان نیز در ساختمانهای خود به حداقل و ضروری بسنده می‌کنند. از این رو در شهری همانند مدینه ساختمانهای باشکوهی- جز چند ساختمان- نمی‌توان یافت، و از محدود بناهای چشم گیر در مدینه، یکی حرم پیامبر است که در آن آرامگاه پیامبر بزرگ اسلام است و دیگری مدرسه‌ای عمومی است به نام «المدرسة الحمیدیة» در خیابان البلاط، و سومی ساختمانی است در نزدیکی حرم مطهر که امام حرم در آن سکونت گزیده، و چهارمی انبار بزرگ حبوبات شهر است که در میان آن حیاط بزرگی قرار دارد و این ساختمان در بخش جنوبی شهر می‌باشد، و بالأخره حمامی است در نزدیکی انبار غله و این تنها حمام عمومی شهر است که در سال ۹۷۳ ه. به وسیله محمد پاشا وزیر سلطان سلیمان ساخته شده است.

اما قرارگاه نظامی شهر عبارت است از قلعه‌ای با برج و باروی استوار

ص: ۱۰۹

و محکم و نفوذ ناپذیر، و در آن تعدادی اتاق باسقفهای گنبدی شکل است که دیوارهای آن قدرت مقاومت در برابر گلوله و بمب را دارد.

این قرارگاه می‌تواند ۶۰۰ تا ۸۰۰ نظامی را در خود جای دهد و هرگاه آذوقه و ذخیره و اسلحه به مقدار کافی در آن انبار شود، هیچ نیروی از اعراب قادر به شکست دادن آن نخواهد بود؛ زیرا این قلعه از سنگهای سختی بنا شده که هرگز گلوله و توپ بدان آسیب نمی‌رساند. علاوه بر آن که می‌تواند در برابر توپهای اروپاییان نیز مقاومت کند. این قلعه دارای چاه عمیقی است که آب آن نوشیدنی است.

### حومه شهر مدینه

آن گونه که بورخارت می‌گوید، حومه شهر منطقه وسیعی از دو بخش غربی و جنوبی شهر را فرا گرفته و وسعتی برابر مساحت خود شهر را دارد و حد فاصل میان شهر و حومه آن را فضای بازی فرا گرفته که در بخش جنوبی، کمی تنگ‌تر و در بخش غربی تا دروازه باب المصری وسیعتر است و به «المناخه» شهرت دارد. حومه شهر فاقد بارو است، لیکن تنها در دو بخش جنوب و غرب آن بارویی است که در قیاس با باروی اصلی شهر، استواری و استحکام کمتری دارد. مدینه افزون بر دروازه‌های اصلی، چهار دروازه چوبی کوچکتر دارد که می‌توان از آنها به بیرون شهر راه یافت، حومه غربی شهر که در برابر دروازه القاهره و میدان المناخه قرار دارد از خیابانهای منظم و زیبایی تشکیل شده که در آن خانه‌هایی همانند خانه‌های داخل شهر می‌باشد و از میان این بخش از حومه شهر، خیابان وسیعی به نام «الضبریّه» می‌گذرد که در دو سوی آن ساختمانها و خانه‌های زیبایی قرار دارد، و در نزدیکی همین خیابان، طوسون پاشا در منزلگاه

ص: ۱۱۰

خاصی سکونت دارد و در نزدیکی او نیز بازرگان ثروتمند شهر؛ یعنی عبد الشکور ساکن است. مهمترین کویهای حومه شهر عبارتند از: حاره العنبریه، حاره الواجهه، حاره الساح، حاره ابي عینی، حاره مصر، حاره الطیار، حاره نفیسه، حاره الحمديه، حاره الشهريه، حاره الخيبريه، حاره الجفر و بسیاری از مردمان ساکن در مدینه مالک ویلاهای تابستانی در کویهای حومه شهر می‌باشند که همه ساله یک ماهی را در آن به استراحت و جمع آوری محصول خرما می‌گذرانند. در المناخه دو مسجد وجود دارد؛ یکی «مسجد محمد علی» که گفته می‌شود پیشینه آن به سالهای آغاز اسلام باز می‌گردد، گو این که ساختمان کنونی آن در سال ۸۷۶ه. تجدید شده است و گفته می‌شود که پیامبر چندین بار در آن نماز گزارده است و دیگری «مسجد عمر» است که در نزدیکی آن مدرسه عمومی ساخته شده، و پیشتر، از آن برای انبار وسایل جنگی و استراحتگاه سربازان استفاده می‌شده است.

### حرم پیامبر - ص -

بورخارت بخشی از سفرنامه خود را به توصیف حرم پیامبر - ص - اختصاص داده و می‌گوید: گوهر گرانبهایی که سبب اهمیت مدینه بوده و آن را در ردیف مکه از جهت فضیلت (بله نزد برخی همچون پیروان مالک بن انس مدینه افضل از مکه است) قرار می‌دهد همانا مسجد جامع بزرگ شهر است که در داخل آن قبر پیامبر - ص - می‌باشد. این مسجد همانند مسجد مکه حرم نامیده می‌شود و در بخش شرقی شهر و نه میانه آن قرار گرفته است. مساحت و ابعاد حرم مدینه، کوچکتر از حرم مکه است چنانکه طول

ص: ۱۱۱

محل تصویر ص ۲۵۵

آن ۱۶۵ پا و عرض آن ۱۳۰ پا است لیکن از جهت معماری شبیه حرم مکه ساخته شده است، بدین گونه که فضای بازی در میان (صحن) است و اطراف آن را شبستانهایی که ستونهای متعددی سقف آن را حمایت هستند، قرار دارد، و در میانه صحن مسجد بنای کوچکی نیز قرار دارد، لیکن ستونهای مسجد مدینه نسبت به قرار گرفتن ستونهای حرم مکه، که گرداگرد کعبه و با عمق بیشتری می‌باشد، نظم کمتری دارد، علاوه بر این که ستونهای حرم مدینه دارای ضخامت و قطر یکسانی نیست؛ مثلاً در بخش جنوب حرم که قبر مطهر پیامبر قرار دارد و مقدسترین مکان مسجد شمرده می‌شود، ابعاد ستونها بزرگتر از ستونهای دیگر بخشهای مسجد است و قطر هر ستون یک و نیم پا می‌باشد. اما سقف مسجد که بر روی ستونها قرار گرفته از تعدادی گنبد کوچک تشکیل گردیده، که پوشش

ص: ۱۱۲

داخلی آن با رنگ سفید- همانند سقف مسجد مکه- مزین شده است. اما دیوارهای داخلی مسجد نیز با رنگ سفید رنگ آمیزی شده است، لیکن دو قسمت جنوبی و بخشی از زاویه جنوب شرقی با قطعه‌های بزرگ سنگ مرمر تا سقف پوشانده شده است، و اما سرتاسر دیوار جنوبی مسجد از چندین ردیف کتیبه تشکیل شده که بر روی آن آیات قرآن با حروفی بزرگ و مطلقاً نوشته شده است. سپس بورخارت به تفصیل درباره بخشهای حرم و ضریح مطهر و قبوری که در اطراف ضریح مطهر است پرداخته و می‌گوید: بیشتر اشیای گران‌قیمتی در اطراف این قبرها وجود داشته که بخشی از آن از سقف داخلی مرقد مطهر آویزان بود و بخشی دیگر از این نفایس در صندوقهای مخصوصی قرار داشت که بر روی زمین چیده شده بودند؛ او از جمله این نفایس، از نسخه‌ای از قرآن کریم یاد می‌کند که به خط کوفی نوشته شده و از آن عثمان بوده است و می‌گوید: گفته می‌شود این قرآن همچنان در مدینه می‌باشد.

بورخارت سپس به محاصره شهر مدینه توسط وهابیان پرداخته و می‌گوید: بخش بزرگی از این نفایس در روزهای محاصره، توسط بزرگان شهر و به منظور تقسیم میان مردم (و در واقع این بزرگان همه این اموال را میان خود تقسیم کردند) به یغما رفت و آنچه از این نفایس ارزشمند باقی ماند نصیب امیر سعود وهابی شد. او پس از فتح شهر مدینه به داخل حجره مطهر رفت و هر آنچه از نفایس در آنجا باقی مانده بود، غارت نمود. او بخشی از نفایس غارت شده را به شریف مکه فروخت و باقی مانده آن را به همراه خود به درعیه برد. از جمله اشیای گران‌قیمتی که در این حمله به غارت رفت (و در واقع قیمتی‌ترین تحفه مسجد بود) عبارت بود از ستاره براقی که از قطعات الماس و لؤلؤ ساخته شده که تالؤلؤ این جواهرات چشم

ص: ۱۱۳

را خیره می‌کرد و بر روی قبر مطهر پیامبر-ص- آویزان بود و در میان مردم به (الکوکب الدری) شهرت داشت. علاوه بر این نفایس، در داخل حجره مطهر تعداد زیادی از ظروف و کاسه‌های طلایی-گردنبندها-دستبندها-سینه بندها که همگی به همراه نفایس دیگر از سوی ثروتمندان و امیران مسلمان، به ویژه امپراتوران عثمانی به آرامگاه مقدس حضرت هدیه شده بود و بی تردید این مجموعه کم نظیری بود که نمی‌شد برای آن قیمتی تخمین زد و گفته می‌شود ارزش نفایسی که شریف مکه (شریف غالب) از امیر سعود وهایی خریداری نمود برابر با یکصد هزار دلار بوده است، همچنین گفته می‌شود که بزرگان مدینه برابر با پنجاه هزار دلار کاسه و ظروف طلایی برداشتند!

اما درباره آنچه که امیر سعود با خود به یغما برد؛ گفته می‌شود ارزش جواهرات و لؤلؤ و مرجانهایی که او برداشته، برابر با قیمت نفایسی است که به شریف مکه فروخته است. و شاید بتوان گفت ارزش مجموع نفایس و جواهراتی که در این حوادث به یغما رفت برابر با سیصد هزار دلار بوده است! لیکن قراین و شواهد فراوانی است که نشان می‌دهد مجموع آنچه که مسلمانان در طی قرن‌ها و نسل‌ها به این مکان مقدس هدیه نموده‌اند، مبلغی به مراتب فراتر از آنی است که ما تخمین زده‌ایم و به احتمال قوی، بخش عظیمی از این هدایا از سوی حکام مدینه که تا اندازه زیادی از استقلال عمل برخوردار بوده و تولید ضریح مقدس را نیز به عهده داشته‌اند دزدیده شده است، کاری که علمای مکه در سیصد سال قبل انجام داده و بنا به روایت مؤرخ؛ قطب الدین، آنان تعداد زیادی از چراغهای مطلقاً و شمعدانهای طلایی کعبه و حرم را در میان لباسهای خود قرار داده و به بیرون از حرم بردند. لیکن بخشی از ظروف طلایی ارزشمند حرم مدینه،

ص: ۱۱۴

بعدها و پس از استیلای طوسون پاشا بر شهر مدینه و جستجوی او در خانه‌های شهر، جمع آوری و به قیمت ده هزار دلار از دارندگان آنها خریداری کرد و بار دیگر به ضریح مقدس بازگردانده شد.

بورخارت در ادامه توصیف حرم می‌گوید: بر روی حجره مطهر گنبد زیبایی قرار دارد که از تمام گنبدهای متعدد مسجد که سقف مسجد را تشکیل داده‌اند، بزرگتر بوده و سر بر آسمانها می‌ساید و از فاصله بسیار دور قابل دیدن است، و هنگامی که دیدگان مسافرین برای نخستین بار بر این گنبد می‌افتد، به خواندن اوراد و اذکار و ادعیه مذهبی مشغول می‌شوند. قسمت خارجی گنبد با سُرب پوشیده شده و در بالاترین نقطه آن گویی طلایی و هلال طلایی بزرگی قرار دارد که تالائو طلای هردو، خیره کننده است و به دستور سلطان سلیمان قانونی و در استانبول ساخته شده است.

اما ساختمان گنبد و حرم از آن سلطان قایتبای پادشاه مصر است که میان سالهای ۸۸۱ و ۸۹۲ ه. ساخته شده است. و هنگامی که وهابیان بر مدینه مستولی شدند، تالائو طلای گنبد و دستور سران آنها به تخریب گنبدها و قبرها آنان را وسوسه نمود، از این رو برای سرقت طلا و انهدام گنبد تلاش نمودند، لیکن استحکام ساختمان گنبد و حرم و وجود پوشش سُربی بر روی گنبد مانع از انجام خواسته آنان شد، علاوه بر این دو تن از وهابیان که برای سرقت طلا خود را به نوک گنبد رسانده بودند بر اثر از دست دادن تعادل، به پایین سرنگون شدند که این سرنگونی را اعراب وهابی نشانه معجزه پیامبر دانسته و از تلاش برای انهدام گنبد دست برداشتند.

در درون حجره پیامبر و در نزدیکی پرده قبر «سنتنا فاطمه» قرار دارد که با پوششی از حریر سیاه طلا دوزی شده، پوشیده است، ولی در عین حال درباره محل دقیق دفن حضرت فاطمه اختلاف نظر وجود دارد



ص: ۱۱۵

که گروهی اینجا را مدفن دانسته و گروهی دیگر بقیع را، از این رو زائران، آن حضرت را در هر دو جا زیارت می‌کنند. در دیوار شرقی مسجد و در برابر قبر حضرت فاطمه پنجره کوچکی قرار دارد که به «مهبط جبرائیل» شهرت دارد و گفته می‌شود همواره جبرائیل در این مکان بر پیامبر وارد می‌شده است.

بورخارت می‌گوید: تزئینات و آنچه که گرداگرد قبر پیامبر و روضه دیده، هرگز متناسب با مقام و منزلت پیامبر-ص- و آن جایگاه مقدس نبوده است، از این رو معتقد است که در صورت مقایسه تزئینات هر کلیسایی از آن کاتولیکها در اروپا زیباتر و با عظمت‌تر به نظر می‌آید، و این نمایانگر این حقیقت است که مسلمانان به اندازه کاتولیکها- و حتی پروتستانها- راغب به فداکاری و بخشش اموال درباره جایگاه مقدس خود نمی‌باشند.

آنگاه بورخارت به مراسم و تشریفات زیارت از حرم شریف می‌پردازد و سپس می‌گوید: در شمال مسجد فضای بازی قرار دارد که «صحن» نامیده می‌شود و در میان آن ساختمان کوچک گنبد داری قرار دارد، این ساختمان جایگاه نگهداری شمعها و چراغهای حرم است.

و در نزدیکی این اتاق، نرده‌های چوبی قرار دارد که دو درخت نخل مقدس را حفاظت می‌کنند و گفته می‌شود این درختها را حضرت فاطمه-س- کاشته است. و در نزدیکی درختان، چاهی است که به «بئرالنبی» شهرت دارد لیکن آب آن سنگین بوده و گوارا نمی‌باشد؛ از این رو چاه فاقد تقدس است. بورخارت می‌گوید: هنگامی که او در مدینه حضور داشت همسر محمد علی پاشا، خدیو مصر، به زیارت آمده بود و به دستور او مقدار فراوانی شمع را با زحمت فراوان از ینبع به مدینه آوردند و آنها را به حرم

ص: ۱۱۶

شریف اهدا نمودند.

حرم شریف چهار دروازه بزرگ دارد که عبارتند از: ۱- «باب السلام» و بنا به روایت سمهودی پیشتر به «باب مروان» شهرت داشته است. این دروازه در زاویه جنوب غربی مسجد قرار گرفته و دروازه اصلی مسجد شمرده شده و همواره زائران حرم را برای نخستین بار از این در به داخل راهنمایی می‌کنند. این دروازه گو این که کوچکتر از برخی از دروازه‌های حرم است لیکن زیباترین دروازه حرم بلکه زیباترین در مشرق زمین به شمار می‌رود. این در از چهارچوبی قوسی شکل، که اطراف آن را با مرمرها و کاشیهایی با رنگهای متنوع تزئین داده‌اند، تشکیل شده است. به ویژه آیات قرآن که با حروفی درشت و طلایی بر روی چوب چهارچوب در کنده شده، تالاف و زیبایی ویژه‌ای به این در می‌دهد.

۲- «باب الرحمه» که پیشتر بدان «باب العتیق» گفته می‌شد. این درب در باروی غربی مسجد است و همواره جنازه مردگان را از این دروازه برای خواندن نماز بر آنان، به داخل مسجد می‌آورند.

۳- «باب الجیر» که به «باب الجبرائیل» نیز شهرت دارد.

۴- «باب النساء» دو درب آخر، در باروی شرقی مسجد قرار دارند، و باب النساء نزدیکترین در به قبر «سنتنا فاطمه» است. و تمامی دروازه‌ها را سه ساعت پس از غروب آفتاب، می‌بندند و یک ساعت به فجر و اذان صبح باز می‌شود، اما مؤمنانی که قصد شب زنده داری در مسجد را دارند می‌توانند رخصت برای این کار را از خواجه، مسؤول و کشیک حرم که همواره در نزدیکی حجره پیامبر استراحت می‌کند، به دست آورند. اما در شبهای ماه مبارک رمضان دربهای حرم هرگز بسته نمی‌شود. اما نظافت مسجد و شستشوی حجره پیامبر و دیگر اجزای مسجد و روشنایی حرم

ص: ۱۱۷

و جز اینها، همگی به عهده پنجاه نفر از خواجهگان حرم است که سازمانی شبیه به سازمان خواجهگان مسجد الحرام در مکه دارند، این خواجهگان از اهمیت فوق العاده‌ای در مدینه برخوردارند. زیباترین لباسها را در بر می‌کنند؛ لباسهایی که از شال کشمیر و پارچه‌های گرانقیمت هند تهیه شده و هنگامی که از بازار شهر می‌گذرند مردم دستهای آنان را می‌بوسند، از این روست که خواجهگان از نفوذ قابل توجهی درباره مسائل داخلی مدینه برخوردارند، این خواجهگان از حقوق سالیانه ویژه‌ای برخوردارند که همه ساله به وسیله کاروان حجاج شام از استانبول برای آنان فرستاده می‌شود، علاوه بر این، بخشی از هدایای زوّار به حرم، به آنان تعلق می‌گیرد، همچنین این خواجهگان از زائران ثروتمند و افرادی که به داخل حجره پیامبر راه می‌یابند پولهایی به عنوان هدیه دریافت می‌دارند. رئیس این خواجهگان به عنوان «شیخ الحرم» شهرت دارد و او رئیس حرم نیز می‌باشد و شخصیت اول شهر مدینه به شمار می‌رود؛ از این رو است که اهمیت او بیش از موقعیت رئیس خواجهگان حرم مکه است. شیخ الحرم خواجه‌ای از خواجهگان است که او را از استانبول و باب‌العالی «/ دربار عثمانی» می‌فرستند و معمولاً این خواجهگان همچون پاشاهای حجاز که به جده تبعید می‌شوند از تبعید شدگان می‌باشند.

بورخارت می‌گوید: شیخ الحرمی که او دیده است همان «قرلر آغاسی» در دوران سلطان سلیم بوده، و او را چندین بار دیده است که جلوتر از طوسون پاشا که پشایی است با رتبه پاشای جده؛ با سه نشان حرکت می‌کرده است. همچنین بورخارت طوسون پاشا را در حال بوسیدن دست شیخ الحرم در داخل مسجد دیده است. این شیخ الحرم دفتری دارد که از دفتر و تشکیلات پاشای مدینه مفصل‌تر است، و با توجه به این موقعیت

ص: ۱۱۸

بود که حتی وهابیان پس از استیلا بر مدینه رعایت احترام او را نموده و امیر سعود به شیخ الحرم اجازه داد که به همراه گروهی از خواجهگان و ما یملکشان به سوی ینبع عقب نشینی کنند، این خواجهگان معمولاً در میان مردم به «الأغوات» شهرت دارند، و رئیس آنها با عنوان «حضرت عالی» همانند پاشا و شریف مکه مورد خطاب قرار می‌گیرد. علاوه بر این خواجهگان، گروهی از مردم مدینه که به «فراشان» شهرت دارند به خدمت در مسجد مشغولند، این فراشان همزمان به کارهایی از قبیل راهنمایی زواران و زیارت دادن آنان و یا خواندن نماز غایب بر مردگان می‌پردازند، تعداد این فراشان بسیار است.

بورخارت آنگاه به اهمیت کشاورزی در زندگانی مردم مدینه پرداخته و می‌گوید: گرداگرد مدینه را نخلستانها فرا گرفته که در میان آنها خانه‌ها می‌باشند و مهمترین محصولات کشاورزی در مدینه گندم و جو و انواع سبزیجات و میوه‌ها می‌باشد. البته مهمترین محصول مدینه خرما است، اما جو غذای اصلی مردم شهر را تأمین می‌کند از این رو زمینهای زیادی به کشت آن اختصاص یافته است، و محصول بسیار خوبی نیز از آن به دست می‌آید و معمولاً درو آن در ماه مارس انجام می‌گیرد. اما میوه‌ها بیشتر در باغهایی تولید می‌شود که در حومه قُبا می‌باشد، در این باغها انار، انگورهای عالی، گلابی، موز، هندوانه، و سبزیجاتی نظیر شلغم، تره، کشنیز، پیاز، هویج، لوبیا به عمل می‌آید. علاوه بر اینها در مدینه درخت زالزالک فراوان دیده می‌شود. بورخارت به خرما و درخت آن می‌پردازد و شرح مفصلی درباره چگونگی کاشت و برداشت محصول آن می‌دهد و می‌گوید: در مدینه مشهور است که یکصد گونه خرما به عمل می‌آید، فراوانترین و ارزانتین گونه آن به نام «جبلی» می‌باشد، و علاوه بر این نوع، از «الحلوه»

ص: ۱۱۹

و «الحلیه» که دارای خرماي کوچکي است، و «الصیحانی» و «البرنی» یاد می‌کنند و می‌گویند: در مدینه خرمایی بود که نام آن را فراموش نمودم و از خصوصیات این نوع این بود که حتی پس از خشک شدن همچنان سبز رنگ باقی می‌ماند و نوع دیگری نیز بود که به رنگ زعفران بود و معمولاً این دو گونه را به نخ کشیده و آن را می‌فروشنند، به این گردنبند خرمایی «قلاند الشام» گفته می‌شود.

بورخارت در پایان بخش جغرافیای مدینه درباره منطقه حرام شهر سخن می‌گوید و می‌گوید: این حریم در گرداگرد شهر، به مسافت ۱۲ میل می‌باشد و در این مساحت، کوه «عیر» در بخش جنوبی و کوه «ثور» در بخش شمالی شهر قرار دارند، (کوه ثور کوه کوچکی است که در پس کوه اُحید قرار دارد). حریم محدوده مقدسی است که باید همه مردم احترام آن را پاس داشته و از خونریزی و کشتار (بجز در موارد دفاع و تهاجم کافران) و صید پرندگان و بریدن درختان خودداری نمایند. ولی بورخارت می‌گوید: در این روزگار که نیروهای مصری شهر را اشغال کرده‌اند، هرگز حرمت حریم نگه داشته نمی‌شود و فراوان دیده می‌شود که درختان بریده و پرندگان صید شده و در گوشه و کنار شهر در گریه‌های خونینی رخ می‌دهد، و با این که غیر مسلمانان حق وارد شدن به حریم را ندارند لیکن بورخارت برخی از مسیحیان یونانی را دیده است که برای انجام برخی کارها در اردوگاه ارتش طوسون پاشا به خدمت گرفته شده‌اند.

### دیگر زیارتگاههای مدینه

به گفته بورخارت: در همان روزی که زائر مدینه از زیارت حرم و ضریح مقدس پیامبر فارغ می‌شود، به زیارت قبرستان شهر، که در آن

ص: ۱۲۰

تعدادی از امامان و صحابه و شهدا و بزرگان مدفونند، می‌رود. این قبرستان در بیرون باروی شهر و در نزدیکی باب الجمعه است و به نام «مقبره البقیع» مشهور است. این قبرستان فضایی است مربع شکل به مساحت چند صد قدم و گرداگرد آن دیواری است که از سوی جنوب به دیوار خانه‌های حومه شهر و از دیگر اطراف به دیوار باغها و نخلستانها چسبیده است. این قبرستان با توجه به والایی و بزرگی و قداست مقام مدفونین در آن، بسیار حقیر به نظر می‌آید و شاید کثیف‌ترین قبرستان یک شهر به حجم شهر مدینه در مشرق زمین به نظر آید، هیچ یک از قبرها ساختمان مناسبی ندارد بلکه قبرها که عبارتند از تپه‌ای خاکی با قطعه سنگی بر روی آن به طور نام منظم در گوشه و کنار پراکنده‌اند. وضعیت کنونی قبرستان و تخریب ساختمانهای آن را مردم به وهابیان نسبت می‌دهند و در این رابطه به باقیمانده گنبدها و ساختمانهای مخروبه که بر روی قبر عباس و دیگر امامان و حضرت فاطمه و عموهای پیامبر - ص - قرار داشته و به وسیله آنها تخریب شده اشاره می‌کنند.

بورخارت وضعیت کنونی بقیع را عبارت از تپه‌هایی پراکنده از خاک و حفره‌ها و انباشته‌های زباله و ... می‌داند آنگاه نام بزرگانی را که در بقیع دفن شده‌اند می‌آورد، لیکن هنگام بر شمردن نام امامان مدفون در بقیع، به اشتباه قبر امام حسن - ع - را به امام حسین - ع - سیدالشهدا نسبت داده و می‌گوید:

در این قبر تنها جسم او قرار دارد ولی سر او بعدها به قاهره برده شد و در مسجد ویژه‌ای که برای حفظ آن ساخته شد قرار گرفت. بورخارت آنگاه به دیدار خود از کوه اُحد و مسجدی که بر روی قبر حمزه و دیگر شهیدان اُحد، مثل مصعب بن عمیر و جعفر بن شماس و عبدالله بن جحش

ص: ۱۲۱

ساخته شده می‌پردازد و می‌گوید:

گنبد این مسجد را وهابیان خراب کرده‌اند ولی به قبرها آسیبی نرسانده‌اند. بورخارت می‌گوید: در نزدیکی این مکان قبه‌ای بر روی جایگاهی که پیامبر در جنگ اُحد آسیب دید ساخته شده است و در نزدیکی این گنبد قبرستانی است که بورخارت آرامگاه ۱۲ تن از یاران پیامبر را که در جنگ اُحد شهید شده و در آنجا مدفون شده‌اند، دیده است و می‌گوید: وهابیان گنبد و ساختمان بر روی این قبور را خراب نموده و اثاثیه آنها را به غارت برده‌اند. و نسبت به آنها هتک حرمت نموده‌اند.

بورخارت می‌گوید: از عادات مردم مدینه آن است که هر سال در ماه جولای، همگی به کوه اُحد رفته و به مدت سه روز به تفریح و شادی می‌پردازند. وی سپس به توصیف دیدار خود از منطقه پرداخته و می‌گوید:

آنچه که درباره این منطقه می‌توان گفت: آن است که سرتاسر این بخش را باغهای سرسبز که در آن انواع میوه - بجز سیب و گلابی - به عمل می‌آید پوشانده است و شهر مدینه انواع میوه مصرفی خود؛ نظیر لیمو، پرتقال، انار، موز، انگور، زردآلو و انجیر را از این باغها تأمین می‌کند. این درختان در میان درختان خرما و سدر رشد می‌کنند و در میانه این باغها مسجد باستانی قبا قرار گرفته است که در گرداگرد آن چهل خانه می‌باشد.

بورخارت مسجد را کوچک و در وضعیتی مخروبه یافته است و می‌گوید:

جایگاه مبرک الناقه (نشیمنگاه شتر) و جایگاهی که پیامبر در آن نماز گزارد و سپس رو به سوی مکه نمود و آزار قریشیان را یادآور شد را دیده، همچنین او جایی که در آن آیه قرآن مربوط به قُبا نازل شده را دیده است.

و در فاصله کوتاهی از مسجد قبا، او مسجد علی - ع - و در نزدیکی آن نیز چاه عمیقی به نام «العین الزرقاء» را دیده است.

ص: ۱۲۲

**مردم مدینه**

بورخارت درباره مردمی که در مدینه سکونت دارند، می‌گوید: بیشتر آنان، همچون مردم مکه، از مردمان غریبی هستند که قداست شهر آنها را جذب نموده و از سرتاسر جهان اسلام بدانجا هجرت کرده‌اند؛ از این رو در مدینه گروههایی از هر کشور اسلامی می‌توان یافت، اما از نسل انصاری که به همراه پیامبر در سال ۶۲۲ میلادی در مدینه سکونت داشتند، جز اقلیت کوچکی باقی نمانده است و تنها در مدینه نزدیک به ده خانواده وجود دارند که می‌توانند اثبات کنند تبارشان به اوس و خزرج می‌رسد، و این خانواده‌ها غالباً فقیرند و از راه کشاورزی در باغها و کشتزارهای حومه مدینه امرار معاش می‌کنند، لیکن از سویی دیگر تعداد خانواده‌های منسوب به شرفای حسینی در مدینه کم نبوده لیکن بیشتر آنان اصالت مدنی نداشته بلکه پدران آنها بر اثر جنگهایی که شرفا بر علیه مدینه می‌کرده‌اند، در این شهر متوطن شده‌اند، و بیشتر این شرفای حسینی از طبقه علما و دانشمندان می‌باشند، اما شرفای جنگجویی که هم‌اورد شرفای مکه باشند بسیار نادر و کم می‌باشند. علاوه بر اینها در مدینه قبیله کوچکی از شرفای حسینی می‌باشند که از نسل امام حسین-ع- (برادر امام حسن-ع-) می‌باشند، و گفته می‌شود این قبیله پیشتر از اهمیت و قدرت فراوانی برخوردار بوده و بخش اعظم عایدات مالی حرم مدینه را تصاحب می‌کرده‌اند؛ زیرا آنان در قرن سیزدهم متولیان مورد احترام قبر مطهر پیامبر بوده‌اند، لیکن کم‌کم از تعداد افراد و نفوذ آنها کاسته شده؛ بگونه‌ای که امروزه تنها تعداد اندکی خانواده از آنها باقی مانده، لیکن همین چند خانوار از بزرگان و ثروتمندان شهر مدینه بشمار می‌آیند و در کوی مخصوصی سکونت داشته و عایدات هنگفتی دارند که بیشتر از سوی ایرانیانی که به مدینه می‌آیند به دست



ص: ۱۲۳

آنان می‌رسد، از گفته بورخارت در سفرنامه خود چنین بر می‌آید که این شرفا از شیعیان مدینه شمرده می‌شوند. و برغم این که آنان عبادات خود را در ظاهر بر طبق روش عبادت سنیان انجام می‌دهند لیکن مردم آنان را به عنوان شیعه یا «رافضه» می‌شناسند. و مشهور در مدینه این است که تعدادی خانوار از باقیمانندگان انصار پیشین و تعداد زیادی خانوار از عربهای ساکن مدینه که به کار کشاورزی اشتغال دارند از شیعیان یا رافضه باشند که به «النواخله» (۱) ۱۰ شهرت دارند؛ زیرا در میان درختان نخل زندگی می‌کنند. اینان خانوارهای بزرگی بوده و به شجاعت شهرت دارند و بویژه هنگام اشغال مدینه توسط وهابیان، اینان مقاومت سرسختانه‌ای نمودند و بنابه روایت تاریخ و آگاهان، نواخله از نسل کشاورزانی می‌باشند که در باغها و کشتزارهای امام حسن-ع- به کار مشغول بوده‌اند، بورخارت می‌گوید:

نواخله روابط خانوادگی نزدیکی با هم داشته و کمتر از خانواده‌های غریب و ناآشنا همسر اختیار می‌کنند و غالب این مردمان تا هنگامی که در نخلستانهای خود هستند، تظاهر به تشیع می‌کنند لیکن هنگامی که به شهر می‌آیند ادعای می‌کنند سنی هستند، گروهی از نواخله در حومه مدینه سکونت گزیدند و کار قصابی را پیشه خود قرار دادند، و در صحرای مشرق مدینه و در فاصله سه روز راه از شهر، قبیله‌ای به نام «بنی علی» سکونت دارند که همگی معتقد به مذهب ایرانیان (شیعه) می‌باشند. بورخارت از این که در شهر مقدس اسلام مکه از سوی زیدیه و مدینه توسط شیعیان احاطه شده است اظهار تعجب می‌کند، و می‌گوید به نظر می‌رسد هیچ گونه تلاشی برای راندن آنان انجام نمی‌گیرد!

---

۱- - امروزه اینان به شیعیان نواخله مشهورند.

ص: ۱۲۴

از دیگر خانواده‌های قدیمی در مدینه، می‌توان از آنانی که از نسل عباسیان می‌باشند نام برد، لیکن این مردمان که به «الخلیفه»؛ یعنی بازماندگان از نسل خلفا شهرت دارند امروزه مردمانی فقیر و کم‌اهمیتند.

بورخارت آنگاه به عمده مردمان مدینه اشاره دارد و می‌گوید: نسل دوم و سوم مردمان غیر عربی که به مدینه هجرت کرده‌اند به تدریج عرب شده و آثار عربیت را حتی در شکل ظاهری چهره آنان می‌توان مشاهده کرد. وی در پایان این فصل درباره پوشش و لباس مردم مدینه و اسلحه آنان و وضعیت اقتصادی و تجارت و خوراک و عادات و رسوم و طبایع آنها به تفصیل سخن می‌گوید.

### سر ریچارد بورتون

پس از گذشت چهل سال از سفر بورخارت، جهانگرد دیگری به نام سر ریچارد بورتون در سال ۱۸۵۳ میلادی به دیدار از مکه و مدینه نائل آمد، این انگلیسی توانست با مهارت تمام حقیقت شخصیت خود را از همگان مخفی کند و بدین گونه مدت درازی را در مدینه و مکه به گردش و دیدار از آثار آن پردازد و مناسک حج را نیز بجای آورد. او خود را افغانی و به نام «عبدالله» معرفی نمود و بدین گونه حقیقتش بر کسی فاش نشد.

بورتون سفرنامه جالبی در دو جلد از خود بر جای گذاشت که مطالعه آن نشان می‌دهد او به راحتی توانسته است همه مطالب را درباره این دو شهر جمع آوری نموده و در کتاب خود بیاورد. (۱) ۱۱

---

Burton, Richard F- Personal Narrative of a Pilgrimage to AL Madinah d Me ccah. - ۱ - ۱  
 .Edited by his wife isabel Burtton ( London ۰۳۶۹۱. Memorial edition

ص: ۱۲۵

و برغم این که در سفرنامه خود مطالبی غیر واقعی و خلاف حقیقت از اسلام و مسلمانان آورده، لیکن نوشته او از جنبه‌های بحث و تحقیق و بویژه جنبه‌های تاریخی و جغرافیا ارزش فراوانی دارد.

بورتون در ۲۵ جولای ۱۸۵۳ از راه بندر ینبع که از بنادر دریای سرخ است به مدینه رسید و پیش از رسیدن به شهر، دورنمای آن را این گونه توصیف می‌کند: در برابر دیدگانم دشتی وسیع قرار داشت که منتهی الیه آن سرزمینهای نجدیان پرخاشگر است، و در سمت راست شهر تپه‌های سنگی تیره و عبوسی دیده می‌شود که کوه اُحد است، و در دشت میان این دو مرغزار سرسبزی است که در میان آن یک یا دو گنبد سفید نمایان بود، این دشت سرسبز در سمت راست تا نخلستانها و باغهای سرسبز قبا که همچون نگین سبز زمردی در میان دشت تیره تلالو داشت ادامه می‌یافت، و فضای این دشت را آفتاب پگاه پوششی از مه پراکنده همراه با شبنم داده بود، در فاصله دو میلی از این دیدگاه شهر مدینه منوره وسیع و فراخ به نظر می‌رسید، لیکن هنگامی که به نزدیکی شهر رسیدم به اشتباه خود پی بردم.

دشت مدینه در منتهی الیه جاده پر پیچ و خمی که از حَرّه می‌گذشت قرار داشت، ورودی شهر بر بلندای مستطیل شکلی قرار داشت که از میان باروی گلی شهر می‌گذشت، این دروازه نام «العنبری» داشت، و در سمت راست آن گنبد و گلدسته‌های زیبای ترکی دیده می‌شد که از آن تکیه‌ای است که محمد علی پاشا آن را برای مسافران درویش ساخته است. پس از این تکیه در امتداد یک خط دراز مجموعه‌ای از ساختمانهای کوتاه سفید رنگ با پنجره‌های نازیا قرار دارد و در میان نخلستانهای شمال مدینه، ساختمان مخروبه، سقاخانه‌ای به وضوح دیده می‌شد و در فاصله میان این مخروبه و قلعه نظامی شهر ساختمان کاخی به سبک کاخهای ترکیه را دیدم که

ص: ۱۲۶

همان قصر حاکم بود، در گوشه شمال غربی باروی شهر قلعه سفید رنگ مستطیل شکلی را دیدم که بخشهایی از آن بر پایه‌های سنگی بنا شده بود که یادآور مظهر باروها و ساختمانهای اروپایی را داشت، از این جهت تقارن عجیبی میان این مظهر و پیشینه شرقی آن در ذهن تداعی می‌شد، در حومه شهر مدینه که «المناخه» نام دارد و در میان قطعات تیره سنگ کوهها و تپه‌ها و ساختمانهای سنگی میان آن، گنبد و گلدسته‌های نوساز ۵ مسجد دیده می‌شود که تالو خاصه دارند و در پس آن در منتهی الیه شرق مدینه جوهره اصلی شهر که همانا برجهای چهارگانه (شاید مقصود او گلدسته‌های حرم باشد) و گنبد سبز رنگ زیبا، که در زیر آن پیامبر آرمیده است، چشم را خیره می‌کند، و کمی دورتر از آن، تعدادی گنبد سفید که بر روی سطحی سبز رنگ بنا شده دیده می‌شود (قبرستان بقیع) از این نقطه، و به سمت جنوب باغها و نخلستانهای عظیمی به چشم می‌خورد که در تاریخ اسلام به «درختان مدینه» شهرت دارد و در پس آنها دشتهایی قرار دارد که پوشیده از سنگهای سیاه آتشفشانی است که در میان آنها راههای پر پیچ و خمی برای عبور کاروان شتران باز شده است.

بورتون آنگاه به مراسم استقبال از رسیدن او به شهر پرداخته، می‌گوید: عربها معمولاً در این گونه وضعیتهای از دیگر اقوام شرقی، از عواطف و احساسات بیشتری برخوردارند؛ زیرا در خمیره آنها محبت و عاطفه بیشتری نهفته است و می‌توانند عواطف و علاقه خود را به تازه وارد به بهترین شکلی ابراز نمایند، می‌گوید پس از آن که کاروان از دروازه العنبری گذشت، گروه گروه در معبر خاکی به حرکت درآمدند و از محله العنبریه - که مهمترین محله حومه شهر است - عبور نمودند، آنگاه از روی پلی سنگی با یک دهانه که بر روی مسیله به نام «السیح» ساخته شده بود

ص: ۱۲۷

تصویر صفحه ۲۷۷ کتاب

ص: ۱۲۸

گذشتند و پس از طی مسافت کوتاهی، به دشت «المناخه» رسیدند؛ جایی که مستقیماً مسافرین را به دروازه مصری می‌رساند.

### تفاوت میان مکه و مدینه

بورتون در یکی از بخشهای سفرنامه خود به برتریهای مکه و مدینه نسبت به همدیگر پرداخته و می‌گوید: مسجد النبی یکی از دو حرم است و دومین مسجد از میان مساجد سه گانه اسلامی است که محل عبادت به شمار می‌رود و دو مسجد دیگر؛ یکی مسجد الحرام در مکه است که پیشینه قداست آن به ابراهیم خلیل می‌رسد و دیگری مسجد الأقصی در بیت المقدس است و گروهی به این سه مسجد چهارمی را اضافه کرده‌اند که همانا «مسجد التقوی» در قبا است، و در روایتی از پیامبر - ص - آمده است که:

«الصلوة فی مسجدی هذا خیر من ألف صلاة فی أماکن أخرى، ألا المسجد الحرام.»

از این روست مسافری که برای زیارت به مدینه می‌رود بر او لازم است نمازهای پنج گانه خود را در مسجد و روز خود را به خواندن قرآن و شبها را به تفکر و تأمل در آن بگذراند. نامی که برای بازدید از مسجد النبی و دیدار از مقدسات آن معمول و متداول است «الزیارة» می‌باشد و میان این زیارت و آنچه که مسلمانان در مکه انجام می‌دهند تفاوت وجود دارد؛ زیرا قرآن حج را بر همه مسلمانان واجب کرده و باید در طول عمر خود یکبار آن را به جای آورند، لیکن زیارت کاری است مستحب و نیکو. علاوه بر این، طوافی که گردخانه خدا در مکه انجام می‌گرفت در مدینه و گرد قبر پیامبر انجام نمی‌شود، همچنین زیارت کننده لباس احرام نمی‌پوشد

ص: ۱۲۹

و نباید قبر مطهر را دست مالیده و یا سینه خود را بر روی آن قرار دهد و یا صورت خود را با خاک و غبار اطراف آن آمیزش دهد؛ کارهایی که هر مسلمان در مکه انجام می‌دهد. و به نظر همین چند مورد تفاوت کافی است که ارزش و قداست مکه را برتر کند، لیکن نظرات مردم بویژه در شرق متفاوت است، از این رو مالکیها برای مدینه ارزشی بیش از مکه قائلند، آنان معتقدند وجود قبر پیامبر -ص- و قدسیت شهر و منافع دینی در آن بیش از مکه است، و برخی دیگر معتقدند که پیامبر محل و شهر مهاجرت خود را بر دیگر شهرها برتری داده است؛ همان گونه که ابراهیم -ع- مکه را برتری داد. همچنین روایت دیگری می‌گوید: «جسم هر فردی از همان زمینی است که در آن مدفون می‌شود از این رو شهر مدینه این شرف را داشته است که مواد جسم پیامبر را بدو دهد. اما افرادی نظیر عمر بن خطاب نمی‌دانسته‌اند کدام یک را بر دیگری ترجیح دهند، و اما وهابیان از آنجایی که معتقد به شفاعت پیامبر در روز قیامت نبودند و قبر پیامبر را همچون دیگر قبور مردگان بشمار می‌آوردند و معتقد بودند که جایگاهی است که سبب می‌شود برخی مسلمانان احمق! به عبادت‌های مشرکانه بپردازند، از این رو نسبت به آن بی‌حرمتی روا داشته و محتویات آن جایگاه مقدس را به گونه وحشیانه‌ای غارت کرده و علاوه بر اسائه ادب به آن، از وارد شدن زوّار سرزمینهای دور به مدینه جلوگیری به عمل آوردند، لیکن عموم مسلمانان بر این اعتقادند که بیت‌الله الحرام بر همه موجودات عالم فضیلت و برتری دارد، اما در عین حال معتقدند که شهر مدینه ارزشمندتر و والاتر از تمامی شهر مکه و تمامی سرزمینهای جهان بجز بیت‌الله الحرام می‌باشد، البته اعتراف و اعتقاد به این فضیلت بدین معنا نیست که ساکنین مکه افضل از ساکنین مدینه می‌باشند، لیکن اهالی مکه در عین حال

ص: ۱۳۰

معتقدند که آنان بر مردم مدینه برتری دارند، و همین اعتقاد را مردم مدینه نیز دارند.

### حرم پیامبر

بورتون هنگامی که قصد وارد شدن به داخل حرم مقدس را داشت، از این که این مکان مقدس فاقد هرگونه نماو سر در خارجی بود تعجب نمود، وضعیتی که هرگز در مقام و شأن چنین جایگاه مقدسی نمی‌باشد، از این رو می‌گوید: این مسجد به عنوان یک مکان مقدس فاقد هرگونه جلال و زیبایی است! علاوه بر این، او پس از آن که از دروازه «باب الرحمه» وارد مسجد گردید، از منظره عادی و تزئینات بی‌ارزش و بدور از ارزش هنری و مادی که جایگاهی را که تمامی مسلمانان در شرق و غرب جهان آن را تقدیس می‌نمایند قرار گرفته است، شگفت زده شد. وی می‌گوید مسجد پیامبر با مسجد الحرام تفاوت دارد و در عین سادگی بیننده را تحت تأثیر فلسفه وجودی خود، که همانا تعبیر از یگانگی است، قرار می‌دهد، اما می‌گوید: هر مقدار که به مسجد پیامبر بیشتر دقت نمودم آن را جایگاهی برابر با حوزه هنرهای درجه دو و یا مغازه عتیقه فروشی که مملو از جنسهای کم بها با پوششی تصنعی از آبرو داری فقرا یافتم!

مسجد پیامبر ساختمانی است به شکل متوازی الأضلاع که بلندی آن بیش از ۴۲۰ قدم و پهنای آن ۳۴۰ قدم می‌باشد، و بلندای آن از سوی شمال به جنوب می‌باشد، و همانند سبک ساختمانی تمامی ساختمانهای مذهبی اسلام دارای حیاطی سرباز در میانه ساختمان می‌باشد که بدان صحن یا حوش یا حصوه و یا رمله می‌گویند. گرداگرد فضا را شبستانهایی با ستونهای متعدد؛ همانند دیرهای ایتالیا فرا گرفته و سقف این رواقها را



ص: ۱۳۱

سطحی یکسان به همراه گنبد‌های کوچک نیم نارنجی مشابه گنبد‌های اسپانیا پوشانده است، رواقها به چهار بخش تقسیم می‌شوند که به وسیله راهروهای باریکی با یکدیگر در ارتباط بوده و از سطح مسجد ۴ یا ۵ پله پایین تر است، این رواقها سرتاسر ضلع شمالی را فرا گرفته و به نام پادشاه عثمانی به «الرواق المجیدی» شهرت دارد، همچنین در ضلع شرقی رواق ادامه دارد که به علت وجود آرامگاه حضرت فاطمه - س - به نام رواق باب النساء شهرت یافته است و همواره زنها از این دروازه برای زیارت قبر مقدس به داخل مسجد وارد می‌شوند. اما بیشترین فضای رواقها را بخش جنوبی مسجد، به همراه تعداد زیادی از ستون‌ها که گرداگرد روضه را فرا گرفته‌اند، در بردارد و در حقیقت این بخش حرم آنچه را که مقدس است در خود جای داده، و در امتداد دیواره غربی مسجد که به رواق باب الرحمه شهرت دارد، رواقی برابر با رواق سمت شرقی می‌باشد.

این چهار رواق مقدس را که نمای برابری دارند از داخل ستون‌هایی برپا داشته‌اند که از لحاظ شکل و مواد ساختمانی نا برابرند، اما کف رواق جنوبی که در بخشی از آن ضریح مقدس قرار دارد با سنگهای مرمر سفید زیبا که در میان آنها به طرز جالبی نماسازی شده پوشانیده شده و بر روی این سنگفرش حصیرهای خشن که بر روی آن فرشهای کثیف و پاره که بر اثر استفاده فراوان مؤمنان از آن ساییده شده، پوشیده می‌باشد.

### گلدسته‌ها

تعداد مناره‌های حرم شریف پنج است، لیکن یکی از این پنج تا که مناره «شکیلیه» نام دارد و در زاویه شمال شرقی حرم می‌باشد منهدم گردیده و هم اکنون مشغول ساختن گلدسته جدیدی در جای آن می‌باشند.

ص: ۱۳۲

اما مناره «باب السلام» در نزدیکی دروازه‌ای به همین نام قرار دارد و همانند برجی دراز و زیبا است که در بلندای آن گوی بزرگی از مس به شکل مخروط تلالؤ دارد. اما مناره «باب الرحمه» در میانه دیواره غربی مسجد قرار دارد و از لحاظ شکل ظاهری ساده‌ترین گلدسته‌ها بشمار می‌رود و در راستای آن، دو محوطه حوضی شکل وجود دارد که در بالای محوطه دوم به شیوه متداول در گلدسته‌های ترکیه و مصر سطح شیب دار مخروطی شکلی ساخته شده است. اما مناره «سلیمانیه» در زاویه شمال شرقی مسجد برافراشته شده و نام آن برگرفته از نام سازنده آن؛ یعنی سلطان سلیمان قانونی می‌باشد، برجی است سنگی و استوار و مستحکم که در راستای گلدسته سه محوطه قرار دارد، و محوطه اول و دوم فضایی چند ضلعی است. اما محوطه سوم استوانه‌ای شکل می‌باشد، و گرداگرد هر سه محوطه قرار دارد، و محوطه اول و دوم فضایی چند ضلعی است. اما محوطه سوم استوانه‌ای شکل می‌باشد، و گرداگرد هر سه محوطه نرده‌هایی جهت حفاظت افراد گذارده شده است. و بالاخره مهمترین مناره حرم در زاویه جنوب شرقی مسجد قرار دارد، و این گونه تصور می‌شود که مناره در جایی ساخته شده که بلال - مؤذن پیامبر - از آنجا مؤمنان را به نماز دعوت می‌کرده است، بورتون می‌گوید: علت اهمیت این مأذنه بدین خاطر است که معمولاً مؤذنین بلند مرتبه از آنجا به اذان گفتن می‌پردازند. این مأذنه همانند گلدسته سلیمانیه، از سه محوطه تشکیل شده که در اطراف آن نرده‌های حفاظتی قرار داده شده است. و منتهی الیه هر دو مناره به ساخته‌ای بیضی شکل که از اطراف آن چوبهایی مثلثی شکل بیرون آمده ختم می‌شود و بر روی این چوبها در شبهای عید و مناسبتها - همانند شب رسیدن کاروان شامی - فانوسهای نفتی آویزان می‌گردد، و در حقیقت با این

ص: ۱۳۳

آویزها قصد اثبات مقوله خرافه‌ای که در میان اهالی مدینه شایع است که همواره بر بالای قبر پیامبر - ص - نوری تا اعماق آسمان برافراشته می‌باشد را دارند!

میان حجم و شکل ظاهری این چهار مناره، هیچ هماهنگی و تشابهی وجود ندارد، از این رو برای کسی که برای اولین بار بدانها نگاه می‌کند بسیار منظره تعجب‌آوری ایجاد می‌کند، گو این که مناره‌ها در مجموع از جلال و زیبایی برخوردارند. بورتون می‌گوید: چشمان او پس از چند روز اقامت در مدینه به این وضعیت خو گرفت و توانست اختلاف حجم و شکل این چهار مناره را هضم نماید.

### رواقها و ستونهای حرم

ناهماهنگی و ناهمگونی گلدسته‌های حرم به رواقها و شبستانهایی که در اطراف فضای باز حرم است نیز سرایت کرده است. در امتداد بخش شمالی، ساختمان و رواقی است که با یک ردیف ستونهای گرانیتی زیبا و همگون بر پا ایستاده است و زمین این بخش را مرمرهای زیبا پوشانده است. اما شبستان شرقی از سه ردیف ستون تشکیل شده، لیکن عمیق‌ترین رواقها را دو رواق غربی و بویژه جنوبی فرا گرفته که ضریح مطهر نیز در آن قرار دارد، و در این دو شبستان ردیفهای فراوانی از ستونهای سنگی می‌باشد، لیکن ستونهای تمامی رواقها فاقد هماهنگی لازم و ضروری است. برخی از ستون‌ها از سنگهای مرمر قیمتی و زیبا است و برخی دیگر از سنگهای صیقل‌نیافته‌ای است که با کاشیهای کم بها و با رنگهای قرمز و سیاه - همانند چهره دلقکهایی که در تئاترهای لندن ظاهر می‌شوند! -

ص: ۱۳۴

پوشانیده شده است، علاوه بر این، این ستونها از لحاظ حجم نیز با یکدیگر متفاوتند، برای نمونه ستونهای رواق جنوبی در مقایسه با سایر ستونهای دیگر شبستانها از ضخامت و حجم بیشتری برخوردار است، همچنین کمتر می‌توان به دو تاج مشابه (که در بالای ستونها است) برخورد کرد، گذشته از این که برخی از آنها با ناآگاهی از اصول و فن معماری ساختمانها و برخی دیگر بدون هر گونه ضابطه‌ای بنا شده‌اند؛ از این رو است که بورتون می‌گوید: او نمی‌تواند تحسین و اعجاب خود نسبت به گلدسته‌ها را شامل حال ستون رواقها بنماید. و در میان این ستونهایی که سزاوار تعریف نیستند. سه ستون هست که در تاریخ اسلام از شهرت به سزایی برخوردارند؛ از این رو نام آنها به رنگ نوشته شده، همچنین ۵ ستون دیگر از شرافت نام داشتن نیز برخوردارند، نخستین ستون به نام «المخلَق» است که نام خود را از خلوقی (نام نوعی عطر) که بدو در مناسبتهای ویژه آلاینده گرفته است، این ستون در سمت راست محرابی که جایگاه نماز گزاردن امام مسجد است قرار دارد و نشان دهنده جایگاهی است که پیامبر - ص - پیش از ابداع منبر در آنجا می‌ایستاده و با تکیه بر «اسطوانة الحنانة» خطبه نمازهای جمعه را می‌خوانده است. و ستون دیگر که سومین ستون از دو سوی منبر و حجره پیامبر قرار دارد، به «اسطوانة القرعة» شهرت دارد؛ زیرا پیامبر به همسر خود فرموده بود:

«هرگاه مردم ارزش این جایگاه را بدانند برای نماز گزاردن در آن به قرعه متوسل خواهند شد.»

در منابع تاریخی برای این ستون دو نام دیگر که یکی «عمود المهاجرین» و دیگری «عمود المخلَق» نیز آمده است. در فاصله میان ۲۰ ذراعی «عمود المهاجرین» و دو ستون به حجره پیامبر و چهار ستون به

ص: ۱۳۵

منبر پیامبر، ستون «عمود التوبه» یا «عمود ابی لبابه» قرار دارد، نام این ستون برگرفته از حادثه‌ای است که برای یکی از انصار به نام ابو لبابه رخ داد، این مرد یهودی‌الأصل که از قبیله اوس بود، هنگامی که برای گفتگو درباره قبیله بنی قریظه، که از قبائل یهود مدینه بودند، نزد پیامبر حضور یافت مرتکب جسارتی شد و پس از پشیمانی به منظور اظهار توبه و قبول آن از سوی خداوند و پیامبر خود را به درخت خرمایی که در این جایگاه بود بست و بدین گونه پشیمانی خود را اظهار نمود.

اما ستونهایی که از شهرت کمتری برخوردارند؛ عبارتند از: «اسطوانة السیر» و آن جایگاهی است که همواره پیامبر-ص- در آنجا بر روی نشیمنگاهی که از برگ درخت خرما ساخته شده بود، می‌نشست و به تأمل می‌پرداخت و دیگر «اسطوانة علی» است که جایگاه نماز گزاردن علی بن ابی طالب-ع- پسر عموی پیامبر است که در نزدیکی پسر عموی خود به نماز می‌ایستاده است. سومین ستون به نام «اسطوانة الوفود» است که پیامبر-ص- در آنجا سفر و نمایندگان و فرستادگان مناطق و سرزمینها را به حضور می‌پذیرفته است. چهارمین ستون «اسطوانة التهجد» است و آن نمایانگر جایگاهی است که پیامبر همواره شبها در آنجا به عبادت می‌پرداخته است. و بالاخره پنجمین ستون به «مقام جبرائیل» شهرت دارد، این ستون نام دیگری نیز دارد که «مربعه البعیر» است و بورتون در تفسیر این نام در حیرت مانده است.

رواقهای چهارگانه مسجد مدینه به فضای بازی (صحن) که در میان اینها قرار دارد و به شکل متوازی الأضلاع می‌باشد، باز می‌شوند و آنچه که در این صحن جلب توجه می‌کند همانا نرده‌های چوبی مربع شکلی است که گرداگرد باغچه‌ای را که در میان مردم به «حدیقه ستنا فاطمه» باغچه

ص: ۱۳۶

حضرت فاطمه» شهرت دارد، محصور نموده که در آن ۱۲ درخت خرما قرار دارد که به خوبی از آنها نگهداری شده و خواجگان حرم همه ساله خرما را به سلطان عثمانی و بزرگان مسلمانان هدیه می‌کنند. در میان این درختهای خرما، باقیمانده درخت سدر کهنسالی است که برگهای آن به قیمتهای گزاف فروخته می‌شود. در نزدیکی این باغچه بیشتر ساختمان کوچکی بوده است که بورخارت هنگام دیدار خود در ۴۰ سال قبل از آن یاد کرده است، لیکن این ساختمان که به «قبه الزيت» یا «قبه الشمع» شهرت داشته ۳-۴ سال پیش ویران گردید.

### آرامگاه پیامبر

بورتون فصل پایانی بخشهای توصیف حرم را به آرامگاه و مدفن پیامبر-ص- اختصاص داده است، و او در این باره با تشکیک در درستی و حقیقت قبر پیامبر سخن خود را آغاز می‌کند و می‌گوید: با این که تمامی مسلمانان؛ اعم از زن و مرد و با سواد و بی‌سواد بر این اعتقادند که پیکر پیامبر در حجره خود آرمیده است، لیکن من نمی‌توانم شک و شبهه قلبی خود را در صحت این آرامگاه ابراز ندارم و معتقدم که همان گونه که وجود قبر مسیح در بیت المقدس مشکوک است، قبر پیامبر نیز آن چنان است! زیرا باید توجه داشت که پس از درگذشت پیامبر آشوبی برپا گردید و گروهی از مردمان معتقد به جاودانگی پیامبر شدند و خبر مرگ او را باور نداشتند و حتی برخی همانند عمر آنانی را که به درگذشت پیامبر اعتقاد داشتند تهدید به مرگ نمود! و در این میانه و هنگامی که جنازه پیامبر در بستر خود بود نزاع شدیدی میان مهاجرین و انصار بر سر تصاحب خلافت رخ داد و گروهی نیز تهدید به آتش زدن خانه علی و فاطمه کردند، خانه‌ای که در

ص: ۱۳۷

چند قدمی جایگاهی است که امروزه آرامگاه پیامبر در آن قرار دارد. و در پایان همان روز عاقبت ابوبکر به خلافت رسید. آنگاه بورتون به عللی که سبب این اعتقاد عجیب و نامأنوس گردیده، می‌پردازد و می‌گوید: از روزهای نخستین هرگز کسی از چگونگی و شکل ظاهری قبر پیامبر آگاهی نداشته، از این رو شکل ظاهری گورها در برخی از کشورهای اسلامی مسطح و افقی بوده و در برخی دیگر محدب می‌باشد و اگر قبر پیامبر برای مسلمانان معلوم بود شکل آن سنتی برای مسلمانان می‌شد و ناآگاهی از آن مسلمانان را این گونه سر در گم کرده است. علاوه بر این، روایاتی که سمهودی - از مورخین مورد اعتماد - نقل نموده متناقض است؛ زیرا او نخست به توصیف آرامگاه مطهر پیامبر پرداخته، ولی در ادامه سخن خود به صراحت می‌گوید: هنگامی که قایتبای به ترمیم و بازسازی حجره و آرامگاه پیامبر پرداخت، او به داخل رفته و چیزی جز سه گور در عمق زمین که خالی بوده نیافته است. با توجه به این گفتار باید گفت که شیعیان در دورانهای طولانی - که چندین قرن بدرازا کشید - حاکمیت خود بر مدینه جنازه پیامبر را به جای دیگری منتقل نموده‌اند! و به اعتقاد من داستان پرتو نوری که هم مسلمانان بدان اعتقاد داشته و می‌گویند این نور از گرداگرد قبر پیامبر بر می‌تابد و چشمان را خیره می‌کند، خرافه‌ای است از سوی نگهبانان قبر مقدس برای پرده پوشی بر این راز وحشتناک!

### سازمان و تشکیلات اداره حرم

بورتون در بخشی از کتاب خود به وضعیت سازماندهی مسائل اداری و آموزشی حرم پیامبر پرداخته و می‌گوید: این تشکیلات و سازمان از سال ۱۸۱۴ میلادی که بورخات در سفر خود به مدینه به توصیف آن پرداخته،

ص: ۱۳۸

تغییرات فراوانی کرده است و سبب عمده آن نسلی از ترکان متولد در مدینه هستند که از نفوذ و قدرت فراوانی برخوردار شده‌اند، از این روست که منصب شیخ الحرم که در دوران بورخارت به عهده یکی از خواجهگان حرم بود، اینک به عهده یکی از پاشاهای ترک به نام عثمان می‌باشد، این پاشا را دربار استانبول با حقوقی برابر با سی هزار قروش در ماه منصوب نموده و دستیار و معاون او خواجه‌ای سیاه با عنوان «رئیس الأَغوات» با حقوق ماهیانه پنج هزار قروش می‌باشد. نام این خواجه «طیفور آغا» است که یکی از خواجهگان شاهزاده عصمت خانم، خواهر سلطان محمود خلیفه متوفای عثمانی می‌باشد. نام رسمی رئیس خزانه حرم که عهده‌دار نظارت بر خزانه است، «مدیر حرم» می‌باشد و حقوق ماهانه او هزار و پانصد قروش است. او دارای دستیاری است به نام «نقیب» که ماهانه هزار قروش حقوق دارد. اما خواجهگان حرم که تعداد آنها بالغ بر یکصد و بیست نفر است، دارای سه سرور می‌باشند که هر کدام در ماه ۷۰۰ تا هزار قروش حقوق می‌گیرند. خواجهگان حرم بر سه گروهند:

- ۱- دربانان که عهده‌دار باز و بستن دربهای حرمند
- ۲- خبزیه که عهده‌دار نظافت و جاروب نمودن قسمت‌های مقدس و پاک حرم می‌باشند.
- ۳- البطالین که عهده‌دار نظافت و جاروب نمودن دیگر بخشهای حرم هستند، علاوه بر این، تنبیه و بیدار نمودن آنانی که در مسجد خوابیده‌اند را نیز به عهده دارند، و تقریباً وظیفه‌ای برابر کار «شماس» در کلیساها را دارند، و هر یک از این خواجهگان به رغم این که بطور افتخاری خدمت می‌کنند، حقوق ماهانه‌ای میان ۲۵۰ تا ۵۰۰ قروش دریافت می‌کنند بیشتر آنان ازدواج کرده‌اند برخی دارای ۳ یا ۴ همسر می‌باشند.



ص: ۱۳۹

علاوه بر این خواجهگان، حرم دارای گروهی خادم است که به «فراش» شهرت دارند و تقریباً غالب خانواده‌های متوسط و پایین مدینه از این گروهند. این فراشها به گروههایی ۳۰ تایی تقسیم می‌شوند که بطور متناوب، هفته‌ای یکبار به کار پرداخته و در ازای آن یک غازی که معادل ۲۲ قروش است دستمزد می‌گیرند. کار این افراد منحصر به پاک نمودن زمینها و جمع آوری خاک و خاشاک و جمع و پهن نمودن زیراندازها و فرشها و یا رسیدگی به وضع چراغهای نفتی و جز اینها می‌باشد.

پست‌ترین گروه از خدمتکاران حرم، گروهی هستند که در خدمت «شیخ السقاقی» می‌باشند، اینان که ۴۰ یا ۵۰ نفرند، عهده‌دار رساندن آب به زوآر و پاشیدن آب بر روی زمینها و باغچه‌ها می‌باشند.

اما سازمان مذهبی دارای تشکیلاتی وسیع‌تر از سازمان اداری مدینه است، این سازمان متشکل است از: یک نفر قاضی که همه ساله او را از استانبول منصوب و به مدینه گسیل می‌کنند، این قاضی همواره ۱۲ ماه در مدینه به قضاوت می‌پردازد و آنگاه به مکه منتقل شده و پس از گذراندن یک سال در آنجا عاقبت به استانبول باز می‌گردد او دارای سه دستیار می‌باشد که نام «مفتی» را دارند: ۱- مفتی شافعی ۲- مفتی حنفی ۳- مفتی مالکی. و هر یک از این سه نفر، در ماه ۲۰۰ تا ۲۵۰ قروش حقوق دارند. اما اذان‌گویان حرم، که در اینجا به «الرؤساء» شهرت دارند، فراوانند: یک گروه از اینها که از طبقات پایین و فقیرند، عبارتند از ۴۸ یا ۴۹ مؤذن، که ریاست آنان را ۶ تن از مؤذنان بزرگ به عهده دارند، و در رأس این ۶ تن شیخ الرؤساء است که مهمترین مؤذن به شمار می‌رود و تنها اوست که اجازه دارد از مأذنه اصلی مسجد اذان بگوید. این شیخ در ماه ۱۵۰ قروش حقوق دارد، و هر یک از ۶ شیخ در ماه یکصد قروش حقوق دارند، اما هر یک از

ص: ۱۴۰

اذان گویان عادی در هر ماه مبلغ ۶۰ قروش می گیرند.

در حرم گروه دیگری وجود دارند که عهده‌دار وظیفه وعظ و ارشاد و خطابه و امامت جمعه را دارند و تعداد این افراد به ۴۵ نفر می‌رسد و هر کدام ماهانه ۱۲۰ قروش حقوق دارند. این گروه تحت فرمان رئیس الخطباء هستند. علاوه بر اینها حرم دارای ۷۵ امام جماعت می‌باشد که در رأس آنها شیخ الأئمه قرار دارد و هر کدام در ماه مبلغ ۱۲۰ قروش حقوق دریافت می‌کنند.

بورتون می‌گوید: او نتوانسته است از مبلغ واقعی بودجه‌ای که سالیانه از استانبول و قاهره به مدینه حواله می‌شود، آگاهی یابد، لیکن می‌گوید مشهور میان مردم این است که این افراد خدمتگذار به حرم، معمولاً بیش از نیمی از حقوق خود را دریافت نمی‌دارند و نیم دیگر آن به چنگ دیگران می‌افتد. و سنت جاریه بر این است که معمولاً گروهی که عبارتند از: مفتیها و رئیس الخطباء و منشی قاضی، صدقات و موقوفات ارسالی به مدینه را دریافت داشته و آن اموال را میان خانواده‌های نیازمند با توجه به تعداد افراد آن، تقسیم می‌کنند. خانواده‌های نیازمند طبق تقسیم‌بندی معینی عطیه و بخششها و موقوفات را دریافت می‌کنند که عبارتند از:

۱- امامان جماعت و خطیبان و سخنوران ۲- سادات از نسل پیامبر- ص- ۳- فقها و ملایان ۴- عامه مردم مدینه و حتی مجاورین. بورتون می‌گوید: او این اطلاعات را از شخصی به نام عمر افندی که خود از گروه دوم شمرده می‌شود، به دست آورده است و این شخص به او گفته است که مستمری سالیانه او از این راه مبلغی معادل ۳ تا ۱۵ ریال است.

## شهروندان مدینه

پیشتر در این سفرنامه بخشهایی از خاطرات و گفته‌های بورخارت درباره ساکنین شهر مدینه در سال ۱۸۱۴ م. گذشت و اینک گفته‌های بورتون را پس از ۴۰ سال از آن تاریخ درباره همان موضوع با انتخاب آن قسمتهایی که بورخارت در سفرنامه خود از آنها یاد نکرده است ارائه می‌کنیم.

بورتون می‌گوید: گروه اندکی از نسل یاران پیامبر در مدینه به سر می‌برند و او تنها نام ۴ خانواده را به یاد می‌آورد که عبارتند از: ۱- خانواده انصاری؛ که از نسل ابو ایوب انصاری می‌باشند، این خانواده اصیل که در طی ۱۵۰۰ سال بر اثر زاد و ولد گسترش یافته است، عهده‌دار مناصب کلیدداری مسجد قبا و امامت حرم مقدس می‌باشند لیکن در عین حال از خانواده‌های با نفوذ و ثروتمند شمرده نمی‌شوند.

۲- خانواده اُبی جود؛ از این خانواده همواره گروهی به عنوان امامت حرم و مؤذن مشغولند، لیکن مشهور آن است که از سالهای میانه قرن پانزدهم میلادی، این خانواده رو به نابودی رفته و تنها باقیمانده آنان یک دختر و پسر بوده‌اند، از سوی دیگر جهانگرد مغربی، ابن جبیر می‌گوید: او در مدینه مؤذنی را دیده است که خود را از نسل بلال مؤذن پیامبر می‌دانست و به حرفه مؤذنی - که حرفه ویژه خانوادگی آنان است - اشتغال داشت.

۳- خانواده الشعب؛ و این خانواده‌ای است بسیار گسترده که گروهی از آنان به حرفه تجارت و مسافرت و گروهی دیگر به خادمی حرم شریف مشغولند.

۴- بیت الکرانی؛ که غالب افراد این خانواده به کارهای تجارتنی

ص: ۱۴۲

می‌پردازند.

آنگاه بورتون به وضعیت شیعیان مدینه، در محله نخاوله پرداخته ولی متأسفانه نسبت‌های ناروا و نامعقولی به آنان می‌زند که از عقل و منطق و حقیقت بدور بوده و احتمالاً او تنها ناقل روایت و گفتار متعصبی است که این سخنان مجعول را بدو گفته‌اند، و پیشتر گفته شد اینان گروهی از کشاورزان بودند که در صدر اسلام در املاک امام حسن-ع- به کار مشغول بوده‌اند.

بورتون سپس از خانواده بنی حسین، والخلیفه، و الصدیقیه از نسل ابوبکر و بنی النجار یاد کرده و آنگاه در ۲۸ صفحه به تحلیل اوضاع اجتماعی مردم مدینه می‌پردازد.

### بقیع

بورتون در سفر خود به دیدن قبرستان بقیع شتافته است، از این رو به همراه همسفران خود از مسیر درب الجنازه که به موازات باروی جنوبی شهر است، از مدینه بیرون رفته و خود را به بقیع رسانده است. او هنگامی که خود را در برابر قبرستان بقیع می‌یابد به نقل روایات تاریخی پرداخته و می‌گوید:

بنابه یک روایت هفتاد هزار قدیس و به روایتی دیگر یکصد هزار قدیس در روز قیامت سر از خاک گورستان بقیع بر خواهند آورد. در این گورستان یکصد هزار صحابی و گروه بی‌شماری از سادات، در طی قرن‌ها مدفون شده‌اند. لیکن به علت آن که پیشتر علامتی بر گورها قرار داده نمی‌شده، از این رو آثار و شواهد این آرامگاه‌ها و نام مردگان آن از میان رفته است. در روز قیامت نخستین انسانی که سر از خاک بر خواهد آورد

ص: ۱۴۳

پیامبر- ص- و خلفای اویند و سپس مردگان بقیع و سپس مدفونین «جنه المَعْلَا» ی مکه مکرمه وارد قیامت خواهند شد. نخستین مسلمانی که در بقیع دفن شد یکی از صحابه به نام عثمان بن مظعون است. او نخستین مهاجری بود که در مدینه درگذشت و در روز سوم شعبان سال سوم هجرت پس از آن که پیامبر بوسه‌ای بر پیشانی جنازه او نهاد، دستور فرمود او را در دیدرس از خانه‌اش دفن نمایند. در آن روزگار بقیع دشتی بود که سطح آن را درختچه‌هایی به نام «غرقد» می‌پوشانید؛ از این رو درختچه‌ها را قطع نموده و عثمان بن مظعون را در میانه دشت به خاک سپردند و آنگاه پیامبر- ص- با دو دست مبارک خود دو قطعه سنگ بر بالای سر و پاهای او به عنوان علامت قرار داد. بورتون می‌گوید: بعدها مروان بن حکم برای از میان بردن موقعیت این قبر، این دو سنگ را برداشت لیکن این کار نماینده معاویه با تنفر عمومی روبرو گشت و احتمالاً عثمان بن مظعون از دشمنان بنی‌امیه بشمار می‌رفت و با گذشت زمان قبه‌ای بر قبر عثمان ساخته شد.

پس از عثمان دومین قبر از آن ابراهیم فرزند دوم پیامبر- ص- بود که در نزدیکی عثمان دفن شد و از آن پس بقیع گورستان مشهوری گردید. این گورستان که آرامگاه اولیا و بزرگان اسلام است فاقد نظم هندسی است و گرداگرد آن را دیواری فرا گرفته که بخشهایی از آن با دیوارهای محلات جنوب غربی شهر متصل است و تنها درب الجنازه آن را از باروی مدینه جدا می‌کند و حدود دیوار شمالی را بقیع جاده‌ای است به نام «البادیه الشرقی» که از آغاز آن از «باب الجمعة» باروی شهر است. و با توجه به موقعیت و جمعیت مدینه و مردگان شهر؛ اعم از افراد ساکن در مدینه و یا مسافری و غریبانی که آرزوی دفن در بقیع را دارند- بجز رافضیها و کافران- این گورستان بسیار کوچک به نظر می‌آید، از این رو حتماً گورستان انباشته از

ص: ۱۴۴

جنازه مردگان می‌باشد. البته روش مسلمانان در دفن مردگان، گشایشی در بر طرف نمودن این کمبود و فشردگی است و سبب می‌گردد که جنازه مردگان در مدت کوتاهی متلاشی گردد. در این گورستان خبری از سبزه و درخت و گل و گیاه و آنچه که معمولاً ملالت و غم و اندوه گورستانهای مسیحیان را از میان می‌برد، نمی‌باشد، حتی ساختمانهای آن نیز بقدری ساده و محقر است که ارزش سخن درباره آنها را ندارد و همین بناهای ساده را نیز امیر سعود و پیروان وهابی او به این اعتقاد که ساختن ضریح و بنا بر روی قبور حرام است و نیکوترین قبرها گورهای مندرس است؛ منهدم نمودند. منظره و دیدگاه عمومی این گورستان که بورخارت آن را پیش از سال ۱۸۱۴ میلادی دیده است این گونه بوده: «تپه‌های پراکنده‌ای از خاک، گودالهایی متعدد و وسیع، انواع زباله، هیچ شاهد و نشانه‌ای از بودن گوری...» لیکن بعدها دو تن از خلفای عثمانی، یعنی سلطان عبدالحمید و سلطان محمود ساختمانهایی در این گورستان بنا نمودند.

و پس از توصیف بورخارت، بورتون نیز ورود خود را به بقیع این گونه توصیف می‌کند: «وارد این قبرستان مقدس شدم در حالی که نخست پای راست خود را پیش برده بگونه‌ای که قصد وارد شدن به مسجد را داشته باشم، و پیش از وارد شدن برای پرهیز از سنخیت با رافضیان کفشهای خود را از پایم درآوردم زیرا اهالی مدینه گو این که خود با کفش وارد بقیع می‌شوند لیکن از دیدن ایرانیان که همانند آنان با کفش وارد می‌شوند بسیار خشمگین می‌گردند، آنگاه به خواندن دعای متعارف برای مردگان پرداختم و سپس دو سوره اخلاص و شهادت را خوانده و با پایان یافتن این دعا دستهای خود را بلند نمودم و سوره حمد را به آهستگی تکرار کردم و سپس دو دست را بر صورت خود کشیده و به راه خود ادامه دادم. پس از عبور از

ص: ۱۴۵

باریکه راهی که ضلع غربی بقیع را به مشرق آن وصل می‌کند، به قبر عثمان رسیدیم که بر گور او ساختمان بسیار ساده‌ای قرار داشت این خلیفه پس از آن که به قتل رسید دوستان او تلاش فراوان نمودند تا او را در حجره مقدس دفن کنند لیکن انقلابیون مصری سوگند یاد کردند که مانع این کار می‌شوند و تنها پس از تهدید حبیبیه همسر پیامبر-ص- و دختر ابوسفیان، اجازه انتقال شبانه جنازه او را به بقیع دادند، لیکن در بقیع نیز با مقاومت مردم روبرو شده و امکان دفن او فراهم نیامد، از این رو شبانه جنازه او را در باغی که در بیرون بقیع و در سمت مشرق قرار داشت و به نام «حصن کوکب» معروف بود دفن کردند، و بعدها مروان آن باغ را ضمیمه بقیع نمود ما نیز بر روی گور عثمان ایستاده و دعایی خواندیم و خادم آنجا را با دادن صدقه‌ای که ده فروش بود راضی نمودیم. سپس چند قدم به سوی شمال بقیع برداشته و کمی نیز به سمت مشرق رفتیم آنگاه به قبر ابو سعید خدری رسیدیم از از یاران پیامبر بود و گور او در بیرون قبرستان بقیع قرار داشت.

سومین جایگاهی را که زیارت کردیم قبه‌ای بود که در زیر آن قبر حلیمه بدویه (سعدیه) دایه پیامبر قرار داشت و سپس راهمان را به سوی شمال ادامه دادیم و به ساختمان کوچکی رسیدیم که بر روی زمین آن قطعات سنگ گِرد پراکنده شده بود، این سنگها نشان از گور شهدای بقیع است که به وسیله مسلم فرمانده جنایتکار خلیفه فاسق یزید بن معاویه به قتل رسیده‌اند، بورتون می‌گوید: به سبب جنایاتی که یزید بن معاویه درباره اهل بیت مرتکب شده است، مسلمانان از او نفرت دارند و او نزد مسلمانان یهودای اسخریوطی مسلمانان است از این رو امام شافعی به پیروان خود، اجازه لعن و نفرین او را داده است. علاوه بر اینان، بورتون می‌گوید:

مسلمانان حنفی مذهب را دیده است که آرام یزید را لعن و نفرین می‌کنند.

ص: ۱۴۶

پنجمین قبه در بقیع که بورتون به دیدن آن رفته، از آن ابراهیم فرزند خردسال پیامبر بود که در ۶ ماهگی در گذشت (و بنا به روایتی در دو سالگی) ابراهیم فرزند کنیزی به نام ماریه قبطیه بود که از سوی مقوقس، بزرگ قبطیهای مصر و اسکندریه به پیامبر هدیه گردید. پس از مرگ این کودک، خود پیامبر - ص - با دستهای مبارکش او را در گور قرار داده و بر روی او خاک ریخت، و مقداری آب بر قبرش افشاند و سپس چند قطعه سنگ کوچک بر روی او نهاد و آخرین دعای خود را نثار او نمود. گروه بسیاری از مسلمانان مقدس در این بخش از بقیع مدفونند، زیرا هر مسلمانی آرزو می‌کند در زمینی به خاک سپرده شود که دستهای مبارک پیامبر بدان شرافت بخشیده است.

پس از آن به دیدار گور نافع بن عمر، که قاری مشهور است رفتیم. او قرآن را به تجوید و با صدای زیبا می‌خوانده، در نزدیکی او گور مالک بن انس قرار داشت، او زاده مدینه و از برجستگان این شهر بود. هشتمین قبه از آن عقیل بن ابی طالب برادر امام علی - ع - بود. بورتون می‌گوید: گفته می‌شود که عقیل در عهد معاویه در شام بدرود زندگی گفت، لیکن گروهی معتقدند او در بقیع مدفون است زیرا جنازه او را پس از مرگ به مدینه آوردند و در خانه‌اش که به دار عقیل شهرت داشت، دفن نمودند. آنگاه به دیدار قبه‌ای رفتیم که تمامی همسران پیامبر (بجز خدیجه که در مکه مدفون است) در آن آرمیده‌اند، پیامبر ۱۵ بار ازدواج نمود و ۹ تن از آنان پس از رحلت پیامبر باقی ماندند. سپس به گور دختران پیامبر که گفته می‌شود ده تن بودند رسیدیم و فاتحه‌ای خواندیم. بورتون در ادامه از گلدایان و فقیرانی که به مردم چسبیده و تقاضای کمک می‌کنند نوشته و انواع آنان را بر می‌شمرد، و در ادامه می‌نویسد: (۱) ۱۲

۱- جعفر الخلیلی - محمدرضا فرهنگ، مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۴.



ص: ۱۴۷

عاقبت و پیش از بیرون رفتن از بقیع برای یازدهمین بار در برابر یازدهمین قبه ایستادیم، این قبه به «القبه العباسیة» یا «قبه العباس عم النبی» شهرت دارد. بورتون می‌گوید درباره چگونگی و آغاز و اختتام مراسم زیارت مردگان بقیع، میان مردم اختلاف است؛ گروهی آغاز زیارت را از این قبه می‌دانند و گروهی آن را پایان مراسم می‌دانند، لیکن ما در این مورد پیرو شیخ حمید زیارت دهنده بودیم و او هم به خود جرأت تخطی و سرپیچی از سنت معهوده را نمی‌داد. بورتون در توصیف قبه العباس می‌گوید: این قبه را که بزرگترین و زیباترین قبه‌های بقیع به شمار می‌رود در سال ۵۱۹ ه.

توسط خلفای بنی العباس ساخته شد، این قبه در سمت راست کسی است که وارد بقیع می‌شود، و فزونی اهمیت این قبه را از تعداد فراوان گدایان اطراف آن می‌توان پی برد، این گدایان هنگامی که گروههای ایرانی را که در اطراف این قبه تجمع نموده و به دعا و گریه و نماز می‌پردازند می‌بینند، جایگاه مناسبی برای کاسبی خود به شمار آورده و در اطراف آنان تجمع می‌کنند. هنگامی که به سختی از میان جمعیت راه خود را باز نموده و از دروازه قبه به داخل آن وارد شدم، در برابر خود تعدادی گور یافتیم که میانه ساختمان را در بر می‌گرفت و تنها فاصله کمی با دیوار داشت؛ بگونه‌ای که تنها راهرو کوچک و باریکی میان دیوار و قبور باقی می‌ماند که مردم می‌توانستند عبور کنند. اطراف این قبرها نرده بود و روی قبرها از پارچه‌های سبز رنگ که بر روی آنها نوشته‌های سفید رنگی منقوش بود پوشیده می‌شد و این گونه به نظر می‌آمد که تعداد فراوانی از این پارچه‌ها بر روی هم انباشه شده است و شاید هم این تصور من ناشی از شلوغی و ازدحام جمعیت در اطراف قبرها بود که قدرت تشخیص مرا کاهش می‌داد. در سمت مشرق درون قبه قبرهای امام حسن بن علی نواده پیامبر و امام زین

ص: ۱۴۸

العابدین بن الحسین و فرزند او امام محمد باقر (امام پنجم) و سپس فرزندش امام جعفر صادق - علیهم‌السلام - قرار داشت، این افراد همگی از نسل پیامبرند که در گور عموی پیامبر دفن شده‌اند. پس از بیرون آمدن از قبه و رهایی از شرّ گدایان به سوی قبر منسوب به حضرت فاطمه که در نزدیکی دیوار جنوبی است رفتیم و به خواندن دعای معروف پرداختیم. بورتون درباره این قبر در جلد ۲، صفحه ۴۱ می‌نویسد: به نظر می‌آید که مورخان مسلمان از تردید و ابهام در قبر واقعی حضرت فاطمه - س - شادمانند؛ زیرا برخی از آنها می‌گویند آن حضرت در حرم مقدس دفن شده است و دلیل آنها این روایت تاریخی است که می‌گوید هنگامی که فاطمه - س - مرگ خود را نزدیک دید بسیار شادمان گردید و آنگاه برخاست و غسل بزرگ را انجام داد و لباسهای پاکیزه‌ای در بر نمود و آنگاه حصیری را بر روی زمین اتاق خود که در نزدیکی آرامگاه پیامبر بود انداخت و بر روی آن به سوی قبله آرمید و به اطرافیان خود گفت: من پاکیزه‌ای و جامه‌های پاک در بر دارم، پس به کسی اجازه ندهید که بر بدن من نظاره کند و پس از مرگ مرا در همین جایگاه دفن نماید و هنگامی که علی - ع - شوهر او بازگشت همسر خود را مُرده یافت، از این رو آخرین خواسته او را برآورده نمود، و عمر بن عبدالعزیز - خلیفه اموی - که به این روایت تاریخی معتقد بود اتاق و حجره فاطمه - س - را به مدفن پیامبر ملحق نمود. اعتقاد عمومی نزد مسلمانان بر این است که قبر فاطمه - س - در فاصله اندکی از قبر پیامبر قرار دارد.

اما مورخان که معتقدند قبر فاطمه - س - در بقیع است به این گفتار امام حسن استدلال می‌کنند که فرمود: «اگر اجازه نمی‌دهند در قبر جدم دفن شوم مرا نزد قبر مادرم در بقیع دفن کنید» دنباله این روایت می‌گوید:

پس از درگذشت فاطمه - س - علی - ع - و امّ سلمه او را شستشو دادند، لیکن

ص: ۱۴۹

گروهی دیگر می‌گویند اسماء بنت عمیس، همسر ابوبکر، هنگام مرگ در نزدیکی فاطمه - س - بود و به او وعده داد که برای حمل جنازه او تابوتی از چوب خرما شبیه به جایگاه عروسان بسازد، آنگونه که او در حبشه دیده بود، و پس از شنیدن این وعده، فاطمه - س - برای نخستین بار پس از مرگ پدر خود تبسم نمود، و از او عهد گرفت تا هنگامی که پیکر پاک او در اتاق است، اجازه ورود به کسی را ندهد، از این رو اسماء هنگامی که عایشه قصد ورود را داشت از او ممانعت نمود و عایشه گریان نزد پدر خود رفت و از رفتار اسما شکایت نمود و بدو گفت همسرش جایگاهی همانند جایگاه عروسان برای فاطمه ساخته است تا جنازه او را در آن حمل کند؛ ابوبکر به در خانه فاطمه رفت لیکن پس از شنیدن وصیت حضرت فاطمه از زبان همسر خود اعتراضی ننمود و به خانه‌اش بازگشت. پس از درگذشت فاطمه - س - مرگ او از کوچک و بزرگ پوشیده نگاه داشته شد و در نیمه شب با حضور گروه اندکی به همراه شویش حضرت علی - ع - تشییع و به خاک سپرده شد.

اما جایگاه سومی که گفته می‌شود در آنجا به خاک سپرده شده است، مسجد کوچکی است که در گوشه بقیع و در جنوب قبه عباس بن عبدالمطلب قرار دارد و به آن «بیت الحزن» گفته می‌شد زیرا فاطمه - س - روزهای پایانی عمر خود را به گریه و زاری بر پدر خود در آنجا بسر آورد.

امروزه زیارت کنندگان در دو جا به زیارت قبر فاطمه - س - می‌پردازند؛ یکی در قبرستان بقیع، در قبه العباس و دیگری در حرم پیامبر.

هنگامی که قصد بیرون آمدن از بقیع را داشتیم، به سوی شمال آن و در حالی که دروازه مدینه را در سمت چپ خود داشتیم حرکت کردیم، در این قسمت در سر راه قبه کوچکی را دیدیم که در آن عمه‌های پیامبر

ص: ۱۵۰

(و بویژه صفیه دختر عبدالمطلب و خواهر حمزه و یکی از زنان نامدار و شجاع صدر اسلام) آرمیده بودند.

### مساجد مدینه

بنابه گفته بورتون در صفحه ۴۴، جلد دوم، ۵۰ تا ۵۵ مسجد و جایگاه مقدس در مدینه می‌باشد که بیشتر اهالی مدینه از آنان بی‌اطلاعند و من با توجه به آنچه که در زبان مردم است و آن را شنیده‌ام بازگو می‌کنم.

در فاصله سه میلی شمال غرب مدینه و در نزدیکی دشت وادی العقیق، مسجد قبلتین قرار دارد که برخی این نام را بر مسجدی که به نام «مسجد التقوی» در قبا است نیز می‌گویند، لیکن برخی دیگر معتقدند هنگامی که پیامبر -ص- در خانه پیر زنی به نام امّ مبشر غذایی میل نمود، برای نماز به مسجد بنی سلمه عزیمت کرد و هنگامی که در نخستین رکعت، نماز خود را به سوی بیت المقدس برگزار نمود جبرئیل به او وحی نمود که روی خود را به سوی جنوب (مکه) نماید و آنگاه او نماز خود را به سوی قبله تازه به پایان رساند و آگاه شدم که این مسجد، هم اکنون دارای ساختمانی محقر و بدون دیوار یا مناره می‌باشد، علاوه بر این مسجد دیگری به نام مسجد بنی ظفر یا مسجد البغله می‌باشد و علت نام اخیر او این است که در سمت جنوب آن سنگی قرار دارد که بر روی آن آثار سم قاطر پیامبر می‌باشد و این قاطر همان چهارپایی است که مقوقس آن را به همراه ماریه قبطیه و مرکبی (الاعی) به نام یعفور به پیامبر هدیه کرد. در این مسجد قطعه سنگ مرمری است که پیامبر بر روی آن نشسته و به تلاوت قرآن گوش فرا داده است. و بنا به نقل مورخان زنان بسیاری بر روی آن نشسته‌اند و به برکت آن از موهبت فرزند برخوردار شده‌اند. این مسجد

ص: ۱۵۱

در شرق بقیع قرار دارد.

در دشت نزدیک قبا مسجدی است به نام «مسجد جمعه» و این همان مسجدی است که پیامبر پس از هجرت به مدینه، نخستین نماز جمعه را در آن برگزار کرد و مردم را موعظه فرمود.

مسجد دیگری است به نام «مسجد الفضیخ» که این نام به خاطر رخ دادی است که در آنجا رخ داده است و گفته می‌شود که روزی ابو ایوب انصاری با گروهی از دوستان خود در آنجا به شرابخواری پرداختند و در همین هنگام خداوند نوشیدن شراب را حرام نمود و آنان شرابه‌های خود را بر زمین ریخته و از نوشیدن آن خودداری کردند و پیامبر در این مسجد به مدت ۶ روز به نماز پرداخت و آن هنگامی بود که برای سرکوبی یهودیان بنی نضیر مشغول بود، به این مسجد همچنین مسجدالشمس گفته می‌شود؛ زیرا مسجدی است که نخستین أشعه آفتاب به آن می‌تابد.

در مشرق مسجد الفضیخ مسجد دیگری قرار دارد که به «مسجد قریظه» شهرت یافته و این نام به خاطر جایگاهی است که پیامبر در آن به جنگ یهودیان بنی قریظه برخاست و این هنگامی بود که پیامبر خسته از جنگ خندق باز می‌گشت و در این جایگاه برای استراحت کوتاهی اقامت نمود لیکن ناگاه جبرئیل بر او ظاهر گشت و از وی خواست که بدستور خداوند به جنگ باقیمانده کفار؛ یعنی یهود بنی قریظه پردازد و او نیز خود را آماده نبرد نمود و بیرق را به دست علی-ع- سپرد و بدین گونه او را فرمانده لشکر خود نمود و او نیز به جنگ آنان برخاست و همه را قلع و قمع کرد. این عقوبت را کسی جز سعد بن معاذ که بزرگ قبیله اوس بود و نزد او به حکمیت رفته بودند برای آنان تعیین نمود.

در آن نزدیکی مسجدی است به نام «مشر به امّ ابراهیم» و این بر

ص: ۱۵۲

جایگاهی ساخته شده که ماریه قبطیه در آنجا باغی داشت. این مسجد ساختمان کوچکی است که در منطقه عوالی در شمال مسجد بنی قریظه و در نزدیکی بیابان حرّه شرقیه قرار دارد.

در شمال بقیع ساختمان کوچک دیگری است به نام «مسجد الإجابہ» و علت این نام گذاری این است که روزی پیامبر در این مسجد که از آن یکی از فروع قبیله اوس به نام بنی معاویه بود به نماز ایستاد و در نماز خود دعای طولانی نمود آنگاه رو به صحابه کرده گفت:

از خداوند برای امتم سه چیز را تقاضا نمودم که خداوند دو تا را پذیرفت و سومی را اجابت ننمود. آن دو که مورد استجاب واقع شد؛ یکی نجات امتم از مرگ به غرق و دیگری مرگ به قحط سالی بود لیکن خواسته سومی آن بود که سبب نابودی امتم را جنگ داخلی قرار مده که مورد استجاب واقع نشد.

در دشتی که سمت قبا و در نیم میلی شرق مسجد قبلتین واقع است، ۴ مسجد قرار دارد که به «مسجدالفتح» مشهور است. بزرگترین این مساجد، به مسجدالفتح یا احزاب هم خوانده می‌شود که اشاره‌ای است به نام احزاب که در قرآن از آن یاد شده است و پیامبر در این مساجد، هنگام جنگ احزاب نماز خوانده است. این جنگ آخرین پیکاری است که قریش به سرکردگی ابوسفیان با پیامبر پرداختند. بر اثر وزیدن باد سخت و سرد به همراه باران، قریشیان تلفات سنگینی را متحمل شده و شکست خوردند و بدین گونه خداوند دعای پیامبر را اجابت فرمود، از این رو مسلمانان متدین معتقدند هر دعایی در این مساجد مستجاب است. و بنا بر این اعتقاد بود که امام شافعی پس از آن که مورد غضب هارون قرار گرفت، در این مساجد دعا نمود و از خشم او در امان ماند و در موقعیت جایگاهی که پیامبر بر آن

ص: ۱۵۳

ایستاد اختلاف است، لیکن مورخان معتقدند که جایگاه پیامبر مسجد احزاب است که در غرب این مساجد واقع شده و از همه بزرگتر است. در نقطه پستی از آن، «مسجد سلمان فارسی» است که نقشه خندق را او پیشنهاد نمود و در موقعیتی پایین تر از آن، «مسجد علی - ع» قرار دارد و پس از آن مسجد کوچکتری است به نام «مسجد ابو بکر» و گفته می‌شود این مساجد را ولید بن عبد الملک اموی ساخته و تا کنون چندین بار ترمیم شده است. علاوه بر اینها، ولید بن عبد الملک مسجدی ساخته که به نام «مسجد الرایه» یا «مسجد الضباب» (الذباب) مشهور است.

گفته می‌شود این مسجد در جایی ساخته شد که پیامبر بیرق خود را در جنگ خندق بر آن قرار داده بود و فاصله میان مسجد الفتح و مسجد الضباب را بلندی فرا گرفته که به نام کوه سلع یا کوه ثواب خوانده می‌شود، و این کوه در جایگاه مهمی قرار دارد؛ زیرا از آن بخوبی حرم را می‌توان دید.

در فاصله ۱/۵ مایلی جنوب شرقی بقیع، گنبدی است به نام «قوة الاسلام» که در آن پیامبر چوب خشکی را در زمین قرار داد و این چوب سبز گردید و به درخت بزرگ و پر میوه‌ای تبدیل شد. و در همین جا بود که در یکی از سالهایی که مسلمانان قادر به حج نبودند، پیامبر به آنان مکه و مسجد الحرام و عرفات را نمایاند.

بورتون می‌گوید: البته خوانندگان سفرنامه، مرا به خاطر نقل این خرافات! ملامت نمایند.

در جنوب قبه حمزه «مسجد عُنین» قرار دارد که بر روی تپه‌ای به نام «جبل الرمه» قرار دارد، و این تپه‌ای است که تیر اندازان در جنگ احد بر روی آن قرار داشتند.

ص: ۱۵۴

برخی می‌گویند: حمزه سید الشهداء در این جایگاه کشته شد، لیکن برخی دیگر کشته شدن او را در «مسجدالعسکر» یا «مسجدالوادی» می‌دانند.

بورتون می‌گوید: اینک در محل شهادت حمزه «قبه‌المصرع» ساخته شده است. وی علاوه بر این مساجد، از ۴۰ مسجد دیگر فقط نام می‌برد که مهمترین آنها عبارتند از:

مسجد بنی عبد الأشهل، مسجد بنی حارثه، مسجد بنی حارم، مسجد الفش، مسجد السوتیه، مسجد بنی بیاضه، مسجد بنی حطمه.

### مدینه از دیدگاه جون کین

در مراسم حج سال ۷۸-۱۸۷۷ مردی متهور و جهانگردی از انگلستان به نام جون کین توانست وارد حجاز شده و مراسم حج را در مکه مکرمه به جای آورد و سپس دیداری از مدینه داشته باشد.

جون کین در نخستین سفر خود به جده با یکی از امرای مسلمان هند آشنا گردید و آنگاه پس از تظاهر به اسلام با نام «محمد امین» و بعدها «حاج محمد امین» به رکاب این امیر پیوست و جزء همراهان او قرار گرفته و به حج پرداخت و پس از بازگشت به کشورش خاطرات و دیده‌های این سفر را در سفرنامه‌ای به نام «شش ماه در حجاز» ثبت نمود.

جون کین می‌گوید: تعداد حجاج، در این سال به حدود ۴۲۷۱۸ نفر تخمین زده می‌شود و او این گزارش را بنقل از کنسول انگلیس در جده می‌آورد.

این گزارش بعدها در شماره روز ۲۶/۷/۱۸۷۷ روزنامه تایمز لندن این گونه به چاپ رسید:

«کنسول بریتانیا در جده می‌گوید: امسال ۷۸-۱۸۷۷ تعداد ۴۲۷۱۸



ص: ۱۵۵

حاجی در بندرگاه جده پیاده شده‌اند و این تعداد به مقدار ۴۰۰۰ نفر بیش از تعداد حجاج سال پیش است. تخمین زده شده است که در روز عرفات، که امسال مصادف با عید اکبر بوده است، حدود ۱۸۰ / ۰۰۰ نفر تجمع نموده‌اند.

کین پیش از آن که به همراه امیر هندی به حج عزیمت کند، در جدّه به دیدار کنسول بریتانیا رفته و او را از نام خود و آدرس خانواده و دوستانش در انگلستان و هدف سفر خود آگاه نمود. با این که کنسول او را از عواقب وخیم و خطرات احتمالی این سفر آگاه نمود، لیکن او از عزم خود بازنگشت و لباسهای اروپایی خود را به لباسهای مسلمانان تبدیل نمود و عازم حج گردید.

از نکات جالب توجهی که او نقل می‌کند این است که می‌گوید:

شنیدم که در مکه زنی انگلیسی به نام «زهره بگم» از چندین سال پیشتر زندگی می‌کند، این زن به همراه شوهر هندی خود که او را در هند به اسارت گرفته از هند به مکه آمد ولی چند سال بعد شوی او زندگی را بدرود گفت و این زن یکه و تنها در مکه ماند و مجبور گردید به تنهایی زندگی خود را ادامه دهد، جون کین با تلاش فراوان او را یافته و در صفحات ۳۵ و ۱۳۷ و ۳۰۰ سفرنامه خود، زندگی جالب و تأثرآور او را مجسم نموده است.

حادثه جالب دیگری را که کین نقل می‌کند قضیه سیل مکه است.

می‌گوید هشت روز پس از پایان مراسم حج، ابرهای متراکمی آسمان مکه را پوشانید و پس از رعد و برقه‌های فراوان باران عظیمی باریدن گرفت. شدت باران به گونه‌ای بود که بیننده تصور می‌کرد آسمان شکافته شده و هر آنچه آب دارد فرو می‌ریزد، این بارانها سیل عظیمی را ایجاد نمود که تمام شهر

ص: ۱۵۶

را فرا گرفت و به سوی مسجد الحرام سرازیر شد و گرداگرد کعبه تا ارتفاع ۷ قدم را فرا گرفت.

جون کین دو فصل از کتاب خود را (فصل ۱۳ و ۱۴) به شهر مدینه اختصاص داده است، در نخستین فصل می گوید:

هنگامی که برای نخستین بار مدینه از دور دیده می شود، تصور شهر استانبول از دریای مرمره یا هر شهر زیبای دیگری در جهان در ذهن انسان تداعی می شود و هنگامی که حجاج خسته و درمانده در بیابانها در بامداد یک روز آفتابی چشمان خود را بر باروی سفید شهر و در پشت آنها گلدسته‌ها و گنبدهای طلایی که اشعه زرین آفتاب، زیبایی آنان را دو چندان نمودن می اندازند و باغها و سبزه‌زارها و کشتزارهای اطراف شهر را که مدینه را همچون نگینی لاجوردین در بر گرفته است می نگرند، خود را

ص: ۱۵۷

خوشبختترین مردمان روی زمین احساس می‌کنند، از این رو جون کین می‌گوید: بسیار بهتر بود نام این شهر را «المحفوظه» می‌گذاشتند تا مدینه؛ زیرا این شهر هر آنچه که ذهن یک شرقی تخیل آن را می‌کند، در خود جای داده است. خانه‌های منظم، کشتزارهای سرسبز و شاداب، آب جاری و روان و جز اینها.

جون می‌گوید هنگامی که به شهر نزدیکتر شدیم، فریاد هلهله و شادی از قافله برخاست و همگی شکر خدا را بجای آوردند، حتی شتران و چهارپایان بی زبان نیز با بالا- بردن گردنهای خود شادی نموده و سعی می‌کردند به سرعت خود را به شهر رسانده و استراحت ممتدی بنمایند.

عاقبت پس از طی مسافت ۲/۵ میل وارد شهر شدیم. جون کین می‌گوید:

هنگامی که از باروی شهر گذشتیم در برابر خود شهری آرام و زیبا با خیابانهای منظم و تمیز نسبت به دیگر شهرهای شرق یافتیم. منظره عمومی شهر حکایت از رفاه اقتصادی و مالی مردمان آن را داشت و این رفاه را می‌شد همه جنبه‌های شهر مشاهده کرد؛ برای نمونه حتی سگان مدینه با سگهای دیگر شهرهای شرق در درنده‌خویی و حرص و طمع تفاوت داشتند و نسبتاً آرامتر می‌نمودند. جون کین می‌گوید: به همراه آن امیر هندی به دیدار تعدادی از بازرگان مدینه که به تجارت خرما اشتغال داشتند رفتیم، آنان نمونه‌هایی از خرمای خود را به همراه داشتند، کین می‌گوید: یکی از بازرگانان به من گفت: مدینه ۵۰ گونه خرما دارد و مرغوب‌ترین گونه آن به نام «چلبی» است که خرمایی است نسبتاً بلند و لذیذ. از این رو امیر هندی نیم تن از آن را خریداری نمود، گونه دیگر خرمای مدینه خرمایی است که نسبتاً کوچک بوده و هسته بسیار ریزی دارد.

ص: ۱۵۸

جون کین درباره مدینه می‌گوید: شاید در تمامی شرق، شهر کوچکی همچون مدینه را نتوان یافت که این گونه رفاه و آبادانی را با هم، در خود جمع کرده باشد. جمعیت شهر در حدود ۲۰/۱۰۰۰ نفر است که ۳۴ آنان عرب هستند و ۱۴ باقیمانده ترک و از دیگر اقوام مسلمان. مواد ساختمانی خانه‌های شهر از جنس مواد ساختمانی خانه‌های شهر مکه است، با این تفاوت که بیننده در مدینه خانه مخروطی یا متروکه را مشاهده نمی‌کند، آب و هوا و حرارت شهر بگونه‌ای است که در کشتزارهای سرسبز آن انواع میوه‌ها و سبزیجات به عمل می‌آید و روزانه در بازار تره بار شهر موادی از قبیل: پیاز، سیر، هویج، چغندر، ترب، لوبیا، خیار و انگور عالی می‌توان یافت. در حقیقت می‌توان گفت در باغها و کشتزارهای مدینه هر آنچه که در ذهن انسان است می‌توان کاشت و به عمل آورد. علاوه بر این، مدینه از نعمت کاشت حبوبات؛ همانند گندم و جو و ذرت بهره‌مند است.

جون کین فصل دوم صفحه ۲۲۷ را به شرح مشاهدات خود از حرم مطهر اختصاص داده است، این فصل با توجه به دیگر فصول سفرنامه مختصر بوده و کین به توصیف جایگاههای گوناگون حرم پرداخته و تقریباً تمام آنی را که سفرنامه نویسان قبل از او آورده‌اند، ذکر کرده است. و ما در اینجا تنها به آن قسمتهایی اشاره می‌کنیم که با گفته‌های پیشینیان تفاوت دارد. وی می‌گوید: ارتفاع رواقهای ستون‌دار ۳۰ قدم و عرض آنها ۴۰ قدم است و سقفهای گنبدی شکل آن را سه ردیف ستون دایره‌ای شکل حمل می‌کنند و سنگفرش این رواقها از قطعات بزرگ مرمر صیقلی داده شده است. و رواق غربی حرم اختصاص به زنان دارد از این رو با دیواره‌ای چوبی شبکه دار از بخش مردان جدا شده است. جون کین می‌گوید: در حرم کمی دورتر از منبر امام مسجد نشستیم و منتظر برپایی نماز شدم و در این فاصله

ص: ۱۵۹

به اطراف خود نظر کردم و مردمان را به دقت و ارسی نمودم. نیمی از مردمان را هندی یافتم و نیم دیگر را اهالی مدینه با گروه‌های بسیار کمی از ترکان و ایرانیان. بجز هندیها و خدمتکاران و بندگان، تقریباً تمامی مردم، محترم و با لباسهای آراسته و تمیز به نظر می‌آمدند و از این جهت بر وضعیت مردمان در مکه برتری داشتند، لیکن این توصیف کین از چهره مردمان مدینه تعجب آور است، او می‌گوید رنگ چهره مردمان عرب مدینه بیشتر متمایل به سبز است تا مردم مکه و این در حالی است که سر ریچارد بورتون در ۳۵ سال پیش از او دقیقاً عکس این توصیف را نموده است! کین می‌گوید: بر عکس مردم مکه، اهالی مدینه نسبت به خارجیان و مردمان غریب محافظه کارتر و با وقارتر به نظر می‌آیند، کین آنگاه به توصیف آرامگاه پیامبر - ص - می‌پردازد لیکن به اشتباه حضرت زهرا - س - را همسر برادر پیامبر معرفی می‌کند.

کین در پایان این فصل می‌گوید شهر مدینه ۱۳ حجم و وسعت شهر مکه را دارا است لیکن حومه آن در بیرون باروی شهر تا مسافتی متجاوز از یک تا دو میل از هر طرف ادامه دارد (مگر از سمت کوه)، آنگاه به توصیف بارو و دروازه شهر و مواد ساختمانی آن و جایگاه و برتری شهر مدینه بر دیگر شهرها و این که بنا بر روایات اسلامی ادای هر رکعت نماز در آن برابر با هزار رکعت در دیگر شهرهاست می‌پردازد.

## راه آهن حجاز

در قرن اخیر همواره نام مدینه همراه با نام راه آهن آن که این شهر را به دمشق ارتباط می‌داد، در خاطره‌ها زنده می‌شود. در سالهای نخستین قرن بیستم امپراتوری عثمانی و در دوران خلافت سلطان عبد الحمید

ص: ۱۶۰

اقدام به اجرای این نقشه که ظاهری دینی ولی اهداف سیاسی مهمی در ورای آن بود، نمود. این طرح از ارزش مهمی برخوردار بود و توانست تأثیر بسزایی در تاریخ حجاز و دیگر کشورهای عربی همجوار، از راه مرتبط نمودن سرزمینهای مقدس به دیگر کشورها و وارد نمودن تمدن جدید و زندگی نوین به داخل حجاز داشته باشد. و بهترین کسی که توانست تاریخچه این راه آهن و تأثیرات جانبی آن را توصیف کند، جورج آنطوینوس در کتاب خود به نام «بیداری اعراب» (۱) ۱۳ است. جورج از پدری عرب فلسطینی و مادری انگلیسی زاده شد و روابط بسیار نزدیکی با انگلیسیها برقرار کرد و در عین حال توانست روحیه عربی و شرقی خود را حفظ نماید و توانست بخوبی واقعیات قیام عربها را در قرن بیستم در کتاب خود به تصویر بکشد. او سخن خود را نخست درباره «سیاست سلطان عبدالحمید در جهان اسلام» آغاز می‌کند و می‌گوید: این خلیفه قصد داشت کلیه سرزمینهای اسلامی را در پشت سر خود یکپارچه نماید و بدین وسیله در مقابل جهانیان اعمال قدرت کند. او در راه این هدف خود به گروهی از مردمان اعتماد نمود که یکی از آنان «عزت پاشا عابد» از اهالی سوریه بود. به گفته آنطوینوس عزت پاشا از مردمان گمنامی بود که با تهوّر و دسیسه توانست به جایگاه والایی نزد سلطان برسد. او ۱۳ سال (از آغاز عظمت تا سقوط در سال ۱۹۰۸ م.) نزدیکترین شخص نزد سلطان و منشی او و با نفوذترین کارمند عالی رتبه دربار خلافت به شمار می‌رفت و کسی جز شخص خلیفه را در طمع ورزی و مال اندوزی و جاه طلبی یارای برابری با

---

Antocius, George The Arab Awakesing, The Story of The Arab Natioual Movement ۱ – ۱  
 .newyork. ۹۳۹۱

ص: ۱۶۱

او را نداشت و با این که در آن دوران استانبول جایگاه گروه بسیاری از مردمان زیرک و سیاست پیشه بود لیکن زیرکی و شیطنت عزت پاشا جایی برای عرض اندام دیگران باقی نگذاشت. او علاوه بر زیرکی و هوش دارای تلاش و جنب و جوش خارق العاده‌ای بود ولی در عین حال می‌توان در ورای برخی از کارهای او ساده اندیشی و خامی را یافت، لیکن بارزترین صفت زیرکانه او همانا قدرت او بر کاوش در پنهان‌ترین زوایای نفوس مردمان و آگاهی یافتن از حقیقت طبایع مردم اطراف خود بود؛ تشخیصی که هرگز خطا نمی‌کرد، و همین خصیصه ذاتی او رمز پیروزی و قدرتش بود و او توانست نکات ضعف و قدرت روحی - با توجه و آگاهی از فاصله اندک این دو وضعیت - سلطان را تشخیص دهد، و از آشفستگی‌های درونی او و حالات روحی گوناگونش آگاه گردد و همین آگاهی‌های او بود که حقیقت سلطان را در برابر او عریان نمود و لذا همواره به رغم خضوع ظاهری او به سلطان او را حقیر می‌شمرد و سعی می‌نمود که عواطف و احساسات او را بازیچه خود قرار دهد. و علت اهمیت ما به موقعیت عزت پاشا و سیاستهای او از دو جهت است:

۱- او کانال ارتباطی سلطان عبدالحمید با جهان عرب بود ۲- نقش او در اجرای طرح راه آهن حجاز.

و بنابر مدارک موجود، به نظر می‌رسد اصل طرح راه آهن حجاز زاینده فکر عزت پاشا بوده است، گو این که نکات مبهمی در این باره وجود دارد، لیکن در هر حال عزت پاشا حلقه اساسی در جریان اجرای این طرح که هدف آن کشیدن خط راه آهن از دمشق به سوی مدینه و مکه بود، به شمار می‌رفت، هدف ظاهری این طرح آسان نمودن مسافرت حجاج به این دو شهر بود لیکن در ورای آن عوامل سیاسی و نظامی نیز نهفته بود. برای

ص: ۱۶۲

انجام این طرح شورایی به سرپرستی عزت پاشا تشکیل شد و طی پیامی که سلطان عبدالحمید برای مسلمانان جهان فرستاد، اهداف خود را از کشیدن این خط بیان نمود و از مسلمانان تقاضای کمک مالی برای ساختمان آن نمود، پیامش مورد پذیرش عمومی قرار گرفت و از سوی دیگر مالیات جدیدی نیز بدین منظور برقرار شد و تمامی مردمان سرزمین خلافت وادار به استفاده از تمبرهای مخصوصی شدند که عایدات آن برای ساختمان راه آهن صرف می‌شد و عاقبت در سال ۱۹۰۰ میلادی ساختمان خط آهن توسط مهندسین آلمانی آغاز گردید و در پایان سال ۱۹۰۸ میلادی به مدینه رسید و بدین ترتیب فاصله ۹۰۰ مایل ریل گذاری شد و کمکهای مردم مسلمان ۱۳ هزینه این طرح را که ۳ میلیون لیره استرلینگ بود پوشانید. این طرح یکی از شاهکارهای سیاست بازی دستگاه خلافت بود و از دیگر طرحهای مکارانه آن موفق‌تر انجام پذیرفت و توانست جوش و خروش و وحدت و همبستگی مذهبی والایی در پس دستگاه خلافت ایجاد کند، و علاوه بر این با کمترین هزینه و تحمیلی بر خزانه راه تازه‌ای را برای نقل و انتقال سربازان عثمانی به جزیره العرب بگشاید، این راه جایگزین راه دریایی پرهزینه و با خطرات فراوان که از دریای مدیترانه آغاز و با عبور از کانال سوئز و دریای سرخ به جده ختم می‌شد گردید، لیکن با آغاز به کار این راه، سلطان دارای یک راه آهن مجهز و در محدوده داخلی سرزمینهای خود گردید و امیداور بود این راه را تا مکه و شاید تا سرزمین ناآرام و پرتلاطم یمن نیز ادامه دهد، لیکن نتیجه و پی‌آمد بسیار مهمی که از راه این خط عاید گردید همانا تسهیل و سرعت تردد مردم و افکار و عقاید سیاسی در سرزمینهای عربی بود، پی‌آمدی که سلطان هرگز آن را در محیله خود مرور ننموده بود؛ زیرا پیشتر قافله‌های سریع‌السیرو تندرو مسافت



ص: ۱۶۳

میان دمشق و مدینه را در ۴۰ روز طی می‌کردند و همین فاصله را از راه دریا در ۱۰ تا ۱۵ روز- آنهم به شرط آماده بودن کشتی و وضعیت مساعد دریا- به پایان می‌بردند، لیکن با کشیده شدن راه آهن این مسافت را مسافران در ۵ روز می‌گذراندند. و این سرعت انتقال آثار جنبی بسیار مهمی در برداشت و تنها هنگامی که زمینه انفجار و انقلاب آماده گردید نقش این سرعت در به وجود آمدن آن آشکار شد. این خط آهن در سال ۱۹۰۸ میلادی رسماً افتتاح گردید و همزمان با افتتاح آن شریف (پادشاه بعد از این) حسین بن علی از سوی حزب اتحاد و ترقی به رغم مخالفت خلیفه به مقام امارت و شرافت کبرای مکه برگزیده شد. او در این سال در سن ۵۳ سالگی بود.

### مدینه در هنگام انقلاب عربی ۹ شعبان

نام مدینه بگونه افزونی در منابع اروپایی که درباره خیزش اعراب در سال ۱۹۱۶ میلادی یا ۹ شعبان گفتگو می‌کند آمده، خیزشی که از مکه بر علیه عثمانیان آغاز شد و نخستین گلوله آن را بر علیه ترکان عثمانی شریف حسین بن علی شریف مکه رها نمود و علت اصلی و اساسی آمدن نام مدینه در این منابع وجود پایانه راه آهن در مدینه بود و عثمانیان با استفاده از این خط نیروهای فراوانی را در مدینه جمع آوری نموده و به سرکوب شورشیان می‌پرداختند، از این رو شهر مدینه و این نیروها همواره مقصد نیروهای شورشگر بود تا آن که عاقبت شورش از مدینه به دمشق رسید.

و آنگونه که مشهور است این خیزش عربی سبب شهرت و نام آوری گروهی از افسران و مأموران اطلاعاتی انگلیسی گردید که کمکهای فراوانی به نیروهای انقلابی نمودند، از این گروه می‌توان نام افرادی، همچون

ص: ۱۶۴

ماکماهون، لورنس ستورز، ویلسن، یونگ، هوغارث و جز اینها را یادآوری کرد، لیکن آن که از میان این گروه شهره آفاق گردید فردی است به نام ت. ای. لورنس که به نام لورنس عرب یا لورنس سرزمین اعراب شهرت جهانی یافت. تمامی این افسران و مأموران انگلیسی در خاطرات خود و محققین دیگری که درباره زندگانی این افراد نوشتارهایی تهیه کرده‌اند، همگی از مدینه یادی کرده‌اند. در این میان مشهورترین نوشته از آن خود لورنس است به نام «ستونهای حکمت‌های هفتگانه» که در آن مقدار زیادی از خاطرات و اسناد و مدارک متعلق به این خیزش را آورده است، و او پیشتر کتابی به نام «شورش در صحرا» نیز تألیف نمود که در آن بخشی از مدارک و اسناد و خاطرات خود از قیام اعراب را آورد.

لورنس در فصل پنجم از کتاب «ستونهای هفتگانه حکمت» صفحه ۴۹ این گونه می گوید: «ما از سال ۱۹۱۵ میلادی زمینه شورش و قیام اعراب بر علیه عثمانیان را فراهم می کردیم، لیکن جنگ جهانی اول آشفتگی در وضع حجاز به وجود آورد؛ زیرا مسافرت حجاج به دو شهر مقدس مکه و مدینه قطع گردید و درآمد این دو شهر از این راه نیز از میان رفت و سبب رکود کامل داد و ستد و تجارت گردید، و آنچه که بیشتر سبب وحشت و هراس شریف مکه را فراهم می آورد آن بود که با آغاز جنگ او دیگر امکان داد و ستد به وسیله کشتیهای هندی که برای مردم حجاز و حجاج آذوقه و مایحتاج می آوردند را از دست می داد؛ زیرا اینک او از رعایای کشوری به شمار می رفت که با دولت انگلیس در حال نبرد است. بنابراین این شریف خود را بطور کامل وابسته به دربار عثمانی یافت و از آنجا که روابط او با دربار چندان حسنه نبود، بر این حقیقت واقف گردید که دربار عثمانی به راحتی می تواند از راه قطع کامل قافله‌های تجارتهای او را گرسنگی داده و خفه کند

ص: ۱۶۵

و بدین صورت بود که شریف حسین هرگز خود را این گونه درمانده و وابسته به دربار خلافت نیافته بود، از سوی دیگر خلیفه نیاز مبرمی به یاری و پشتیبانی شریف مکه برای مبارزه و جهاد با جهان مسیحیت داشت؛ زیرا خلیفه نمی‌توانست مبارزه خود را برای مسلمانان به عنوان جهاد توجیه کند مگر آن که مکه مکره از او حمایت کند پس اگر می‌توانست این تأیید را از مکه کسب نماید، شاید تمامی مشرق را در دریایی از خون غوطه‌ور می‌نمود، لیکن شریف حسین مرد زیرک و دانا و دینداری بود و در اعتقادات مذهبی خود راسخ گام، و از این رو معتقد بود که جهاد جنگی است فراتر از جنگهای عادی که میان حاکمان انجام می‌گیرد، بنابراین این نمی‌توانست جنگی را که ناشی از پیمان میان خلیفه و دولت آلمان مسیحی است جهاد مقدس بنامد، از این رو از خواسته عثمانیان سرپیچی نمود و از سوی دیگر پیامهایی برای سران مخالف پیمان محور فرستاد و از آنان تقاضا نمود که با تحریم خود ملت او را که هرگز منفعی در این جنگ ندارند گرسنه رها نکنند. در برابر این اقدام، عثمانیان محاصره جزئی حجاز را با در دست گرفتن راه آهن حجاز آغاز کردند، لیکن انگلیسیها به رساندن مواد خوراکی به سواحل حجاز همچنان ادامه دادند. از سوی دیگر شریف حسین در پاسخ گویی به محاصره عثمانیان ژانویه ۱۹۱۵ میلادی گروهی از افسران عرب به نامهای یاسین الهاشمی (فرمانده افسران عراقی) و علی رضا الرکابی (فرمانده افسران سوری) و عبدالغنی العریسی (نماینده غیر نظامیان سوری) را برای برنامه ریزی جهت شورش نظامی بر علیه عثمانیان در سوریه به دمشق فرستاد و در این فاصله، مردم عراق و سوریه طی نامه‌های فراوان شریف حسین را با عناوین پدر اعراب، رهبر مسلمانان و امیر بزرگ خطاب کرده و از او خواستند ملت‌های عرب را از شر طلعت پاشا و

ص: ۱۶۶

جمال پاشا نجات دهد.

شریف حسین که سیاستمداری آگاه و مسلمان و اصلاح طلب و متجدد بود، به خواسته آنان پاسخ داده و فرزند سوم خود یعنی فیصل بن الحسین را برای بررسی اوضاع و گفتگو با گروه افسران اعزامی و ارائه گزارش به شریف مکه، به دمشق گسیل داشت. علاوه بر این علی بن الحسین فرزند بزرگ خود را برای گفتگو با مردم مدینه و سران عشایر و قبایل اطراف آن، به منظور جمع آوری نیرو برای پاسخ گویی به خواسته مردم عراق و شام در زمان مناسب گسیل داشت و بالاخره فرزند دوم خود؛ یعنی عبدالله را که گفتگوگر ماهری بود، مأمور تماس و استمزاج سیاست انگلستان نمود و از او خواست تا موضوع قیام و شورش احتمالی اعراب بر علیه عثمانیان و کمکهایی را که انگلیس می‌تواند در اختیار آنان قرار دهد، با آنان در میان گذارد.

در دسامبر ۱۹۱۵ میلادی فیصل به پدر خود گزارش از اوضاع سوریه ارائه داد، این گزارش از سویی امیدوار کننده بود و از سویی مأیوس کننده. او به پدرش اطلاع داد که اوضاع جنگ به نفع اعراب نیست و دولت عثمانی همچنان با قدرت در حال جنگ است و در برابر سه لشکر دمشق و دو لشکر حلب تنها یک لشکر ترک وجود دارد و تمامی افراد لشکرهای پنج گانه که عرب هستند، آمادگی برای قیام و در دست گرفتن شام را دارند، لیکن از سویی دیگر، مردم هنوز آمادگی تأیید این حرکت تندروانه را ندارند، علاوه بر این که افسران عرب در شام بر این اعتقاد بودند که عاقبت پیروزی از آن آلمان است، از این رو خواستار تأخیر اعلان شورش بودند و در این میان گرفتاریهایی پدید آمد که باعث تأخیر در نقشه شورش گردید؛ زیرا از یک سو ارتش متفقین بر خلاف نقشه قبلی به جای تهاجم به

ص: ۱۶۷

منطقه اسکندران به داردنیل حمله بردند و تلفات بسیار سنگینی بر نیروهای عثمانی و آلمانی وارد کردند. همچنین بسیاری از لشکرهای عربی برای جنگ به جبهه‌های دور دستی فرستاده شدند و بدین ترتیب از اختیار فیصل و یارانش خارج شدند. از سوی دیگر گروه قومی گرایان عرب دستگیر و بر چوبه‌های دار آویزان می‌شدند و کاری از دست فیصل و یارانش نمی‌آمد و بتدریج قدرت جمال پاشا در شام فزونی گرفت و حاکم مطلق آن دیار شد. با توجه به این شرایط، فیصل طی نامه‌ای از پدرش خواست تا فراهم آمدن شرایط جدید و مساعد، نقشه‌های پیشین خود را به تأخیر اندازد. اما وضع فیصل در دمشق بسیار ناراحت کننده بود؛ زیرا او به عنوان یک مسلمان و یک سرباز و فرمانده و فرزند شریف مکه و عضو ستاد جنگ ملزم بود همواره وقت خود را به همراه جمال پاشا در ستاد فرماندهی او بگذارند و تظاهر به دوستی و مساعدت او نموده و حقیرترین اهانت‌های جمال را نسبت به اعراب بشنود، بلکه گاهی اوقات جمال پاشا فیصل را به همراه خود به میدان اعدام می‌برد و به او لحظات اعدام دوستان مخفی‌اش را نشان می‌داد و هیچ یک از طرفین؛ یعنی فیصل که با یکی یک اعدام شدگان آشنایی و همکاری داشت و اعدام شدگان که از نقشه محرمانه طرح شورش اعراب اطلاع داشتند، قدرت حرف زدن را نداشتند، و تنها یک بار فیصل تحمل خود را از دست داد و نسبت به این اعدامها اعتراض نمود که احتمال عواقب وخیمی را برای او داشت لیکن برخی از دوستان ترک او، از مخمصه نجاتش دادند، نامه نگاریهای فیصل با پدرش در آن شرایط سخت ادامه داشت و او با این که این نامه نگاریها در آن شرایط بسیار خطرناک بود، همواره آن را ادامه داد و قطع نکرد و او نامه‌های خود را توسط افراد خانواده شریف و فرزندان و نوادگان این خانواده که همواره از شک و شبهه

ص: ۱۶۸

مأموران عثمانی بدور بودند می‌فرستاد و آنان نامه را در غلاف شمشیر خود و یا در قسمتهایی از کفش و یا کیف و یا در میان کتابهای خود قرار داده و با راه آهن حجاز به مدینه و سپس به مکه می‌رفتند و در تمامی این نامه‌ها فیصل عاجزانه از پدرش می‌خواست نقشه‌های خود را تا وقت مناسب به تأخیر اندازد. لیکن هرگز پدرش به خواسته‌های فرزند واقعی نمی‌نهاد و به عزم راسخ خود خللی وارد نمی‌کرد؛ زیرا حزب اتحاد و ترقی حاکم در عثمانی را گروهی از مردمان ملحد و بی‌دین و خائن و مخالف روح اسلام و زمان می‌دانست و با این که او در سن ۶۵ سالگی بود لیکن بر اعلان جنگ و نجات ملت عرب از چنگال آنان عزمی اکید داشت و قدرت خود را ناشی از عدالت قضیه خود می‌دانست؛ از این رو طی نامه‌ای به فیصل، از او خواست به مدینه آمده و از ارتشی که برادرش در آنجا جمع کرده و عازم نبرد با ارتش خلیفه هستند دیدن کند و فیصل هنگامی که برای گرفتن اجازه مرخصی به بهانه آوردن سربازان حجازی به دمشق نزد جمال پاشا رفت و با قضیه عجیبی روبرو شد، جمال پاشا گفت تو تنها به مدینه نمی‌روی بلکه به همراه انور پاشا فرمانده کل نیروهای عثمانی برای سان دیدن از سربازان عرب در مدینه خواهی بود و بدین ترتیب نقشه‌های فیصل که قصد داشت هنگام ورود، پرچم استقلال را برافراشته و اعلان شورش نماید، شکست خورد و اینک در فکر این بود که چگونه دو میهمان خود را؛ یعنی انور و جمال را از کشتن نگاه دارد. در هر حال همگی به مدینه رسیدند و از ارتش سان دیدند و در میانه نمایش نظامی سربازان در برابر آنها انور پاشا از فیصل سؤال کرد: آیا همه این سربازان برای جهاد پیشقدم شده‌اند؟ و او پاسخ مثبت داد و دوباره از او سؤال کرد آیا تمام این سربازان تا پای جان با دشمن جنگیده و از کیان خلافت دفاع می‌کنند؟ فیصل باز جواب مثبت

ص: ۱۶۹

داد. و هنگامی که نمایش ارتش به پایان رسید و فرمانده گروهانها برای احترام به حضور فرمانده کل رسیدند، همکاران فیصل او را در گوشه‌ای یافته و در گوش او نجوا کنان اجازه ترور این دو را خواستند، لیکن فیصل در درون خود با جدال عجیبی رو برو بود از یک سو این دو جنایتکار را که بهترین فرزندان عرب را به دار آویخته بودند در چنگال خود می‌دید و آرزوی استقلال و شورش بر علیه عثمانی را معلق بر اعدام این دو می‌یافت و از سوی دیگر شرافت خانوادگی و عرف میهمان‌نوازی عربی به او اجازه چنین خیانتی حتی به دشمنانش را نمی‌داد، از این رو به رغم اصرار و خواهشهای مکرر دوستانش اجازه ترور به آنها نداد و سپس به همراه آن دو تن به داخل مدینه آمد و سپس با قطار به سلامت آنان را به دمشق باز گردانید. در بازگشت از مدینه جمال پاشا که از وضعیت ارتش و فرماندهان آن تردیدی در دلش به وجود آمده بود، دستور تشدید حصار بر علیه حجاز را داده و نیروهای اضافی را روانه مدینه نمود و خود فیصل را به عنوان گروگان محترم نزد خود نگهداشت، لیکن تلگرافهای متعددی از تشنج اوضاع در حجاز به دمشق می‌رسید و همگی ضرورت حضور فیصل در حجاز را می‌داد تا بتواند آتش را خاموش کند؛ از این رو جمال پاشا با کراهت، با بازگشت فیصل به مدینه موافقت نمود لیکن تمامی همراهان او را گروگان در دمشق نگه داشت. و هنگامی که فیصل به مدینه بازگشت شهر را مملو از سربازان ترک لشکر ۱۲ به فرماندهی یکی از جلادترین نظامیان ترک یافت؛ و او فخری پاشا بود که کشتارهای و تصفیه‌های وی، آرامنه مناطق جنوب آناتولی را نابود ساخت. فیصل تنها راه نجات را در انجام حمله‌ای غافلگیرانه دید بگونه‌ای که برای دشمن فرصت انجام هر گونه دفاعی میسر نباشد.

شرایط مساعد ۴ روز بعد به وجود آمد و آن هنگامی بود که همراهان

ص: ۱۷۰

گروگان گرفته شده فیصل در دمشق خود را از چنگ جمال پاشا نجات داده و از دمشق گریخته و به شیخ نوری شعلان بزرگ عشایر روله در بادیة‌الشمام پناهنده شدند و بدین گونه فیصل بیرق انقلاب عربی را در روز نهم شعبان بر علیه خلافت عثمانی برافراشت و با این برافراشته شدن، آرزوهای عبدالحمید برای ایجاد دولت اسلامی بزرگ و عظیم که به خاطر آن کشتارهای فراوانی نموده بود، و به تبع آن آرزوهای قیصر آلمان برای همکاری با مسلمانان و سلطه بر شرق به باد رفت و بدین گونه اعلان شورش و انقلاب در مدینه حد فاصل میان دو جریان تاریخی مهم گردید.

نخستین نقشه فیصل حمله به سربازان ترک در مدینه و پاکسازی شهر از آنان بود؛ زیرا شهر به مرکز تجمع نیروهای عظیم آنان تبدیل شده بود، لیکن حمله آنان نافرجام ماند و به گفته لورنس نخستین مهاجم شورشیان با شکست روبرو شد؛ زیرا عربها تسلیحات بسیار نامناسب و کمبود ذخیره و سلاح داشتند و در مقابل، اردوگاه ترکان به نیروی بسیار مجهز و قوی، که به همراه فخری پاشا به مدینه آمده بودند، مجهز بود. پس از نخستین شکست، فرزندان شریف راه فرار در پیش گرفته و خود به همراه سربازان عرب به بیرون باروی مدینه گریختند و هنگام فرار با بارانی از گلوله‌های سربازان ترک مواجه شده و تلفاتی دادند که تأثیر بسیار بدی در روحیه آنان گذاشت؛ بگونه‌ای که کوششهای فیصل و علی‌المذحجی برای بازگرداندن عقیل و عتیبه، که به پناهگاه امنی رفته بودند، مؤثر واقع نشد.

و اوضاع زمانی وخیمتر شد که برخی از منسوبین شریف، تقاضای آتش بس و تسلیم شدن به ترکان را- به شرط وعده سلامتی و امان- نمودند و فخری پاشا نیز با زیرکی و خباثت با آنان رفتار نمود؛ بدین گونه که نخست دستور خاموشی توپخانه و توقف گلوله باران را داد و پس از آن به محاصره محله



ص: ۱۷۱

باب‌العوالی پرداخت و ناگهان هجوم سنگینی را به آنجا ترتیب داد و به سربازان خود فرمان قتل عام داد و تمامی محلات آن منطقه قتل عام شدند و سپس همه خانه‌ها به آتش کشیده شد که در این میان گروهی از مردمان زنده زنده در آتش سوختند و بدین ترتیب مرده و زنده یکسان به آتش کشیده شدند.

لورنس می‌گوید: این رفتار خشن و این کشتار بی‌رحمانه در العوالی، سرتاسر جزیره العرب را لرزاند و برای عربها بسیار گران بود که بار دیگر به ترکان خضوع کنند. آنچه در العوالی رخ داده بود، روحیه انتقام و آتش خشم را در آنان شعله‌ور نموده بود، لذا تمام سربازان فراری در دشتهای اطراف شهر بتدریج در دامنه کوههای مدینه و در مناطق جاده سلطانی عاد، الراحه، بئرعباس تجمع نموده و به استراحت پرداختند و انتظار نتیجه گرفتن از تماسهای علی و فیصل برای تأمین آذوقه و سلاح و حمله مجدد به ترکان را می‌کشیدند و پس از به نتیجه رسیدن گفتگوهای آنان با طرفهای انگلیسی و تأمین مایحتاج و سلاح، بتدریج حلقه محاصره مدینه را تنگ‌تر نمودند، و قسمتی از این محاصره به عهده امیر عبدالله بود.

لورنس می‌گوید: امیر عبدالله برای انجام محاصره از مکه حرکت نمود و پس از دو هفته در شمال شرق مدینه در منطقه حناکیه خیمه‌گاه لشکر خود را برپا نمود و این موقعیت را برای این منظور انتخاب کرده بود که با نیروهای اندک خود، که عبارت بودند از ۴۰۰۰ سرباز و ۳ مسلسل و ۱۰ توپ صحرایی آسیب دیده که آنها را از ترکان مکه و طائف غنیمت گرفته بود، بتواند مانع رسیدن نیرو و اسلحه از راه قصیم و کویت به نیروهای ترک مدینه شود. در این میان رخداد جالبی به کمک امیر عبدالله آمد. این واقعه را لورنس این گونه تعریف می‌کند و می‌گوید: شخصی در مدینه زندگی

ص: ۱۷۲

می کرد به نام اشرف که از ترکان عثمانی و از اهالی شهر ازمیر بود. اشرف در جریان یک قیام بر علیه دولت در دوران سلطان عبدالحمید دستگیر شد و به مدت ۵ سال به مدینه تبعید گردید. وی در دوران تبعید خود توانست در یکی از روزها از زندان گریخته و به حاکم منطقه العوالی که از دشمنان عثمانیان بود پناه آورد و پس از چندی در روز روشن در حالی که سوار بر اسب عربی اصیلی بود وارد شهر مدینه گردید و به پادگان شهر رفت و فرزند حاکم شهر را که آموزگار سربازان ترک بود به اسارت گرفت و به همراه خود به کوه اخید برد، حاکم شهر برای نجات فرزند خود بدون امان نامه به او وعده آزادی داد، آنگاه یکی از دختران مدینه را به ازدواجش درآورد و تعدادی شتر و چادر برای او خرید و ۵۰۰ لیره طلا نیز به او داد و بدین ترتیب او از مدینه بیرون رفت و مدتها در میان عشایر عرب به گشت و گذار می پرداخت تا آن که انقلاب جوانان ترک در استانبول رخ داد و او عازم آنجا شد و از اطرافیان انورپاشا و سرکرده آنان گردید و هنگامی که جنگ جهانی اول رخ داد او با پول فراوان و محموله های سلاح و نامه هایی برای رؤسای قبایل عرب به مدینه گسیل شد تا بتواند راه سربازان محاصره شده ترک در یمن را باز نگه دارد، اشرف در نخستین مرحله مأموریت خود از منطقه وادی العیص در نزدیکی خیبر که امیر عبدالله در آن اطراق نموده بود عبور نمود و گرفتار مأمورین او شد و شریف فوزان او را نزد امیر عبدالله آورد و پس از بازرسی مبلغ بیست هزار لیر استرلینگ و هدایای گرانقیمت و چندین بار شتر اسلحه و تفنگ و نامه ها و اسناد و مدارک زیادی از او به دست آمد.

از نوشته لورنس این گونه به دست می آید که او صلاح دانست فخری پاشا به همراه سربازانش، که بالغ بر بیست و پنج هزار نفر بودند، در مدینه به حالت محاصره باقی بمانند تا مبادا از این نیروی عظیم در جای دیگری

ص: ۱۷۳

استفاده شود و این عقیده دقیقاً همانی بود که سرهنگ بریمون فرانسوی (هماهنگ کننده روابط فرانسویان با اعراب شورش در حجاز) خواستار انجام آن بود؛ زیرا او معتقد بود که باید عربها را به محاصره مدینه و سربازان ترک مشغول داشت تا عازم دمشق نشوند و بدین ترتیب نتوانند حکومت عربی را در شام برپا دارند؛ زیرا برپایی آن مخالف سیاست فرانسه بود که قصد طمع‌ورزی در شام و سیطره بر آن را داشت؛ نقشه‌ای که بعدها انجام پذیرفت و معلوم گردید که انگلستان و فرانسه، طبقه معاهده سایکس-بیکو منطقه را تحت نفوذ خود تقسیم کرده‌اند. از طرف دیگر ترکان نیز وضعیت خود را درک نموده و از فخری پاشا خواستند سعی نماید از شهر خارج شود.

تصویر صفحه ۲۹۹ کتاب

لورنس می گوید: یک روز ماکروری به همراه متن تلگرافی که از سوی

ص: ۱۷۴

فرماندهی کل نیروهای عثمانی صادر شده بود نزد من آمد، متن تلگرام دستوری بود که جمال پاشا به نیابت از انور پاشا (فرمانده کل)، به فخری پاشا برای خارج شدن از مدینه و تمرکز در منطقه معان و کندن سنگر به منظور دفاع از خط راه آهن صادر شده بود. با رسیدن این خبر به فرماندهی ارتش انگلیس در مصر، کلاتیون فرمانده آن با شتاب و اضطراب از من خواست تا به هر وسیله ممکن از تجمع این نیروی عظیم در جبهه بئرالسبع جلوگیری کنم و یا آن را هنگام بیرون آمدن نابود گردانم. لورنس می‌گوید: شرایط بگونه‌ای پیش آمد که نه امیر عبدالله و عربها قدرت حمله به مدینه را داشتند و نه فخری پاشا توان خارج شدن از محاصره. از سوی دیگر محاسبات نشان می‌داد باقی ماندن این نیرو باز هم به نفع همه اطراف بود، زیرا نابودی آن مشکل و اسارت آنان سبب هزینه سنگینی جهت خوراک و مسکن آنها برای دولت انگلیس فراهم می‌آورد، از این رو فخری پاشا در مدینه ماند و عربها تنها به تهاجم و حمله به قطارها را ادامه دادند و بتدریج دایره تهاجم و حملات آنان به اردن رسید و عملاً ۸۰ مایل از خط راه آهن را در میان دو منطقه معان و المدوره در اختیار گرفتند و بدین ترتیب مسأله دفاع از مدینه به پایان رسید، و ارتش ترک تا پایان جنگ جهانی اول و شکست عثمانی در این شهر باقی ماند، لورنس می‌گوید دیدگاه عثمانیان و اصرار آنها بر نگهداری این همه نیرو در مدینه و تلاش در نگهداری شهر مقدس مدینه دلیلی جز نشان دادن تسلط خلافت عثمانی بر سرزمینهای مقدس اسلامی و شرعیت خلافت نداشت و عثمانیان در واقع تاوان عواطف دینی خود را دادند. اما فخری پاشا به همراه سربازان خود در مدینه تا سال ۱۹۱۹ باقی ماند و تنها در تاریخ ژانویه ۱۹۱۹ میلادی و در حالی که فخری پاشا به مرض سختی گرفتار بود

ص: ۱۷۵

و گرسنگی سربازان را از پای درمی آورد، آنان وادار به تسلیم به عربها شدند و خود و فرمانده بیمارشان را تسلیم عربها کردند و این روحیه سخت این فرمانده پیر بود که آنان را به این عاقبت دردناک گرفتار نمود و سبب شکست سخت برای خود و کشورش را فراهم کرد.

تصویر صفحه ۳.۶ کتاب

## مدینه در سال ۱۹۲۵

سالهای ۱۹۲۴ و ۱۹۲۵ را می‌توان یکی از حساسترین سالهای تاریخ معاصر حجاز بشمار آورد، در این دو سال وهابیان به سرکردگی آل‌سعود به حجاز حمله نموده و پس از شکست خانواده هاشمی، آنان را بیرون رانده و خود حاکمان نوین حجاز گردیدند، در این سالها نویسنده انگلیسی (ایلدون ریتز) که تظاهر به اسلام نموده و خود را حاج احمد از اهالی شام می‌نامید به حجاز آمد، او به حج رفت و دیداری از مدینه داشت و خاطرات جالبی از سفر خود را در کتابش به نام «شهرهای مقدس جزیره العرب» (۱) ۱۴ به یادگار گذاشت. او در پیشگفتار کتابش می‌گوید: در آوریل سال ۱۹۲۵ میلادی به عزم سفر به جزیره العرب و انجام مراسم حج مسلمانان به قاهره آمدم. در این هنگام جنگ در اوج خود در جزیره العرب برقرار بود؛ زیرا در ماه صفر سال ۱۳۴۳ ه. (۱۹۲۴ م.) نیروهای سلطان عبدالعزیز بن سعود توانسته بودند شهر طائف را، که در دشتی میان کوههای سربه فلک کشیده کرا واقع شده بود، فتح کند و پس از آن که وهابیان این شهر را متصرف شدند، به غارت و چپاول اموال پرداخته و گروهی از مردم بی‌گناه و بی‌دفاع را قتل عام کردند آنگاه با لباس احرام به مکه هجوم برده و آن را بدون خونریزی فتح کردند، در این هنگام شریف حسین به نفع فرزند خود شریف علی از مقام سلطنت حجاز کناره گرفته بود، پس از تهاجم وهابیان، شریف علی به سوی جدّه عقب نشینی نمود لیکن وهابیان او را تعقیب نموده و شهر را محاصره کردند، شهر جدّه و بندر ینبع که هنوز در دست حکومت هاشمیان بود در این موقع به محاصره وهابیان و نیروهای ابن سعود درآمد،

ص: ۱۷۷

و بدین ترتیب تمامی بنا در عربستان در محاصره قرار گرفته و از حرکت باز ایستاد؛ زیرا جده و ینب را وهابیان محاصره کرده بودند، در حالی که دو بندر اللث و قنفذه که توسط وهابیان اشغال شده بود، از سوی پادشاه هاشمی به محاصره درآمده بود.

ریتز می‌گوید: در عین وجود این جنگ و جدالها، من تصمیم به سفر گرفته و تلاش کردم اعتنایی به این وقایع نکنم و خود را از یکی از راههای ممکن به حجاز برسانم، ریتز پس از حرکت از قاهره از راه کانال سوئز به مصوع و سپس القحم و البرک و آنگاه به قنفذه آمد و پس از ادای مناسک حج و زیارت آثار تاریخی مکه از راه رابغ خود را به مدینه رسانید. ریتز گفته است که او در مکه توانست به حضور ملک عبدالعزیز بن سعود برسد و این در حالی بود که هنوز جده در محاصره قرار داشت و به دست نیروهای او سقوط نکرده بود، این ملاقات توسط روزنامه‌نگاری سوری که به نوشتن در روزنامه «امّ القری» اشتغال داشت، در الحمیدیه انجام پذیرفت و پس از این دیدار او چندین بار به دیدار پادشاه در کاخ الأبطح رسید.

ریتز می‌گوید نتوانستم حقیقت انگلیسی بودن خود را مخفی نمایم و برخی از مردم در مکه مرا شناختند لیکن توانستم برای آنان ثابت کنم که انگلیسی مسلمان هستم. وی با همین عنوان با پادشاه ملاقات نمود و با او درباره موضوعهای متفاوتی گفتگو کرد؛ از آن جمله درباره تصرف بخشهایی از اردن در منطقه معان و عقبه توسط نیروهای پادشاه و همدلی پادشاه با انقلابیون سوری بر علیه نیروهای فرانسه و حلّ و فصل برخی اختلافات مرزی میان عربستان و عراق. ریتز می‌گوید در مجلس پادشاه با دکتر عبداللّه الدملوجی که مشاور امور خارجی پادشاه بود دیداری داشته است و از اطلاعات و آگاهیهای او تمجید می‌کند. ریتز سه فصل از کتاب خود را

ص: ۱۷۸

به شهر مدینه اختصاص داده است؛ نخستین فصل با عنوان «قبر پیامبر»، دومین فصل با عنوان «دیدگاه‌های جغرافیایی و تاریخی درباره مدینه» و سومین فصل «حرم مدینه» است. و چون عمده مطالب این فصول تفاوت چندانی با آنچه پیشتر گذشت ندارد، از این رو تنها به برخی خصوصیات و ویژگی‌های حرم و تغییراتی که در این سالها انجام شده خواهیم پرداخت؛ به ویژه با اشغال مدینه توسط وهابیان، وضعیت جدیدی در شهر بوجود آمده بود.

درباره حرم پیامبر می‌گوید: باب السلام در منتهی الیه بازار شرقی واقع است و دومین در مهم حرم است، اما محراب پیامبر در مسجد از سنگهای مرمرین به رنگهای سفید و سیاه و سبز و قرمز، با نقشه‌های متفاوت پوشیده شده است و هنگامی که زیارت دهنده او قصد خواندن زیارت قبر پیامبر - ص - را داشت به آهستگی در گوش او گفت من زیارتی را برای تو می‌خوانم که معمولاً دوستان پیامبر آن را می‌خوانند و این اشاره‌ای بود که وهابیان او را از خواندن این زیارت نامه منع کرده‌اند و در حقیقت او اقدام به کار خطرناکی کرده بود؛ زیرا احتمال اهانت و خطر جانی از سوی وهابیان می‌رفت! ریتر می‌گوید وهابیان پیروان ابن تیمیه هستند که طلب شفاعت و زیارت قبر و نماز خواندن در کنار قبر بزرگان را حرام و بدعت می‌دانند. آنگاه ریتر به قصه مشهوری که سمهودی آن را در تاریخ مدینه نقل کرده و مربوط به سلطان نورالدین است می‌آورد.

درباره وضعیت جغرافیایی مدینه می‌گوید: مدینه در دشتی که در میانه جزیره العرب قرار دارد و از این لحاظ با مکه که از شهرهای نوار و دشت ساحلی بشمار می‌رود و در میان رشته کوههایی که شبیه به نشست گاه اسب است و گذرگاه آن به سمت جنوب شرقی است تفاوت دارد.



ص: ۱۷۹

زمین مدینه که از کوه عیر آغاز می‌گردد تا فاصله نیم مایل از باروی مدینه دشت پستی است مملو از سنگهای آتشفشانی و دشت وسیع شرق مدینه پوشیده از قطعه سنگهای ترکیبی سیاه است، این دشت تا فاصله یک مایلی دروازه شرقی مدینه که به باب الجمعه یا باب البقیع شهرت دارد ادامه می‌یابد و به نام دشت الحَرّه معروف است. قطر و ضخامت سنگهای دشت الحَرّه نزدیک ۱۰ قدم است، و از سطح خاکی اطراف خود با ارتفاع ناهمگون و نامنظمی قرار دارد؛ بگونه‌ای که به چشم بیننده آن، دیواری سیاه می‌آید. این داستان در زبان مردم مدینه است که وقتی پیامبر-ص- با یهودیان به جنگ پرداخت، آنان ثروت و جواهرات خود را در الحَرّه پنهان نمودند و بعدها تلاش مسلمانان برای یافتن آنها به جایی نرسید. فاصله میان شهر مدینه و دشت سنگلاخی الحَرّه را باغهای سرسبز و پردرخت خرما فرا گرفته است و در سایه این نخلها گندم، جو، ذرت، گوجه فرنگی و انواع صیفی کاری و سبزی کاشته می‌شود. جنوب شهر مدینه از فاصله الحَرّه تا کوه عیر را نیز باغهای نخل و درخت سدر تا عمق ۶ تا ۷ میلی فرا گرفته است و در میان این نخلستانها و باغها، دهات کوچک با خانه‌های محقری قرار دارد، لیکن ریترا می‌گوید در سالهایی که او به دیدن آنها رفته، خانه‌ها را خرابه و مزارع را متروکه یافته است و علت آن را محاصره وهابیان در سالهای جنگ می‌داند، در شمال شرق اُحد و در پس بخش غربی این کوه، دهکده سرسبز (/واحه) عیون قرار دارد. شهر مدینه شهری است بیضوی شکل که طول آن از سمت شرق به غرب امتداد دارد و باروی مستحکمی با چندین دژ آن را حفاظت می‌کند. این بارو دارای ۹ دروازه است که عبارتند از: ۱- باب الجمعه یا باب البقیع، که در برابر مشرق است، ۲- باب المجیدی ۳- الباب المصری ۴- الباب الشامی، که در برابر شمال

ص: ۱۸۰

هستند، ۵- الباب الصغیر ۶- باب العینیه ۷- الباب المصری که در برابر مغرب هستند، ۸- باب الشونه ۹- باب الحمام، که در برابر جنوب می‌باشد.

بنابه گفته تاریخ نگاران، محمد بن اسحاق حاکم مدینه در سال ۲۳۶ هـ.

(۸۵۰ م.) نخستین کسی بود که گرداگرد شهر دیواری کشید و این دیوار مجدداً در سال ۵۴۰ هـ. به دستور سلطان موصل تجدید بنا گردید، و هنگامی که سلطان محمود نورالدین برای بررسی وضعیت مسیحیان که قصد جسارت به قبر پیامبر را داشتند به مدینه آمد دستور ساختمان دیوار دیگری در خارج دیوار نخستین را داد و این دو بارو بار دیگر مرمت شدند و آخرین پادشاهی که به ترمیم باروی داخلی شهر همت گمارد سلطان عبدالعزیز عثمانی در سال ۱۸۶۷ م. بود. در دو سمت شمال و مغرب بیرون باروی شهر، تعدادی ساختمان بزرگ قرار دارد که گمان می‌رود در روزگاری کاخهای زیبایی بوده‌اند و بیشتر آنان از آن ترکان بوده است که در دوران سلطان عبدالحمید در مدینه سکونت داشته‌اند و تردیدی نیست که بودن باغها و نخلستانهای سرسبز در مدینه و راه آهنی که هر گونه لوازم آسایش را از دمشق به مدینه می‌آورده فرصت بسیار مناسبی برای راحت طلبی و گذران ایام عمر و فراغت و دوری از گرفتاریهای دنیای مدرن را برای گروهی از متمکنین بویژه ترک فراهم می‌آورده است. در واقع با افتتاح راه آهن مدینه در سال ۱۹۰۸ م. دوران شکوفایی و رشد اقتصادی مدینه آغاز گردید و سبب شد گروهی از ثروتمندان و متمکنان به منظور اقامت دائمی به مدینه روی آورند.

لیکن با به قدرت رسیدن ترکان جوان، آسایش و امنیت از مدینه و راههای آن سلب شد؛ زیرا این ترکان جوان و خام ارزش و اعتبار در دست داشتن دو شهر مقدس حجاز را درک نمی‌کردند، از این رو برای

ص: ۱۸۱

آبادانی و عمران و دور نمودن دست اندازیها و چپاول اعراب بیابانگرد و راهزن به شهر و قافله‌هایی که به سوی شهر می‌آمد، از پرداخت پول مضایقه نمودند و بسیاری از مردم به خاطر ترس و بیم از تکرار حملات ابن رشید یا وهابیان که در آغاز قرن ۱۹ چندین بار به شهر حمله نموده و به غارت می‌پرداختند شهر را ترک نمودند و این وضعیت تا هنگام اعلان شورش عربی در سال ۱۹۱۶ م. از سوی شریف حسین ادامه داشت، لیکن با اعلان شورش وضعیت به مراتب وخیمتر از پیش گردید، تا جایی که شهر به مدت ۱۵ ماه از سوی وهابیان در محاصره قرار داشت. از این رو ملاحظه می‌کنیم که جمعیت شهر که پیشتر ۸۰-۷۰ هزار نفر بود اینک به کمتر از ۶ هزار نفر می‌رسد.

ریتز سپس به توصیف خیابانها و کوچه‌های خالی و خانه‌های متروک شهر می‌پردازد و سپس به توصیف ایستگاه راه آهن مدینه که در منتهی الیه بخش غربی شهر در نزدیکی دروازه العنبریه قرار دارد می‌پردازد.

ریتز می‌گوید: بسیاری از طلاب علوم دینی که در مدینه به تحصیل اشتغال داشته‌اند، اینک به همراه اساتید و شیوخ خود فرار را بر قرار ترجیح داده و به نقاط دور دستی گریخته‌اند و تنها تعداد اندکی از آنان در دوران محاصره شهر توسط وهابیان، باقی مانده‌اند که اینک نزد ابن ترکی در حرم به تحصیل اشتغال دارند، این ابن ترکی را به اصطلاح می‌توان از علمای وهابی نجد بشمار آورد، گو این که در تعصب به گرد برخی دیگر از وهابیان نمی‌رسد؛ زیرا او کمی معتدل بوده و برخی از عقاید ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب را قبول ندارد، از دیگر علمای مدینه می‌توان از شیخ احمد طنطاوی مصری یاد کرد. او از هنگام اشغال مدینه توسط وهابیان، از تدریس در حرم مدینه امتناع ورزیده و خانه نشین گردیده است و گروهی از

ص: ۱۸۲

طلاب برای تحصیل علم به خانه او مراجعه می‌کنند.

### کتابخانه‌های مدینه

ریتز در ادامه گزارش خود وصفی از کتابخانه عارف حکمت در مدینه را به دست می‌دهد و می‌گوید: این کتابخانه عبارت است از دو اتاق گنبدی شکل، این کتابخانه را شیخ عارف حکمت شیخ الاسلام استانبول تأسیس نمود و تمام لوازم و احتیاجات یک کتابخانه را برای آن فراهم کرد، کتابهای این کتابخانه همگی دارای فهرست و شماره است که براحتی می‌توان از آن استفاده نمود. بر روی میزی در کتابخانه، یک نقشه کروی زمین را دیدم که نشان می‌دهد شیخ عارف حکمت معتقد به کروی بودن زمین بوده است.

ریتز گروهی از جوانان را دیده است که بر روی فرش در نزدیک پنجره نشسته و به مطالعه کتاب مشغولند. مدیر کتابخانه و دستیار او، هر دو ترک بوده و آگاهی خوبی از کتابداری و جای کتابها در قفسه‌ها داشتند. از او خواستم یکی از مجلات تفسیر فخر رازی را برایم بیاورد و او براحتی آن را یافته و در اختیارم قرار داد این دو تن کتابدار به من گفتند که آنان حقوق ماهیانه خود را همواره از درآمد موقوفاتی که شیخ عارف بر کتابخانه وقف نموده بود به دست می‌آورند و هیچ‌گونه وابستگی مالی بر خلیفه یا شریف حسین و یا ابن سعود نداشته و ندارند. ریتز می‌گوید مدینه از گذشته‌های دور به داشتن کتابخانه و مجموعه‌های کتاب مشهور بوده است، لیکن پس از اشغال وهابیان مجموعه‌های گرانبه‌ای مخفی گردید و هیچ‌گونه آثاری از آنها دیده نشد. گفته می‌شود کتابخانه سلطان محمود که در نزدیکی باب السلام است از تعرض مصون مانده و آسیبی بدان نرسیده است ولی ریتز آن را بسته یافت و تلاش او برای بازدید از کتابخانه به جایی نرسید اما از

ص: ۱۸۳

کتابخانه‌هایی نظیر کتابخانه مشهور بشیر آغا، و شفاء و سلطان عبدالحمید و عمر افندی جز نام چیزی باقی نمانده است و بنا به نقل اهالی شهر، بیشتر کتابهای این کتابخانه‌ها در دوران محاصره مدینه به سرقت رفته است، و برخی دیگر می‌گویند بیشتر کتابهای این کتابخانه‌ها توسط وهابیان به آتش کشیده شده است. و برخی دیگر معتقدند که کتابها توسط مسئولان حفظ آنها به فروش رفته است. در مسجد النبی - ص - می‌توان یکصد نسخه قرآن را که در داخل یک قفسه نزدیک محراب پیامبر - ص - قرار دارد مشاهده نمود، بیشتر این قرآن‌ها با خطوط زیبا و مطلقاً بوده و دارای جلدهای هنری بسیار زیبایی است که از سوی بزرگان در دورانهای متفاوت به مسجد النبی تقدیم شده تا زائرین آنها را تلاوت نمایند.

### دروازه‌ها و محرابهای حرم

ریتر می‌گوید حرم مدینه ۵ دروازه بزرگ و عمومی دارد که عبارتند از: باب السلام، باب الرحمه، در دیوار غربی حرم و معمولاً جنازه مردگان از میان باب الرحمه به داخل حرم آورده می‌شود تا پس از انجام مراسم مذهبی به خاک سپرده شوند. باب المجیدی، در دیوار شرقی. باب النساء، که در نزدیکی جایگاهی است که زنان در حرم نماز می‌خوانند و بالاخره باب جبرائیل که مردگان از این در به سوی بقیع بیرون برده می‌شوند. علاوه بر این پنج در، در دیگری در دیوار شمالی حرم قرار دارد که به سوی انبار باز می‌شود و بیشتر بسته است. در دیوار جنوبی حرم نیز درب کوچکی است که به سوی «حدیقۀ عمر» باز می‌شود آن نیز بیشتر بسته است مگر آن که شخصی مقداری پول به دربان پردازد و گفته می‌شود عمر از این راهرو عبور نموده است، در مسجد تعداد دیگری دربهای کوچک است که از آنها

ص: ۱۸۴

می‌توان به گلدسته‌ها راه یافت در مسجد مدینه تعدادی محراب در گوشه و کنار آن دیده می‌شود که هر کدام تاریخچه‌ای دارد، لیکن بیشتر مسلمانان ترجیح می‌دهند تنها در برابر یک محراب نماز بخوانند ولی برخی دیگر در برابر همه آنها نماز بجای می‌آورند و معمولاً زیارت دهندگان به مردم اشاره می‌کنند که در برابر هر محراب دو رکعت نماز بجای آورند.

و بدیهی است که مهمترین محراب در مسجد همان محراب پیامبر-ص- است. نام محراب‌های مسجد به این ترتیب است: محراب پیامبر در روضه.

محراب عثمان در سمت مشرق دیوار جنوبی. محراب سلیمانی که در قرن نهم ساخته شد و در قرن دهم سلطان سلیمان قانون آن را با مرمر پوشانید این محراب موازی محراب پیامبر در سمت مغرب قرار دارد. محراب التهجید در سمت شمال حجره حضرت زهرا-س- و قبر او. این محراب بر روی سکوی بلندی قرار گرفته و گفته می‌شود شبها در این مکان به عبادت می‌پرداخته است، در داخل حجره که قبر فاطمه قرار دارد محراب دیگری نیز موجود است لیکن به این محراب دسترسی مشکل است. آخرین محراب از آن زنان است.

### بقیع در سال ۱۹۲۵

بیشتر توصیفی از بقیع، از زبان سفرنامه‌نویسان اروپایی خواندیم که همگان از وضعیت اسفبار بقیع در دوران تسلط وهابیان که اعتقاد احترام به مردگان داشتند، اینک ریتز توصیفی از بقیع در سال ۱۹۲۵ میلادی و پس از آن که چند ماهی از تسلط وهابیان برای بار دوم بر مدینه نمی‌گذشت به دست می‌دهد، او در صفحه ۵۶۲ می‌گوید: من چندین بار عصر پنجشنبه به زیارت بقیع رفتم آن را زمینی یافتم در ابعاد ۱۲۰\*۲۰۰ یارد که توسط

ص: ۱۸۵

دیوار گلی محصور شده و در نزدیکی باروی شرقی مدینه قرار دارد و گفته می‌شود در آن ده هزار صحابه مدفون شده‌اند. هنگامی که داخل بقیع شدم خود را در برابر منظره شهری منهدم و زلزله زده یافتم. در سر تا سر بقیع چیزی دیده نمی‌شد جز قطعه‌های پراکنده و شکسته چوب و سنگ و سیمان و آهن و تپه‌های شن و ماسه و خاک؛ منظره‌ای که انسان را به یاد شهری زلزله زده می‌انداخت. در نزدیکی دیوار غربی بقیع یکی از قطعه‌های شکسته سنگ و آهن و چوب و میله یافتم که بطور منظم جمع آوری شده بود و این در حقیقت باقیمانده ساختمانها و گنبد‌های قبور بقیع بوده است که از سرتاسر بقیع جمع آوری شده تا راه برای عبور زیارت کنندگان قبور باز شود و در واقع تنها آثار نظم در بقیع همین بود و لا غیر و در حقیقت هیچ آثاری از رسیدگی و توجه به این قبرستان دیده نمی‌شد، جز آن که وهابیان بطور منظم تمامی آثار قبور بزرگان دین را ویران نموده و اینک از آن همه تاریخ چیزی جز تلی از خاک و گودالها باقی نمانده است و بدین ترتیب تمامی آن گنبد‌های سفید و زیبا که بر روی قبور فرزندان رسول اللّه - ص - و اهل البیت - علیهم‌السلام - و دیگران نظیر عثمان و مالک بود از میان رفته است، حتی قفسه‌هایی را که مردم فقیر از چوب نخل بر روی قبور عزیزان خود قرار داده بودند جمع آوری و شکسته و سپس آتش زده‌اند.

ریتر می‌گوید: هنگامی که به همراه راهنمایم به داخل بقیع برای دیدار از آرامگاه مردانی که تاریخ سازند، رفتیم و به بخش‌های انتهایی آن رسیدیم تا آثار تخریب قبور و باقیمانده آن را ببینیم. راهنمایم با ناراحتی و به آهستگی می‌گفت: «استغفرالله، استغفرالله، لا حول ولا قوه الا بالله» و هیچ یک از متولیان قبور که بسیار ناراحت و غمگین اطراف قبور نشسته بودند،

ص: ۱۸۶

از کسی مطالبه پول نمی‌کردند، و این در حالی بود که هیچ یک از افراد وهابی - بجز دو تن از غلامان ابن سبهان (از سران وهابی) که در نزدیکی دروازه بقیع بودند - در داخل بقیع دیده نمی‌شدند. در دور دست چند تن از اهالی نخواستگاری را دیدم که مشغول جمع آوری بعضی از وسائل ساختمانی از میان قبرهای منهدم هستند، و این شیعیان که در زیر سلطه وهابیان قادر به دفن مردگان خود در نزدیکی قبر امامان خود نمی‌باشند، اینک با تخریب و منهدم نمودن قبر بزرگان اهل سنت انتقام می‌گیرند. من و راهنمایم از میان راهرو نسبتاً تمیزی به سوی قبر عثمان قدم زدیم، این قبر در سمت مشرق قبرستان است. هنگام راه رفتن به گروهی از هندیان که از زیارت این قبر باز می‌گشتند برخوردیم، در پیشاپیش آنان مرد مسنی که ریش سفید و سیاه بسیار بلندی داشت راه می‌رفت، به چهره او خیره شدم غم دنیا را در نگاه مستقیمش که تنها جلو را نگاه می‌کرد و از نگاه به راست و چپ و دیدن قبور منهدم پرهیز می‌نمود یافتم، دنباله‌روان او نیز همگی به همین حال بودند و هر کدام نگاه گذرای به من کرده و غمناک عبور نمودند، پس از گذر از این گروه، به بلندی مختصری رسیدیم و در این هنگام بود که سبب غم و غصه آن گروه را دریافتم، در مقابلم گور عثمان را یافتم که وهابیان کلیه آثار روی آن را زدوده و تنها تخته مختصری که اطراف آن را با حلبی میخ کوب کرده بودند باقی مانده بود و بر روی قبر، یک هندی دیگر را دیدیم که مشغول گریه بود.

### مدینه در کتابهای جون فیلی

سنت جون فیلی یا حاج عبدالله فیلی، سالهای متمادی در نجد و حجاز در نزد ملک عبدالعزيز السعود زندگی نمود و در سالهای نخست



ص: ۱۸۷

زندگی خود اسلام آورد و از این رو به راحتی و مطابق میل خود در سرتاسر سرزمینهای مقدس به گشت و گذار پرداخت و خاطرات دیدارهای خود را در کتابهای متعددی به یادگار نهاد، علاوه بر این بررسیهای تاریخی و جغرافیایی مهمی درباره عربستان انجام داد که همگی - از آن جمله مطالبی درباره مدینه - در کتابهایش ثبت است. یکی از بهترین نوشته‌های او کتابی است به نام «مدال عربی» (۱) که به

---

۱- ۱- ۲۵۹۱. Philby, H. ST- gobn- Arabian jubilee. London.

ص: ۱۸۸

تفصیل درباره زندگانی و تاریخچه ملک عبدالعزیز آل سعود است که آن را به مناسبت ۷۲ سال زندگی او تألیف نمود. فیلیپی در یکی از کتابهای خود درباره مدینه می‌گوید (ص ۲۶): راه آهن مدینه به رغم مخالفت قبایل عرب و امرای مکه در سال ۱۹۰۸ به پایان رسید، و در همین سال با حکم سلطان عبدالحمید شریف حسین به شرافت مکه برگزیده شد آنگاه او اشاره به وقایع شورش عربها به سرکردگی شریف حسین و درگیریهای او با لشکریان ترک و حوادثی که پیشتر درباره آنها گفتگو شده، کرده و به ورود شریف علی حیدر به مدینه در سال ۱۹۱۶ و جایگزینی او به شرافت مکه اشاره دارد، فیلیپی می‌گوید: هنگامی که شریف حسین عصیان و شورش بر علیه ترکان را اعلان نمود، طی نامه‌ای این موضوع را به اطلاع ابن سعود رسانده و از او کمک خواست، لیکن ابن سعود نامه را برای مأمورین انگلیسی به بصره ارسال نمود و از هرگونه همکاری با شریف خودداری نمود و بعدها نیز پاسخی مشابه برنامه کمک شریف علی حیدر از مدینه داد، لیکن به نظر می‌آید گفتار فیلیپی با واقعیت تطابق ندارد؛ زیرا بر طبق اسناد و مدارک موجود ابن سعود به نام شریف علی حیدر پاسخ داده و در آن ضمن نکوهش از شریف حسین و همکاری او با مسیحیان و این که این همکاری راه را برای ورود نفوذ بیگانگان به جزیره العرب گشود، به حمایت از ترکان عثمانی و خلیفه پرداخته است.

مهمترین بخش کتاب فیلیپی درباره چگونگی حمله وهابیان به مدینه و تسلط آنان به شهر است، او در صفحه ۷۶ می‌گوید: نیروهای ابن سعود نخست شهر طائف را تصرف نموده و قتل عام وحشتناکی در آن به راه انداختند و آنگاه مکه را فتح کرده و خود را آماده برای استیلا بر مدینه ساختند. فیلیپی می‌گوید خودم در رابع لشکر امیر محمد سومین فرزند ابن

ص: ۱۸۹

سعود را دیدم که به سوی مدینه در راه بود تا شهر را از مدافعان آن تحویل بگیرد؛ زیرا این مدافعان پس از مدت‌ها مقاومت و تحمل محاصره حاضر به تسلیم شده بودند لیکن تسلیم خود را مشروط به این نمودند که یکی از فرزندان او شهر را تحویل بگیرد و نه فیصل الدریش سرکرده «الأخوان» وهابی تا شاید کشتار و قتل عام و اهانتی به مقدسات اسلامی در آنجا وارد نیاید، و بر طبق این شرط و قرارداد مدافعین شهر را به امیر محمد تحویل نموده و خود تسلیم او شدند و این واقعه در روز پنجم دسامبر سال ۱۹۲۵ میلادی اتمام پذیرفت. فیلبی آنگاه به آمدن هیأتی از سوی «الجمعیة الخلافة الاسلامیه» در هند به عربستان اشاره می‌کند و هدف آنها را از دیدار، اطمینان یافتن از سلامتی و عدم اهانت به مقدسات مسلمانان ذکر می‌کند. فیلبی می‌گوید: هنگامی که هیأت در ماه ژانویه ۱۹۲۶ سرزمینهای مقدس را ترک نمود، به رغم تلاشی که ابن سعود برای دادن اطمینان و کاشتن بذر آن در دلشان نموده بود، بیشتر آنان بر عاقبت وضعیت سرزمینهای مقدسه بیمناک بودند. هنوز این هیأت از عربستان نرفته بود که هیأت دیگری به نام «جمعیة خدام الحرمین» از هند وارد شدند، این هیأت به همراه خود مبلغ ۶۰ هزار روپیه به منظور کمک به خانواده‌هایی که در محاصره مدینه متضرر شده بودند آورده بود و نسبت به مخالفت خود با وهابیان و رفتار آنها، صریحتر از هیأت پیشین بود. از این رو ابن سعود چاره‌ای نیافت جز آن که آنان را با اولین کشتی در روز اول ماه مارس به سوی سوئز اخراج نماید. حساسیت این هیأت و لبه تیز انتقادات آنان بیشتر متوجه روابط ابن سعود و انگلستان و قراردادهای جدّه و بحرّه با آنان بود. علاوه بر این، آنان از جرائم و قتل عامهای فجیعی که در طائف و مدینه و دیگر شهرها رخ داده بود، انتقاد نموده و از ابن سعود در این مورد

ص: ۱۹۰

خواستار توضیحاتی بودند. همچنین از این که ابن سعود بدون در نظر گرفتن افکار عمومی مسلمانان، خود را پادشاه سرزمینهای مقدس خوانده است، اظهار ناخشنودی می نمودند.

فیلیبی به مناسبت دیگری می گوید: یکی از عواملی که سبب شد ابن سعود تهاجم خود را به جدّه تأخیر اندازد و در انجام آن کمی تأمل کند، همانا وجود بیگانگان از اتباع کشورهای اروپایی در جدّه بود، که احتمالاً بر اثر تهاجم و جنگ متضرر شده و او را در برابر کشورهای اروپایی رو در رو قرار می داد، از این رو میل داشت خود فرماندهی تهاجم به جدّه را به عهده بگیرد تا از وقوع کشتار و تعدی جلوگیری به عمل آید، و پیشتر نیز به فیصل الدرویش دستور داده بود که پس از تسلیم شهر مدینه به امیر محمد از دخالت در امور شهر خودداری نماید ولی به رغم صدور این دستور، هتک حرمتهایی در مدینه انجام پذیرفت، همان گونه که پیشتر نسبت به تعدادی از مقدسات در مکه هتک حرمت شده بود؛ کارهایی که سبب انزجار افکار عمومی مسلمانان در ایران و دیگر کشورهای اسلامی شده بود.

فیلیبی می گوید: در ماه فوریه ۱۹۲۶ و پیش از ماه رمضان، برای نخستین بار بلندگو در حرم مکه و مدینه نصب گردید او آنگاه به دیدار رسمی ملک فاروق از حجاز در سال ۱۹۴۴ اشاره دارد و می گوید ملک فاروق چندین روز را به همراه ملک عبدالعزیز در یک چادر زیبا که در کوهستان «جبل رضوی» میان مدینه و ینبع نصب شده بود گذراندند.

فیلیبی در کتاب دیگر خود (۴۰ سال در سنگلاخ) (۱) ۱۶ درباره محاصره مدینه و تسلیم شدن مدافعین آن، چنین می گوید: ابن سعود فرستادگان

ص: ۱۹۱

خود را به مدینه فرستاد و از مدافعان آن خواست خود را به همراه اسلحه و مهمات و وسائل مخابراتی، بدون قید و شرط تسلیم فرمانده میدان او، صالح العاذل که از قبیله شمر بود بنمایند و در مقابل او وعده داد شهر و مقدسات و مردمان آن از قتل و غارت در امان باشند. علاوه بر این ابن سعود از رؤسای عشایر عرب در حومه مدینه خواست که آنان نیز با فرستادن نمایندگان به مدینه، مدافعین آن را تشویق به تسلیم نمایند تا بدین وسیله آنان پایداری و استقامت خود را در برابر سربازان وهابی از دست داده و راه عناد و یکدندگی در پیش نگیرند، لیکن هیچ یک از این تدابیر مثمر ثمر واقع نگردید و فرمانده نیروهای مقاومت در مدینه، طی تلگرامهای خود شریف علی را از وضعیت مستحکم مدافعین شهر مطمئن ساخت.

فیلی در صفحه ۱۹۹ کتاب خود می گوید: پس از استقرار وضع در حجاز ملک عبدالعزیز از دولت خود خواست مقدمات کشیدن راه آهنی میان شهرهای عربستان و ساحل دریای سرخ را فراهم آورند، از این رو مستر غیلدیا

aadliG.rM

مأمور انجام این کار شده و او نقشه‌های انجام این خط میان شهرهای ریاض و مدینه از راه مرات و قصیم به سوی ینع و جدّه و یک خط فرعی به سوی مکه را تا پایان سال ۱۹۵۴ تهیه نموده و آماده برای اجرای طرح گردید، لیکن به علت کمبود بودجه دولت، انجام این طرح متوقف گردید. فیلی از سوی دیگر به تلاش بی نتیجه و بی فایده دولت عربستان برای ترمیم خط راه آهن حجاز که در طی سالهای شورش عربها و پس از آن آسیبهای فراوانی دیده بود، نموده و می گوید این تلاشها همواره با شکست روبرو می شده است و به رغم رفت و آمد هیأتها و گروههای کارشناسی میان عربستان و سوریه و اردن و اوامر اکید پادشاه

ص: ۱۹۲

به ضرورت ترمیم آن، نتیجه‌ای عاید اطراف نگردید. یکی دیگر از کتابهای مهم فیلی کتابی است به نام «سرزمین مدین» که به بررسی آثار تاریخی منطقه مدین در نزدیکی مدینه پرداخته است. فیلی در خلال سالهای ۱۹۵۳-۱۹۵۰ مدینه را مرکز خود قرار داده و از آنجا برای بررسی آثار باستانی این سرزمین تاریخی که به دوران ابراهیم الخلیل و موسی و سلیمان و نابویندس بابلی (که این منطقه را پایتخت تابستانی خود قرار داده بود) و پادشاهان لحيانی و معینی و نبطی که همگی از اهالی عاد و ثمود بوده و بر راههای تجارتي مهم در آن دوران سیطره داشته و بخور و ادویه بلاد غرب را به مراکز خرید مهم آن روزگار می‌رسانیدند و بر اعراب حکم راندند باز می‌گردد. فیلی می‌گوید: من مدینه را مرکز و قرارگاه کارهای تحقیقاتی خود قرار دادم تا بتوانم خود را به مدائن صالح رسانده و در مورد کتیبه‌های تاریخی آن به بررسی پردازم. پیش از من در دهه هشتاد قرن نوزدهم چند تن به نامهای چارلز هوبر، و ژولیوس یوتنغ، و جوسن، و ساقینیاک (که این روش اخیر در سالهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۰ به مدائن صالح آمده بودند) به کاوشهایی پرداخته و آثار و کتیبه‌های مهمی را یافته بودند، از این رو من به یافتن چیز تازه‌ای چندان امیدوار نبودم. تنها امیدم به این بود که شاید بتوانم نوشته‌های تازه‌ای به خط ثمودی و نبطی و یا سبایی و معینی و یا حتی اغریقی بیابم، علاوه بر این امیدوار بودم شاید با کاوش در سمت شمال غرب جزیره‌العرب بتوانم حروف اصلی خط سینایی را کشف کنم؛ خطی که امروزه از میان رفته است و احتمال داده می‌شود که منشأ آن ابناء بوده باشند، و بیشتر نیز ریچارد بورتون در مدائن صالح کتیبه‌ای یافته بود که دکتر لیوویتش آن را بخشی از بررسی خود درباره خط سینایی قرار داده بود، لیکن امروزه معلوم شده است که آن خط

ص: ۱۹۳

ثمودی بوده است. و من امروزه می‌توانم بگویم برغم تلاشهایم و جمع آوری بیش از دو هزار نمونه خط از منطقه وسیعی که از مدینه منوره آغاز گردیده و تا خلیج عقبه ادامه یافت، متأسفانه هیچ گونه نتیجه‌ای بدست نیاوردم و شاید بتوانم بگویم خط سینایی که تنها جایگاه آن صحرای سینا است، هرگز منشأ و خاستگاهی در جزیره‌العرب نداشته است، گو این که من برخی نمونه‌های خط شبیه به آنچه بورتون بیشتر یافته بوده به دست آوردم.

فیلی می‌گوید این سفرها به مدائن صالح و شمال غرب عربستان اگر چه نتیجه علمی در بر نداشت لیکن تجربه بسیار شیرینی برایم فراهم آورد و آن خوردن گوشت بز کوهی بود، و ما در دورانی که چادرهای خود را در نزدیکی خط راه آهن حجاز که از شمال مدینه تا خیبر ادامه داشت زده بودیم و از کوه و دشتهای این منطقه عبور می‌نمودیم، مقدار زیادی از این حیوان را صید نموده و خوردیم. فیلی می‌گوید: معتقدم من تنها اروپایی هستم که توانستم این منطقه پهناور از دشتهای جهان را که میان مدینه و خیبر و دریای سرخ است درنوردم. در این مدت غذای ما یا گوشت بز کوهی بود و یا خرما و چای و یا آن که غذایی به نام «الحینی» بود که از خرما کوبیده و آرد و پیاز ساخته می‌شد.

«زقاق الحجر» (/ سنگ) م. متوقف شد، از معابده در

می‌شود و هرگز بر این، مهری شرافت مکه کاندیدا

در این وضعیت افسری می‌گوید: من نمی‌دانم

با ورود سفیر عثمانی، می‌نمودم، لیکن در میان دو کوه

کننده بود. در به بندرلنگه‌پورن هلند هورغرونیه. از فرانسه

است. و ژوزف پیتس کوچه‌هایی که دروازه‌های اصلی، (۱) ۱۷

۱ (۱).

The Historical Library of Diodorus The Sicilian, Book ۱۱۱ Chap ۱۳-۱

۲ (۱).

The History of Heroditus, Editor by Rowlinson, Book ۱۱۱, Chap ۸-۱

۳ (۲).

The History of Heroditus, Editor by Rowlinson, Book ۱۱۱, Chap ۳۲-۲

۴ (۱)- ایزابیل بورتون سفرنامه لودویکو را به‌مراه سفرنامه بورتون (جهانگرد انگلیسی) تحقیق، شرح و چاپ نموده است.

۵ (۱).

Ali Bey Al- Abbassi) Domingo Badiay Leiblich(- Voyages en Arique eten Asie Pendant -۱

Les Annees ۳۰۸۱ a ۷۰۸۱

۶ (۱)- و آنگونه که به نظر می‌رسد بورخارت آگاهی چندانی از تلاش اسلام و مسلمانان برای از میان برداشتن و کم کردن بردگی و بهبود وضعیت بردگان بگونه‌ای که زندگانی آن را به انسانیت نزدیک نماید ندارد، و در حقیقت مقایسه میان وضعیت بردگان در اروپا که به فجیعترین مشکل با آنان در انگلستان و فرانسه تا چند قرن اخیر رفتار می‌شده و رفتار مسلمانان با آنان و

قوانین و احکامی که اسلام برای خوش رفتاری و آزاد نمودن بردگان و اعتراف شرعیت بخشیدن به ازدواج بردگان و پذیرفتن نسل آنان و دیگر احکامی که در مجموع تلاشی برای آزادی آن بوده است نمایانگر برتری تعالیم اسلام در این زمینه است.

۷ (۱) - مقصود از این تجارت نه معنای متداول و اصطلاحی آن، که عبارت از تجارت کالا است، بلکه مقصود تجارت با خداوند است که او وعده سود اخروی به حج گزاران داده است و کسی که با خداوند تجارت حج انجام می‌دهد، هرگز از سود بی‌نصیب نخواهد بود.

۸ (۱) - از مأمورین بلند مرتبه انگلیس در هند و عربستان بود. او نقش حساس و کلیدی در به قدرت رساندن خاندان آل سعود بازی کرد و تا آخر عمر در عربستان زندگی نمود و روابط بسیار دوستانه و صمیمی با تمامی سران آل سعود برقرار نمود. در سال ۱۹۳۰ بر طبق اصول مذهب وهابیان اسلام آورد و سالها در مکه و جدّه زندگی کرد.

۹ (۱)

۱ - Burchardt, Gohn lewis- Travels in Arabia, Comprehending on Account of Territories in Hedjaz Which Mohammadans Regard as socred.

۱۰ (۱) - امروزه اینان به شیعیان نخواستار مشهورند.

۱۱ (۱)

۱ - Burton, Richard F- Personal Narrative of a Pilgrimage to AL Madinah d Me ccah. Edited by his wife isabel Burtton) London ۰۳۶۹۱. Memorial edition

۱۲ جعفر الخلیلی - محمدرضا فرهنگ، مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۴.

۱۳ (۱)

۱ - Antocius, George The Arab Awakesing, The Story of The Arab Natioual Movement .newyork. ۹۳۹۱

۱۴ (۱)

۱ - Ruttes, Eldon- the Holy cites of Arabia) London, ۸۲۹۱- ۰۳۹۱

۱۵ (۱)

۱ - Philby, H. ST- gobn- Arabian gubilee. London. ۲۵۹۱

۱۶ (۱)

۱ - Philby, H. ST. gobn- Foryyears in the wilderness. London. ۷۵۹۱

۱۷ جعفر الخلیلی - محمدرضا فرهنگ، مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۴.

۱ - جعفر الخلیلی - محمدرضا فرهنگ، مکه و مدینه از دیدگاه جهانگردان اروپایی، ۱ جلد، نشر مشعر - تهران، چاپ: ۲، ۱۳۸۴.



## درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-(۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگواری شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می دارد و با حجّت های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می سازد و او را می شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

